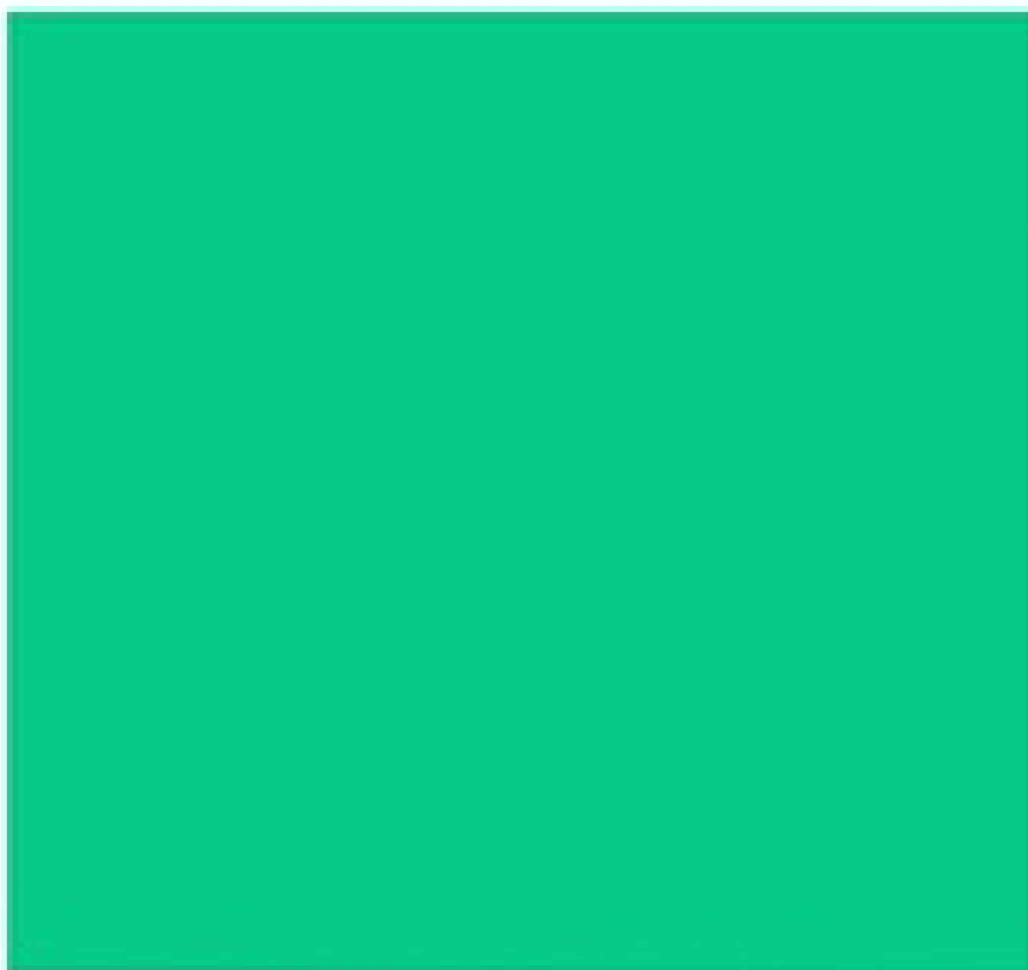


مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ماه در فرات

نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس (ع)

ابوالفضل هادی منش



بسم الله الرحمن الرحیم

ماه در فرات: نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس علیه السلام

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ماه در فرات: نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : هادی منش، ابوالفضل

عنوان و نام پدیدآور : ماه در فرات: نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس علیه السلام/نویسنده ابوالفضل هادی منش؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : [۲] ، ۱۵۶ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۷۱۴.

شابک : ۹۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۸۰۸-۳۸-۰:

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۵۲ - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : نگرشی تحلیلی به زندگانی حضرت عباس علیه السلام.

موضوع : عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق.

موضوع : عباس بن علی (ع)، ۲۶؟ - ۶۱ق. -- کرامت ها.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی. استان قم.

رده بندی کنگره : BP۴۲/۴/ع۲م۲ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۵۹۳۵

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۷

دیباچه

دیباچه

در تاریخ تشیع، بزرگ مردانی جلوه می کنند که هرچند مقام معصومان را ندارند، ولی در بسیاری از ویژگی ها، پیرو آنان هستند و هم چون ستاره ای در آسمان هدایت می درخشند.

در این میان، حضرت ابوالفضل علیه السلام جایگاهوالایی دارد که قلم را توان بیان آن نیست. او ویژگی های نیک را از پدر و مادر به ارث برده و در مکتب سه امام بزرگوار پرورش یافته است تا بدان جا که واژگان صفا، وفا و غیرت با نام او معنا می یابند.

او ماه بنی هاشم است، هم در سیرت و هم در صورت؛

او قهرمان کربلاست، نه به سبب چیرگی بر دشمنِ بیرون؛ بلکه به دلیل پیروزی بر هوای نفس و دل ندادن به متاع دنیوی.

او سقای کربلاست، نه تنها به سبب سیراب کردن اهل حرم، بلکه به دلیل نوشاندن آب گوارای استقامت و وفاداری به تشنگان مرامش.

بی تردید، رسانه ملی باید ویژگی های ماندای ماه بنی هاشم هم چون صفا، وفا، شجاعت، مردانگی، حق جویی و محبت را تبیین و بر اساس آن

الگوسازی کند تا عاشقانش، مروارید عشق او را در صدف وجود خویش، درخشان تر و زیباتر بنمایانند.

پژوهش گر ارجمند، جناب حجه الاسلام و المسلمین ابوالفضل هادی منش کوشیده است با نگاهی به زندگانی پرفروغ حضرت عباس علیه السلام، آن را از منظری دیگر بکاود. با سپاس از ایشان و به امید آن که مورد بهره برنامه سازان و برنامه ریزان ارجمند قرار گیرد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

پس از واقعه سقیفه که میان جامعه مسلمانان، شکاف ایجاد شد، گروهی از مسلمانان جانشینی علی علیه السلام را نپذیرفتند. از این رو، خلافت پس از بیست و پنج سال به علی علیه السلام روی آورد. در این مدت، حضرت عباس علیه السلام در دامان علی علیه السلام پرورش یافت و در تحلیل سیاسی چنان توانی به دست آورد که تا زمان شهادت، همواره پشتیبان ولایت باقی ماند. این مسأله، انگیزه پژوهشی درباره چگونگی پشتیبانی حضرت عباس علیه السلام از کیان ولایت و تبیین جنبه های گوناگون زندگانی آن حضرت و اوضاع سیاسی ـ فرهنگی آن زمان شده است. شخصیت هر فرد زاییده فرهنگ خانوادگی و اوضاع زمانه حیات اوست. حضرت عباس علیه السلام نیز در یکی از بهترین خانواده ها رشد کرد و به همین دلیل، در باورهای مردمی شیعه جایگاه ویژه ای دارد.

این پژوهش با روش توصیفی ـ تاریخی در سه بخش جدا از هم، سامان یافته است. بخش نخست، نگاهی کوتاه و گذرا به زندگانی حضرت عباس علیه السلام دارد و به دیدگاه معصومان علیه السلام درباره ایشان می پردازد و تلاش های آن حضرت را پیش و پس از حادثه کربلا بررسی می کند. این بخش با پرداختن

به نقش حساس آن بزرگوار در نهضت حسینی، سرمشق های رفتاری ایشان را معرفی می کند. در پایان این بخش برای شناخت بیشتر ایشان، به برخی کرامت ها و خاطره های زایران حرم ابوالفضل علیه السلام، آداب و تاریخچه، ویژگی ها و نمای کنونی آرامگاه آن حضرت اشاره شده است.

در بخش دوم مجموعه، گزیده ای از ادب پارسی در قالب شعر و متن ادبی، آمده است. بخش پایانی نیز با بیان محورهای کلی برنامه سازی، معرفی راه کارهای تولیدِ ویژه برنامه هایی به مناسبت ولادت و شهادت، طرح پرسش هایی برای مسابقه، گفت وگوی مردمی و کارشناسی، دریچه ای به ساحت دانشوران و دست اندرکاران رسانه می گشاید. امید آن داریم که کاستی ها و نارسایی های این پژوهش اندك را بر ما ببخشایید. پنجره دیدگانمان را به روشنایی رهنمودهای سودمند شما می گشاییم و موفقیت و بهروزی روزافزون تان را از خداوند خواستاریم.

بخش اوّل: چشم اندازی به زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام

اشاره

بخش اوّل: چشم اندازی به زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام

زیر فصل ها

فصل اول: از چشمه سار مهتاب

اشاره

فصل اول: از چشمه سار مهتاب

زیر فصل ها

شناسنامه مهتاب

شناسنامه مهتاب

نام: عباس

لقب های معروف: قمر بنی هاشم، باب الحوائج، سقّا

کنیه: ابوالفضل، ابوفاضل

پدر و مادر: امام علی علیه السلام و حضرت ام البنین علیهاالسلام

زمان و مکان ولادت: چهارم شعبان سال ۲۶ ه . ق _ مدینه

زمان و مکان شهادت: دهم محرم سال ۶۱ ه . ق _ کربلا

مدت عمر: ۳۴ سال و ۵ ماه و ۶ روز

آرامگاه: کربلای معلی، کنار نهر علقمه

دوران زندگانی:

الف. ۱۴ سال در دوران امامت امام علی علیه السلام

ب. ۱۰ سال در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام

ج. ۱۰ سال در دوران امامت امام حسین علیه السلام

قاتل: یزید بن رُقاء جُهَنّی و حکیم بن طُفیل طایی.

طلوع مهتاب

طلوع مهتاب

خورشید به تماشا ایستاده بود. آسمان آغوش گشوده و نسیم بر شانه نخل ها وزیدن گرفته بود. زمین، زیر پای او دف می زد.

دوان دوان خود را به مسجد رساند. بر آستانه در ایستاد و نفس زنان

گفت: «مژده! مژده!» علی علیه السلام سخن خود را با اصحاب قطع کرد و فرمود: «خیر باشد قنبر!» عرقِ پیشانی خود را با گوشه آستینش پاک کرد و عرض کرد: «مولای من! هم اکنون از خانه شما می آیم. خدا به شما فرزندی عنایت فرموده است؛ آمدم که هم بشارت دهم و هم اسم و کنیه اش را بپرسم».

برق شادی در چشمان اهورایی ابرمرد تاریخ جهید و با تبسم فرمود: «این نوزاد جایگاه بلندی بر آستانه ربوبی دارد و نام ها و کنیه و لقبش نیز بسیار است. اینک به منزل می آیم و نام او را انتخاب خواهم کرد».

برخاست. با گام هایی پر صلابت و دلی سرشار از احساس، به سوی خانه قدم برداشت. درِ خانه باز شد و زینب علیهاالسلام به استقبال آمد و عرض کرد: «پدر! خداوند به ما فرزندی عنایت فرموده است». علی علیه السلام داخل شد و زینب علیهاالسلام، قنداقه کودک را به دست علی علیه السلام داد. اشک شوق از بام نگاه علی بر چهره نوزاد لغزید و او را در آغوش فشرد. سپس سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اجرا کرد و در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفت و لحظاتی بر چهره نوزاد خویش، خیره ماند.

آن روز، چهارم شعبان سال بیست و ششم هجری(۱) بود.

۱- بحارالانوار، محمدباقرمجلسی، ج۴۲، ص ۷۵؛ و الوقایع والحوادث، باقرملبوبی، ج۳، ص ۳۰.

عباس که در عشق دلی یکدله داشت

در دشت بلا پرچم قافله داشت

یک روز پس از برادر آمد به جهان

یعنی ز حسین یک قدم فاصله داشت

نام گذاری

نام گذاری

پس از این که نوزاد پا به عرصه گیتی نهاد، او را در قنداقه ای نهادند و به دست علی علیه السلام دادند. حضرت از مادر او پرسید: «نام او را چه نهاده اید؟» از آن جا که مادر نوزاد، احترام ویژه ای برای جایگاه امامت و رهبری همسر خویش قائل بود و هیچ گاه در روابط خانوادگی و زناشویی، بلندپایگی مقام شوهر خود را فراموش نمی کرد، پاسخ داد: «من در هیچ امری از شما پیشی نگرفته ام هر نامی را که خود می پسندید، برای او برگزینید».

چشم ها منتظر و دل ها بی قرار بود تا ببینند علی علیه السلام، نوزاد خویش را به چه می نامد و به چه انگیزه ای، نام می نهد. علی علیه السلام فرمود: «من این کودک را به نام عمویم، عباس می نامم».

عباس در اصطلاح عرب، صیغه مبالغه و به معنی «تُرُش روی و باصلابت» است و از ماده عبس به معنی «در هم کشیدن بشره و گرفتگی صورت» و به اصطلاح فارسی «اخم کردن» گرفته شده است.(۱)

می دانیم که نام گذاری افراد، با توجّه با احوال و اوصاف آن ها صورت

۱- لسان العرب، محمدبن مکرم بن منظور، ج ۶، ص ۱۲۹.

می گیرد. از آن جاکه آن حضرت، مصداق روشن و بارز آیه «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّار»(۱) بود، علی علیه السلام با توجّه به ساختار روحی و شخصیتی وی، او را عباس نامید تا نشان دهنده شهامت و شجاعت او در ستاندن حق و احقاق دین باشد.(۲)

علی علیه السلام از شجاعت و شکوه ایستادگی و پایمردی عباس در پیکار با دشمنان حقیقت، آگاهی کامل داشت.(۳) وی از سویی، میراث دار گنجینه دلیری و مردانگی نسلی بود که از هاشم، جدّ بزرگ او آغاز شده بود و تا پدر بزرگوارش، علی علیه السلام ادامه داشت و از سوی دیگر، با دریای نام آوری و استعداد خانواده مادریِ خویش پیوند داشت که این دو، از او، وجودی سرشار از کمال و افتخار آفریده بود.

مادر عباس علیه السلام

مادر، نقش بسیار مهمّی در شکل گیری شخصیت فرزند ایفا می کند و به عنوان یکی از دو محور به وجود آمدن فرزند، بر روحیه او اثر مستقیم دارد. فاطمه، ملقب به ام البنین، دختر حزام بن خالد بن ربیعه، از بانوانی است که در مکتب بزرگ بانوی جهان اسلام، حضرت زهرا علیهاالسلام پرورش یافته بود. او زنی با کمال، ادیب و باوقار بود که به عقد امیرمؤمنان علیه السلام درآمد و صاحب چهار فرزند شد که عباس علیه السلام بزرگ ترین آن ها به شمار می رفت.

ام البنین در پرتو خورشید جهان افروز وحی، پیامبر گران قدر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و در بوستان با طراوت علوی، پرورش یافته بود و کمال وفاداری را

۱- فتح، ۲۹.

۲- خصائص العباسیه، محمد ابراهیم کلباسی، ص ۱۱۸.

۳- معالی السبطین، محمد مهدی حائری، ج ۱، ص ۴۳۷.

نسبت به همسر گرامی خویش و سرور و پیشوایش، علی علیه السلام نشان می داد.

او در خـانه علی علیه السـلام بهـترین مـادر برای فرزنـدان و وارسـته ترین رهرو خـط سـبز رهـبری حضـرت بـود که همواره در پاسـداشت شأن او، فرزنـدان و همسـر شـهیدش خود را خـدمتگزار آنان می دانست و فرزنـدان زهرا علیهاالسـلام را بر فرزندان خویش مقدم می داشت.

این احترام به انـدازه ای بود که وقتی علی علیه السـلام وی را برای نخستین و آخرین بـار، به نام اصـلی او _ فاطمه _ صـدا می زنـد، اندوهگین می شود و از حضـرت می خواهد که دیگر او را بدین نام نخواند؛ زیرا از این که فرزندان زهرا علیهاالسـلام به یاد مادرشان افتند و رنج های او را به خاطر آورند بیم دارد. بدین سان، فاطمه کلابیه، در نخستین روزهای زندگی با علی علیه السلام، ام البنین(۱) خوانده شد تا به منزلت عصمت ازلی، فاطمه علیهاالسلام ارج نهاده باشد و فرزندانش نیز جای خالی وی را کمتر احساس کنند. بدین وسیله ام البنین، علاقه مندی خویش را به این خانواده به اثبات رساند.

وی که پس از بـازگشت کاروان آزادگان و سـرافرازان حسـینی به مـدینه، به اسـتقبال کاروانیان شـتافته بود، با آگاهی یافتن از فـاجعه، پیش از هر چیز، از یادگار زهرا علیهاالسـلام و علی علیه السـلام، آفتاب عاشورا؛ حسـین علیه السـلام سـراغ می گیرد و حتی از چهـار فرزنـد دلاـور و رشـید خود، سـخنی به میـان نمی آورد. از این رو، نخست بیرق سوگ در عزای فرزنـدان فاطمه علیهاالسلام بر می افرازد و بر آنان می گرید و می گوید: «همه فرزندانم و آن چه در زیر این آسمان کبود است،

۱- مادر پسران.

فدای حسین علیه السلام باد».(۱)

این موضع گیری عاشقانه و این ابراز احساسات پاک، بیانگر معرفت والا و محبت راستین این بانوی بزرگ و از خود گذشته نسبت به خاندان وحی است. سوگواری او بر سیدالشهدا علیه السلام پیش از برپایی ماتم در عزای فرزندان خویش، سبزترین نگارینه زندگانی اوست.

تبارشناسی ام البنین علیهاالسلام

تبارشناسی ام البنین علیهاالسلام

ام البنین علیهاالسلام زنی سخن دان با اندیشه های بلند و دارای روحی لطیف و شاعرانه بود. او در خانواده ای اصیل از قبیله بنی کلاب، چشم به جهان گشود. پدرش حزام و مادرش ثمامه است. مادر او از خانواده ای شجاع و دلاور بود. به جدّ مادری او که ابوالبراء نام داشت، مُلاعِبُ الأَسنه می گفتند؛ چون او در جنگ ها، نیزه ها را به بازی می گرفت و حماسه می آفرید.(۲)

حزام بن خالد نیز از خانواده ای سلحشور، ادب دوست و شاعرپرور بود. لبید بن ربیعه، شاعر بزرگ عرب که در عصر جاهلیت می زیست و از بزرگان جزیره العرب به شمار می آمد، برادر خالد و عموی حزام است. در عصری که فن شاعری، اعجازی بی بدیل به شمار می رفت و برگزیده ترین شعرها را بر دیوار کعبه می آویختند. لبید، شاعر یکی از هفت سروده برگزیده و سرشناس ترین چکامه سرای عربستان بود.

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۲.

اگرچه او در عصر جاهلیت می زیست، مردی بخشنده، جوانمرد، حقیقت جو ودر عین حال دلاور و شجاع بود و اندامی تنومند و ورزیده داشت.

یکصدسال از عمر او گذشته بود که اسلام ظهور کرد.(۱) وی پس از ظهور اسلام، به جرگه مسلمانان پیوست و شاعری را کنار گذاشت. عمر در زمان خلافت خود دستور داده بود شاعران مسلمان را شناسایی کنند و آثار آنان را به مرکز خلافت بفرستند. شاعران بسیاری، نوسروده های خود را فرستادند، ولی لبید، سوره بقره را نوشت و به قاصد حکومت داد و گفت: «خداوند به جای شعر، سوره بقره و آل عمران را به من عطا فرمود».

وی هنگام تشرف به اسلام، تک بیتی سرود که در آن، خداوند را به سبب این فیض بزرگ چنین سپاس می گوید:

الحمدللّه اذ لم یأتنی اجلی

حتی لبست من الاسلام سربالاً(۲)

لبید در معلقه خود(۳) که ۸۸ بیت است، مفاهیمی هم چون بخشندگی، مهمان نوازی، دوری از شهوت رانی و خو گرفتن به عقل مداری را می گنجاند به گونه ای که وقتی فرزدق، شاعر هم عصر امام سجاد علیه السلام، بیتی از آن را می شنود، از اسب خویش پیاده می شود و از شگفتی واژه های آن به سجده می افتد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۴۵.

۲- خدای را سپاس می گویم که نمردم و جامه اسلام را بر تن کردم. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- اشعاری که در عصر جاهلیت بر دیوار کعبه آویخته بود.

شهرت لبید، تنها به سخن دانی و چکامه سرایی اش نیست؛ بلکه فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز بر شهرت این شاعر بزرگ و متعهد افزوده است. حضرت درباره او فرمود: «سخن لبید، بهترین شعری است که عرب سروده به ویژه در آن مصرعی که می گوید: به جز خدا، همه چیز باطل است».(۱)

او در این قصیده بلند چنین می سراید:

_ همه چیز جز خدا نابود شدنی است. پس این نعمت ها، روزی از بین می روند؛

_ نعمت های این جهان مایه فریب و حسرت اند و زندگانی در این دنیا ناپایدار است؛

_ همگان به زودی به بلایی بزرگ دچار می شوند و سرانگشتان آنان را مرگ، زرد خواهد ساخت؛

_ هرکس به کرده های خود آگاه خواهد شد و در پیشگاه خداوند همه پرده ها بر خواهد افتاد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز مصراعی از این قصیده را در سخن خود آورده است.(۲)

این اشعار، به خوبی از سرشت و شخصیت برجسته این مدیحه سرای بزرگ، پیش از ظهور اسلام پرده برمی دارد و او را پیش از مسلمان شدن، مردی به دور از آلودگی های جاهلیت می نمایاند. این گونه پیداست که حضرت ام البنین علیهاالسلام یکتاپرستی و معرفت را از چنین خاندانی، به ارث برده

۱- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.

است.

گفتنی است پـدر حضـرت ام البنین علیهاالسـلام که پیش از به دنیا آمـدن او، با گروهی از افراد قبیله خود به سـفر رفته بود، در عالم رؤیا می بینـد در صـحرایی نشسـته، گوهری به همراه دارد و به آن خیره شـده است. در این هنگام، سواری به سوی او می آیـد و می گویـد: «این درّ را می فروشـی؟» حزام پاسـخ می دهـد: «قیمت آن را نمی دانم». سوار می گوید: «من نیز نمی دانم، ولی اگر آن را به امیر هـدیه کنی، چیزی به تو می دهـد که ارزش آن از طلاـ و نقره والاتر خواهـد بود». حزام می پرسـد: «آن چیز گران قدر چیست؟» پاسخ می گوید: «همان عزت و شرافت ابدی».

حزام از خواب بیدار می شود و تعبیر خواب خویش را می جوید. به او می گویند صاحب دختری می شود که آن دختر به عقد شخصیت بزرگی درخواهد آمد.

پـدر از سـفر باز می گردد و می بینـد خداونـد، دختری به او عنایت فرموده است. رؤیایش به واقعیت می پیوندد و سال ها بعد، فاطمه به ازدواج بزرگ مرد تاریخ، علی علیه السلام در می آید.(۱)

ازدواج علی علیه السلام با ام البنین علیهاالسلام

پس از شـهادت حضـرت زهرا علیهاالسلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام با چهار زن ازدواج کرد که آخرین آن ها، حضرت ام البنین علیهاالسلام بود و هیچ یک از این چهار بانوی

۱- ماه بی غروب، عباس علی محمودی، ص ۸۰، برگرفته از: مولود العباس بن علی علیه السلام، ص ۲۶.

بزرگ، پس از شهادت امیر المؤمنین علی علیه السلام ازدواج نکردند.(۱)

ازدواج حضرت علی علیه السلام با ام البنین علیهاالسلام بدین صورت بود که ایشان از برادر خویش عقیل خواست، برای او زنی برگزینند از خانواده ای اصیل، شجاع و خداپرست تا پسری شجاع به دنیا آورد.(۲) عقیل بن ابی طالب، یکی از چهار فردی بود که در عصر خود به «نسب شناسی» شهرت داشت. وی پس از شنیدن پیشنهاد امیرمؤمنان علی علیه السلام، حضرت ام البنین علیهاالسلام را معرفی کرد؛ چون از اصالت خاندان و فرهیختگی پدران و جنگاوری نیاکان وی آگاهی داشت.(۳)

علی علیه السلام پس از مشورت با عقیل، از ام البنین علیهاالسلام خواستگاری کرد. ام البنین نیز با کمال رضایت پذیرفت و با علی علیه السلام ازدواج کرد.

ثمره پیوند

ثمره پیوند

علی علیه السلام از ام البنین علیهاالسلام چهار پسر داشت:

۱ _ ابوالفضل العباس.

۲ _ عبداللّه که در ۲۵ سالگی به دست هانی بن شیث خضرمی در کربلا به شهادت رسید.

۳ _ عثمان که در ۲۱ یا ۲۳ سالگی به دست خولی بن یزید اصبحی در کربلا به سختی مجروح و سرانجام شهید شد.

۴ _ جعفر که او نیز در سن ۱۹ یا ۲۱ سالگی روز عاشورا، شهد شهادت

۱- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۹۲.
۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۰

نوشید.(۱)

همه اعضای این خانواده، از مادر خویش آ موخته بودند که چگونه در خط سبز رهبری و امامت فرزندان علی علیه السلام جان خویش را بر کف اخلاص نهند و در این راه، شهد شیرین وصال بنوشند.

خاستگاه تربیتی عباس علیه السلام

عباس علیه السلام در گستره ای چشم به جهان گشود که رایحه دل انگیز وحی، فضای آن را آکنده بود و در دامان مردی سترگ پرورش یافت که بر کرانه های تاریخ ایستاده بود. در خانه ای رشد کرد که از زیور و زینت های دنیایی تهی بود، ولی نور خدایی بر در چوبی و دیوارهای گلی آن موج می زد؛ خانه ای که زهرا علیهاالسلام در آن زیسته و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن فرموده بود: «خداوندا! در خانه و زندگی کسانی که بیشتر ظروفشان سفالین است، برکت قرار ده!»(۲)

عباس در خانه ای می زیست که نیازمندان شهر نیز در غذای اندک آن سهیم بودند و همواره دستان پربرکت ساکنان آن، مستمندان را خرسند می ساخت؛ دست های پربرکت علی علیه السلام، فاطمه علیهاالسلام و حسنین علیه السلام . در این خانه، پدر خانواده، دست رنج ۲۵ سال خانه نشینی خود را میان نیازمندان تقسیم می کرد، نخلستان ها را به ثمر می نشاند و قنات ها را جاری ساخت. زمین های خشکیده و بی حاصل را طراوت می بخشید، برای بستگان بی پناه خود در محله بنی رزیق خانه می ساخت و سالانه چهل هزار دینار طلا را که

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۰.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۹.

درآمد نخلستان هایش بود، به نیازمندان می بخشید.(۱) هم چنین روزی، در رکوع، انگشتری خود را صدقه داد و افزون بر آن، هزاران افتخار دیگر را در پرونده بزرگواری خویش ثبت کرد.

عباس علیه السلام در محضر پدری پرورش یافت که پدرِ یتیمان شهر و غم خوار و هم زبان غریبان بود؛ پدری مهربان که یتیمان شهر را بر فرزندان خویش مقدم می دانست و لقمه های اشک آلود را با دست خود در دهان آنان می نهاد تا گرد یتیمی بر چهره شان ننشیند. عباس علیه السلام در مکتب پدری درس خواند که استاد باطل ستیزی و خداباوری بود؛ هم او که در گلستان وحی شکوفا شده بود و بهترین پشتیبان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در عرصه های نبرد با باطل و بهترین جانشین او در میان امّت بود. عباس علیه السلام در محضر پدری، زندگی آموخت که دروازه شهر دانایی بود؛ پدری که افسار دنیا را رها کرده، از هر تعلّق، وارسته و از هر کاستی، پیراسته بود. مردی که هماوردی بی بدیل و پیکارگری بی همتا در میدان جنگ بود و خیبرهای الحاد را به دست خود، فتح کرده بود. عباس علیه السلام، فرزند علی علیه السلام است؛ یادگارحیدر و احیاگر نام خیبرشکن.

هم چنین عباس علیه السلام در دامان مادری فرهیخته، ادب دوست و علاقه مند به خاندان وحی تربیت یافت. مادری که خود و فرزندان خود را خدمتگزار فرزندان فاطمه علیهاالسلام می دانست و چون چراغی فروزان، فرا راه پسران دلیر خویش، مسیر ارادتمندی به خاندان وحی را روشن می ساخت و خود نیز

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۳.

مانند پروانه، گرد فرزندان علی علیه السلام می سوخت. هنگامی که به ازدواج علی علیه السلام درآمد، حسنین علیه السلام بیمار بودند. او مانند فرزند خود از آن دو پرستاری می کرد. فرزندان او نیز که فداکاری مادر را دیده بودند، به پیروی از او در این فضای سرشار از عاطفه، رشد می کردند.

عباس علیه السلام در دامان مادری پرورش یافت که از آغازین روز تولّد نوزادش، خود را برای شهادت فرزندش در راه ولایت، آماده ساخته بود و با این اندیشه، نوزاد خود را بزرگ می کرد و منتظر لحظه موعود بود.

روزی علی علیه السلام، عباس علیه السلام را که نوزاد بود، در آغوش کشید و نوازش کرد. سپس اشک او جاری شد ودستان عباس علیه السلام را بوسید و او را در آغوش خود فشرد. ام البنین علیهاالسلام با دیدن این منظره، از او پرسید: «چرا دستان اورا می بوسی؟ مگر عیبی در آن هست که این گونه به آن خیره شده ای؟»

علی علیه السلام فرمود: «اگر قول بدهی که خویشتن دارباشی، خواهم گفت. این دست ها در پی یاری فرزندم حسین علیه السلام در کربلا قطع می شوند.»(۱) اشک در چشمان مادر حلقه زد، ولی فرو نچکید؛ زیرا عشق و علاقه او نسبت به این خانواده به گونه ای بود که از خود و فرزندانش در گذشته بود و به جای زاری، عزم خود را جزم کرد تا ثمره زندگی اش را برای آن روز بزرگ آماده سازد. از آن روز بود که در پرورش فرزندش برای این مهم، کمر همت بست.

گفتنی است عباس علیه السلام افزون بر پدر بزرگوار خویش، محضر سه امام دیگر را درک کرد و از فیض حضور در مکتب آنان نیز برخوردار شد.

۱- العباس، عبدالرزّاق مقرم، ص ۷۵.

تاج شهیدانِ همه عالمی

دست علی، ماه بنی هاشمی

چار امامی که تو را دیده اند

دست علم گیر تو بوسیده اند

کنیه ها و لقب ها

اشاره

کنیه ها و لقب ها

در فرهنگ عربی به آن دسته از نام هایی که با پیشوند اَبْ (در مردان) و اُمّ (در زنان) همراه باشد، کنیه می گویند. هم چنین به عنوانی که بر اثر بروز و ظهور ویژگی هایی در انسان ها، به آنان نسبت داده شود و بیانگر ویژگی شان باشد، لقب می گویند.

کنیه حضرت عباس علیه السلام، ابوالفضل یا ابوفاضل است که درباره انتساب آن، دو دلیل آورده اند. نخست این که در شمار فرزندان حضرت، فرزندی به نام فضل وجود داشت و دیگر این که زندگانی حضرت، سراسر فضیلت و برتری بوده است. احتمال دوم قوی تر به نظر می رسد؛ زیرا نام فرزند حضرت، فضل اللّه بوده است نه فضل.(۱)

عباس علیه السلام القاب بسیاری دارد. برای ایشان تا بیست لقب مشهور برشمرده اند که معروف ترین آن ها عبارت اند از:

۱. قمر بنی هاشم

۱. قمر بنی هاشم

عباس علیه السلام از جمال و زیبایی ویژه ای برخوردار بود؛ به گونه ای که سیمای دل ربای او جلب توجه می کرد و چهره اش مانند ماه تمام، تابناک می نمود.

۱- پرچمدار نینوا، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۶۲.

چون از دودمان هاشم، جد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، او را ماه فرزندان هاشم می خواندند. او درخشندگی خود را از آفتاب کربلا، حسین علیه السلام گرفته بود .

۲. باب الحوائج

۲. باب الحوائج

عباس علیه السلام در دوران زندگانی امام مجتبی علیه السلام پیوسته در کنار آن حضرت به مددکاری مردم و برآوردن نیازهایشان می پرداخت. این رویه در زمان امامت امام حسین علیه السلام و پیش از جریان عاشورا نیز ادامه داشت تا آن جا که هرگاه نیازمندی برای کمک خواستن نزد این دو امام همام می آمد، حضرت عباس علیه السلام مأمور اجرای دستور امام خویش می شد. این مسأله سبب شد تا ایشان را باب الحوائج، برآورنده نیازها بخوانند.(۱) البته به نظر می رسد این لقب بعدها در نتیجه توسل ها و کرامت های آن حضرت به ایشان داده شده است.

تا قهر علی بهر خوارج باشد

تا مهر علی سکّه رایج باشد

تا پرچم کربلاست هم رنگ شفق

عباسِ علی، باب حوائج باشد(۲)

۳. باب الحسین علیه السلام

شدت دلبستگی حضرت عباس علیه السلام به برادر بزرگ تر خود، امام حسین علیه السلام تا آن جا بود که همواره خود را خدمتگزار وی می دانست و برای اجرای فرمان های ایشان همیشه پیش قدم بود. این بدان دلیل بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اَنَا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد مدینه فلیأتِ البابَ؛ من شهر دانش هستم و علی علیه السلام دروازه ورود به آن است. پس هرکس خواهان ورود به شهر دانش است،

۱- ماه بی غروب، ص ۱۲۳.

۲- محمدجواد غفورزاده.

باید نخست سراغ درِ آن را بگیرد.»(۱) حضرت عباس علیه السلام نیز در ورود به شهر حسینی بود.

از علامه فقید طباطبایی رحمه الله، نویسنده تفسیر بزرگ المیزان نقل شده است که فرمود: «مرحوم سید السّالکین و برهان العارفین، آقا سیدعلی قاضی فرمود: در هنگام کشف بر من روشن و آشکار شد که وجود مقدس اباعبداللّه الحسین علیه السلام مظهر رحمت کلیّه الهیه است و باب و پیش کار آن حضرت، سقای کربلا، سرحلقه ارباب وفا، آقا باب الحوائج الی اللّه، ابوالفضل العباس، صلوات اللّه و سلامه علیه است».(۲)

۴. سقّا، ساقی و ابوالقِرْبهَ

۴. سقّا، ساقی و ابوالقِرْبهَ(۳)

سقّا از مشهورترین لقب های حضرت عباس علیه السلام است. که ایشان پس از واقعه کربلا به این لقب متصف گردید.(۴) او این لقب را از پدران خویش به ارث برده بود؛ زیرا حضرت عبدالمطلب، هاشم، مطلّب، عبد مناف و قُصیّ نیز چنین لقبی داشتند. حضرت ابوطالب علیه السلام و عباس عموی پیامبر نیز به چنین ویژگی پسندیده ای مشهور بودند.(۵) یکی از بی رحمانه ترین حربه های جنگی دشمن در واقعه کربلا، بستن آب به روی لشکر امام حسین علیه السلام بود که از روز هفتم ماه محرّم آغاز شد و پانصد سوار، مأمور نگهبانی از رود فرات شدند تا کسی آب بر ندارد. با این حال، حضرت عباس علیه السلام به همراه برخی دیگر از بنی هاشم، به فرات حمله می بردند و آب می آوردند. در جنگ صفین

۱- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۶، نقل شده در دعای ندبه.

۲- چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، علی ربانی خلخالی، ج ۱، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۳- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ص ۲۰۳.

۴- کبریت الاحمر، محمدباقر بیرجندی، ج ۲، ص ۳۴.

۵- برگرفته از کَحْلُ البصر، صص ۲۰ _ ۳۰.

نیز وقتی دشمن از این راه، قصد شکست دادن سپاهیان حضرت علی علیه السلام را داشت، حضرت عباس علیه السلام به همراه برادر خود، فرات را از اشغال دشمن بیرون آورد و مدال افتخار و شجاعت را با این لقب دریافت کرد. در بخش های بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

واژه ابوالقربه نیز با آب رسان هم معنا است. در لغت عربی، قِرْبَه به معنای مشک است و ابوالقربه نیز به معنای صاحب مشک و کنایه از کسی است که برای سیراب کردن دیگران مشک به همراه دارد.(۱)

القاب یادشده از مشهورترین لقب های حضرت عباس علیه السلام است. البته ایشان لقب های دیگری نیز دارند که بدین شرح است:

۵. الشهید؛

۶. عبد صالح؛

۷. المستجار (پشت و پناه)؛

۸. کبش الکتیبه (فرمانده لشکر)؛

۹. حامی (پشتیبان)؛

۱۰. فادی (فداکار)؛

۱۱. ضَیغَم (شیر)؛

۱۲. مُؤثر (ایثارگر)؛

۱۳. ظهرالولایه (پشتیبان ولایت)؛

۱۴. المواسی (ایثار کننده)؛

۱۵. الواقی (پاسدار)؛

۱- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۲ ص ۱۴۲.

۱۶. الساعی(۱) (تلاشگر)؛

۱۷. صدّیق (راست گفتار و درست کردار)؛

۱۸. بَطَل العلقمیّ (گُرد علقمه)؛

۱۹. اطلس (چابک و شجاع، در لغت به معنای رنگارنگ یا دو رنگ بوده و کنایه از فرد زیرک و چابک است)؛(۲)

۲۰. صاحب اللّواء (پرچمدار).

در کلام معصومین علیهم السلام لقب های دیگری نیز برای حضرت عباس آمده است که از جایگاه والا و مقام ارجمند حضرت عباس علیه السلام حکایت می کند.

همسر و فرزندان حضرت عباس علیه السلام

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، لُبابَه دختر عبداللّه بن عباس را که پسرعموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، به عقد خویش در آورد که البته تاریخِ ازدواج وی مشخص نیست. از سن فرزندان ایشان می توان حدس زد که ازدواج حضرت بین سال های ۴۰ تا ۴۵ هجری صورت گرفته و سن ایشان هنگام ازدواج بیست سال بوده است.(۳)

لبابه، همسر حضرت عباس، از بانوان بزرگ زمان خویش بود و پدر او، عبداللّه بن عباس، از بزرگ ترین مفسّران قرآن کریم و مشهورترین راویان اخبار و احادیث نبوی به شمار می رفت. لبابه در فضایی آکنده از نور قرآن و

۱- سه لقب اخیر در زیارت ناحیه مقدسه آمده است.

۲- لسان العرب، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳- ابوالقربه، مجید زجاجی کاشانی، ص ۹۸ اقتباس.

مالامال از عطر روح نواز محبت به خاندان وحی، دیده به جهان گشود و در سایه سار قرآن و عترت تربیت یافت.

بر اساس نظر مشهور تاریخ نگاران، ثمره این ازدواج، دو فرزند به نام های عبیداللّه و فضل اللّه است(۱). البته علامه سیدعبدالرزاق مقرم، نویسنده بزرگ کتاب العباس برای حضرت عباس علیه السلام، شش فرزند نام می برد و می نویسد: «مادر فضل اللّه و عبیداللّه، لبابه بود و مادر حسن، قاسم، عبداللّه، محمّد و دختری که نامش معلوم نیست، ام ولد بوده است».(۲)

مرحوم علامه سیدمحسن امین نیز در کتاب اعیان الشیعه دو تن از فرزندان حضرت عباس علیه السلام به نام های محمد و عبداللّه (۳) را از شهدای کربلا می شمارد.(۴)

بازماندگان قمر بنی هاشم علیه السلام

محمد و عبداللّه از فرزندان حضرت عباس علیه السلام بودند که به گفته تاریخ نگاران، هردو در کربلا به شهادت رسیدند. حضرت به محمد علاقه شایانی داشت، به گونه ای که او را هیچ گاه از خود جدا نمی کرد. با این همه، پس از شهادت برادران خود در کربلا، او فرا خواند و با دست خویش، شمشیر حمایل او کرد و به سوی میدان جنگ فرستاد تا به شهادت رسید.

گفتنی است نسل حضرت عباس علیه السلام از طریق عبیداللّه گسترش یافت؛ زیرا پسر دیگر او، فضل اللّه فرزندی نداشت. فضل اللّه، سخنوری گویا و

۱- زندگی قمربنی هاشم، عماالدین، حسین اصفهانی، ص ۵۸.

۲- سردار کربلا، عبدالرزاق مقرم، ص ۳۴۲.

۳- عبدالله همان عبیداللّه است که اعیان الشیعه آن را عبداللّه ضبط کرده است.

۴- اعیان الشیعه، محسن امین، ج ۱، ص ۶۱۰.

دلاوری سلحشور بود و همواره مورد تحسین همگان قرار می گرفت.

عبیدالله نیز از علمای بزرگ به شمار می رفت و در زیبایی و نیکویی بی همتا بود. او مورد احترام و علاقه امام سجاد علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بود، به گونه ای که هر وقت امام سجاد علیه السلام او را می دید، اشک از دیدگانش فرو می ریخت و می فرمود: «ایثار و فداکاری پدرش را در واقعه عاشورا به یاد می آورم و زمام اشک و اختیار غصه از کفم رها می شود».(۱)

عبیدالله سه همسر برگزید: رقیه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام، دختر معبد بن عبدالله بن مطلب» و دختر مسور بن مخزمه زبیری. نسل وی نیز تنها از طریق یک فرزند او که حسن نام داشت، ادامه پیدا کرد. حسن صاحب پنج فرزند به نام های فضل، حمزه، ابراهیم، عباس و عبیدالله بود.

با نگاهی گذرا به بازماندگان حضرت ابوالفضل علیه السلام درمی یابیم که نسل ایشان همگی انسان هایی شجاع، سخندان و صاحب کرامت بودند که به دلیل برخورداری از کمال و انتساب به پرچمدار دلیر کربلاء همواره در رضایت و خشنودی آفریدگار و آفریدگان زیستند و با سیره عملی خود اثبات کردند که دانش و بینش و بخشش، خط اصلی زندگی تابناکشان بوده است.

۱- سردار کربلا، ص ۳۴۲، برگرفته از: عمده الطالب.

فصل دوم: ویژگی های فردی حضرت عباس علیه السلام

اشاره

فصل دوم: ویژگی های فردی حضرت عباس علیه السلام

زیر فصل ها

ویژگی های جسمی

ویژگی های روحی و اخلاقی

ویژگی های جسمی

ویژگی های جسمی

همان گونه که در بخش لقب های حضرت گذشت، عباس علیه السلام دارای زیبایی خاص و جذابی بود و چهره دلربایش، هر بیننده ای را به تحسین وامی داشت. او چون ماه تمام در میان هاشمیان می درخشید. جدّ او، عبد مناف را ماه مکه و عبیداللّه، پدر پیامبر اکرم را ما ه حرم می خواندند. عباس علیه السلام نیز ماه بنی هاشم لقب گرفت تا لقب گویایی برای چهره رعنا و دلکش او باشد.

هم چنین ورزیدگی اندام و تناسب اعضای او بیانگر توان جسمی بالای او بود که از پدر به ارث برده بود.

مهم ترین دلیل این قدرت جسمی، افزون بر فرآیند ارثی این بود که عباس علیه السلام از کودکی با ورزش و چالاکی انس داشت و پدر بزرگوارش، در همان سنین کودکی، فنون رزمی مانند: کشتی، شمشیر زنی، تیراندازی و سوارکاری را به او می آموخت و گاه خود با او به ورزش می پرداخت.

از جمله بازی های دوران کودکی عباس علیه السلام، بازی مداحی(۱) بود که تا اندازه ای شبیه به ورزش گُلْف است و در ایرانْ زمین، به چوگان معروف بود. در این بازی دو طرف می کوشند گوی را با کمک دسته ای چوبی به چاله ای

۱- نگرشی تحلیلی به زندگانی امام حسین علیه السلام، عباس محمود عقاد، ص ۵۷.

بیاندازند که متعلق به طرف مقبال است. این گونه سرگرمی ها، به ورزیدگی روزافزون کودکان می انجامید.

افزون بر آن، عباس علیه السلام همواره در کنار پدر بزرگوار خویش به کندن چاه و قنات، آبیاری نخلستان ها و کار در مزرعه می پرداخت و در نوجوانی همراه بـا برادران خود، در رکـاب پـدر برای جنگ با دشـمنان حاضـر می شـد. این مسایل دست به دست هم داد و از عباس علیه السلام، جوانی نیرومند و شجاع ساخت.

ابروانی به هم گره خورده

سایه بان دو چشم همت اوست

آفتاب، ایستاده شاهد رزم

حالیا گاه، گاهِ غیرت اوست

ویژگی های روحی و اخلاقی

اشاره

ویژگی های روحی و اخلاقی

زیر فصل ها

۱. جنگ آوری و شجاعت

۲. دانش و بینش

۳. ادب و فروتنی

۴. ایمان و بصیرت

۵. عبادت

۱. جنگ آوری و شجاعت

۱. جنگ آوری و شجاعت

همان گونه که گذشت، حضرت عباس علیه السلام مردی درشت اندام و تنومند بود و از کودکی با ورزش و کارهای سخت و

طـاقت فرسـا انس داشت. آسـتین بالاـ می زد و بـا کودکـان بزرگ تر از خود کشـتی می گرفت و آنـان را بر زمین می زد. در جوانی، بازوی هرکس را می فشـرد، نَفَسش به شماره می افتاد. هنگام شمشیر زدن، سوار و مرکب را به هم می دوخت و ضربه شمشیرش، سپر حریف را می شکافت. او، این روحیه را در کودکی به دست آورده بود.

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در مسـجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و مردم را پند می داد. مردی اعرابی وارد مسجد شد. سلام کرد و صندوقی را که

همراه دا شت، بر زمین گذاشت وبه حضرت گفت: «ای پیشوای من! پیش کشی برای شما آورده ام». آن گاه در صندوقچه را گشود و شمشیری آب دیده و منحصر به فرد را از آن بیرون آورد و به حضرت تقدیم کرد. در همین هنگام، حضرت عباس علیه السلام که نوجوانی رشید بود، وارد شد و پس از سلام، با ادب در گوشه ای ایستاد. نگاهش در برق شمشیر گره خورد. حضرت علی علیه السلام متوجه علاقه و شگفت زدگی عباس علیه السلام شد و از او پرسید: «پسرم دوست داری این شمشیر برای تو باشد؟» عباس علیه السلام با شادی پاسخ داد: «آری، پدر!»

حضرت برخاست و با دست خود، شمشیر را بر بلندای قامت استوار او، حمایل کرد. سپس به برازندگی شمشیر بر اندام رشید و تناور فرزندش نگریست و اشک بر محاسن سفیدش جاری شد. حاضران پرسیدند: «یا امیرالمؤمنین! چرا گریه می کنید؟» حضرت فرمود: «روزی را می بینم که با این شمشیر، نفس دشمن را در سینه حبس می کند و بی امان بر آنان می تازد و سرانجام به شهادت می رسد».(۱)

آری، عباس علیه السلام شمشیر و شجاعت را از پدر به ارث می برد و مثنوی بلند مقاومت و ایثار را در شعر شانه و شمشیر می سراید و دشمن را از بیم برق شمشیرش، هراسان می سازد. در کربلا، دشمنان د ست به نیرنگ می آلایند و امان نامه می فرستند. ولی ناامید می شوند. با گروهی به او حمله می کنند و پشیمان می شوند. باز به دسیسه ای دیگر روی می آورند و

۱- ابوالقربه، ص ۳۴.

ناجوانمردانه در خونش می کشانـد. امام حسـین علیه السـلام نیز با دیدن بدن غرقه به خون او، شـجاعتش را با جمله ای کوتاه، تفسیری بلند می کند: «چشم هایی که دیشب از ترس تو نخوابیدند، امشب به خواب خواهند رفت».(۱)

درخشـش او در جنـگ هـای گونـاگون بـه ویژه کربلاـ یـادآور نبردهـای پیروزمنـدانه علی علیـه السـلام است. او بـا سه تن از شجاعانِ دشمن، قهرمانانه می جنگد و هرسه را به هلاکت می رساند.

نخستین آنـان، مارد بن صـدیف بود. او دو زره نفوذناپـذیر پوشـیده، کلاهخودی بزرگ بر سـر نهاده و نیزه ای بلنـد در دسـت گرفته بود. وقتی به میدان آمد، نیزه اش را به حمایل سـینه حضـرت کرد. عباس علیه السـلام سر نیزه او را گرفت و پیچانید و از دستش بیرون آورد و او را با نیزه خودش هلاک کرد.(۲)

نفر دوم، صنوان بن ابطح بود که در پرتاب سنگ و نیزه مهارت فراوان داشت و پس از چند لحظه رویارویی، مجروح شد، ولی بخشش عباس علیه السلام، زندگی دوباره به او بخشید.

سومین رزم آور نیز عبداللّه بن عقبه غَنَوی بود که حضـرت، پدر او را می شـناخت و برای این که کشـته نشود، مهرورزانه به او گفت: «تو نمی دانستی که در این جنگ با من روبه رو می شوی. به سـبب احسانی که پـدرم به پدرت کرده است، از جنگ با من دست بردار و برگرد». خیرخواهی عباس علیه السـلام در او اثر نکرد و به جنگ با حضرت پرداخت. ساعتی نگذشته بود که شکست

۱- ابوالقربه، ص ۱۱۴.

۲- کبریت الاحمر، ص ۳۸۷.

خورد و مفتضحانه از میدان نبرد گریخت.(۱)

۲. دانش و بینش

۲. دانش و بینش

حضرت عباس علیه السلام در عرصه دانایی و معرفت، شخصیت برجسته ای است. درباره دانش او گفته شده است: «وَ قَدْ کانَ مِن فُقَهاءِ اَوْلادِ الائمه؛ عباس علیه السلام، فقیه فرزندان امامان علیهم السلام است».(۲)

او وجودی سرشار از درك عمیق و پاکی است که از منشأ علم الهی حضرت علی علیه السلام سرچشمه گرفته و جریان یافته است.

در روایتی، یکی از پیشوایان معصوم، شخصیت علمی و جایگاه معرفتی اهل بیت را این گونه بیان می فرماید: «زُقّ العِلم زقّا؛ دانش را از سرچشمه نوشیده اند.»(۳) در این سخن ارزشمند، همانندسازی لطیفی در واژه زُقَّ نهفته است. عرب، این فعل را درباره کبوتر به کار می برد. آن هنگام که غذا را خود برچیده و نرم می سازد تا به جوجه اش بخوراند. این همانندسازی در حدیث، گویای دانش اندوزی ایشان از آموزگار توانای دانش ها، و چشمه سار حقیقت و معرفت، حضرت علی علیه السلام است. عباس علیه السلام نیز توشه دانش خود را از والاگهرترین گنجینه آن علی علیه السلام برچیده است.

این تعبیر زیبا در جایی دیگر نیز درباره این خاندان به کار می رود، ولی نه از زبان دوست، بلکه از زبان دشمن زبون! وقتی امام سجاد علیه السلام در بند اسارت، به سبب خواهش مردم از یزید برای دادن اجازه سخنرانی به ایشان،

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۶.

۲- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۹۳.

بر بالای منبر مسجد اموی رفت، یزید از فرط ناراحتی، سخن امام را قطع کرد و گفت: «اِنَّهُ من اهل بیت قَد زَقُّوا العِلْمَ زَقًّا؛ آخر او از خانواده ای است که از دانش بسیار سیراب اند.»(۱) عباس علیه السلام زلال معرفت را جرعه جرعه از دست ساقی کوثر، علی علیه السلام نوشیده و به بینشی ژرف رسیده بود. هنگامی که هنوز بیشتر از پنج بهار را ندیده بود، روزی بر زانوی پدر نشسته، درس معرفت می گرفت. پدر به او شماردن را می آموزد و می گوید: «فرزندم! بگو یک». عباس علیه السلام می شمارد. پدر می گوید: «بگو دو!» پاسخ عباس علیه السلام از مفهوم شمارش بسیار عمیق تر است. در پاسخ می گوید: «پدر خجالت می کشم با زبانی که یکتایی پروردگارم را ستوده ام و او را یکتا شمرده ام، بگویم دو!» پدر دست تحسین بر سر کودک خود می کشد و چشمان او را می بوسد.(۲)

این گونه است که امام صادق علیه السلام فرمود: «کانَ عَمُّنا العَبّاسُ نافِذَ البَصیرَه؛ عموی ما عباس علیه السلام بینشی ژرف داشته است».(۳)

۳. ادب و فروتنی

۳. ادب و فروتنی

یکی از ارزش های والای انسانی و اسلامی، رعایت ادب و فروتنی نسبت به افرادی است که در مقایسه با انسان، دارای برتری باشند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این ارزش والا بسیار سفارش می کرد و فرموده است: «لا مِیراثَ کَالْأَدَبِ؛ هیچ میراثی گران بهاتر از ادب نیست.»(۴) آن بزرگوار همواره پاسداری از این میراث گران بها و ارزشمند را به فرزندان خویش وصیت

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۸.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۳- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۵۱.

می کرد و می فرمود: «فرزندم! هیچ گاه در برخوردهایت کسی را تحقیر مکن؛ زیرا او یا بزرگ تر از تو است که جای پدرت به شمار می رود یا همانند توست که جای برادرت است یا کوچک تر از توست که جای فرزندت خواهد بود.»(۱) همچنین در زمینه رفتارهای درست اجتماعی و برخورد با افرادی که آنان را نمی شناسیم، به فرزند خود حسین علیه السلام این گونه سفارش فرموده است: «حسین جان! هرگاه در شهری غریب و ناآشنا بودی، با آداب و رسوم آن مردم زندگی کن. عقل خود را به کار گیر و در میان آنان خود بزرگ بینی به خویش راه مده؛ زیرا هر جامعه ای خردمندانی دارد که آداب و رسوم خود را محترم می شمارند.»(۲)

آن بزرگان، تربیت اسلامی به ویژه ادب را در این می دیدند که همواره انسان به هم نوع خویش احترام گذارد. این گونه رفتار سبب می شود انسان برای کسی که دارای برتری است، احترامی دوچندان قائل شود و نسبت به او بیشتر فروتن باشد. عباس علیه السلام که پرورش یافته این مکتب درخشان است، سفارش های پدر بزرگوار خود را به بهترین صورت عملی کرد و تا آن جا پیش رفت که نام او در دیباچه دفتر ادب و فروتنی نقش شد. هم اکنون نام گرامی او، یادآور این ارزش گران قدر اسلامی است. در تاریخ، نمونه های گویایی از این ویژگی ایشان به چشم می خورد که به بیان برخی بسنده می کنیم.

وی هرگز بدون اجازه در محضر امام حسین علیه السلام نمی نشست و پس از

۱- کنزالعُمال، علاءالدین علی المتّقی، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۲- کنزالعُمال، علاءالدین علی المتّقی، ج ۱۶، ص ۴۵.

جازه گرفتن نیز بسیار فروتنانه _ به صورت دو زانو _ در گوشه ای می نشست.(۱)

آن بزرگوار در طول عمر خود هرگز برادرانش را به اسم یا کنیه صدا نمی زد، بلکه با تعبیرهایی مؤدبانه مانند فرزند پیامبر خدا، مولای من و سرور من، جایگاه بلند ایشان را پاس می داشت و مانند دیگر دوستداران، بدون در نظر گرفتن برادری خویش، آنان را مورد خطاب قرار می داد. این مسأله نیز به بینش وصف ناپذیر آن حضرت باز می گردد. او می دانست که آنان نخست، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، معصومین و امامان اویند و در مرحله بعد، برادران و خانواده او هستند. او باور دا شت که در برادری، نباید جایگاه امامت فراموش شود و این، همان سفارش فراوان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که عباس علیه السلام باید از آن پیروی می کرد. او سفارش های پدر را درباره برادران معصوم خویش همواره در خاطر داشت. برای نمونه، در جنگ جمل، محمد حنفیه که از پیکار به ستوه آمده بود، به پدر خویش اعتراض کرد که چرا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در نبرد شرکت نمی کنند؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: «اینان به منزله سر هستند و تو مانند دستی و باید از سر محافظت کنی. ای محمد»! حسن و حسین، فرزندان پیامبرند، ولی تو پسر منی و میل دارم آن گونه که دستور می دهم، رفتار کنی».(۲)

این مسأله ادب و تواضع عباس علیه السلام را بیشتر می کرد و اخلاق مادر وی، ام البنین نیز در آن بی تأثیر نبود.

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲- ابوالقربه، ص ۶۸.

۴. ایمان و بصیرت

۴. ایمان و بصیرت

ایمان و خدامحوری، رمز پیروزی بزرگ مردان جهان در رویارویی با دشمنان خدا به شمار می رود و تنها نیرویی است که با تکیه بر آن، کاخ های ستم کاری و دشمنی با دین فرو می ریزد.

امام صادق علیه السلام در آغاز زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام، او را با صفت ایمان و خداباوری خوانده و در پایان، بر ایمان محض و بصیرت والای ایشان گواهی داده است و می فرماید: «اَشْهَدُ اَنَّکَ لَمْ تَهِن و لم تَنْکُلْ و اَنَّکَ مَضَیْتَ علی بصیرهٍ من اَمرِک؛ گواهی می دهم که تو لحظه ای از خود سستی نشان ندادی و برنگشتی، بلکه مَشی تو بر ایمان و بصیرت در دین رقم خورده بود».(۱)

عباس علیه السلام، معصوم نبود و به رهبری امام خویش نیاز واقعی داشت. البته ایمان وی سبب پیدایش عصمتی عملی بدون تشریع از ناحیه خداوند شده بود و مانند پیشوایان معصوم خویش از گناه دوری می کرد.

تاریخ نویس بزرگ، سیدعبدالرزاق مقرم به نقل از عالم بزرگ، شیخ محمد طه نجف می نویسد: «او مقامش بلندتر از آن است که در این مقال از او یاد شود، بلکه مناسب است از او هنگام ذکر ائمه معصومین علیهم السلام که درود خداوند بر آنان باد، سخن رود».(۲)

هم چنین شعری از علامه میرزا محمدعلی اردوبادی نقل می کند بدین مضمون: «عباس علیه السلام که عالم به قرآن، آگاه به طریق هدایت، علم و دین و منسوب به خمسه طیّبه است، شأنش را بسی والاتر از آن می دانم که تیری

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۷۸۶.

۲- سردار کربلا، ص ۲۵۱.

پرتاب کند و به هدف ننشیند یا کرداری از او سر زند و به گناه آلوده شود. ما همانند زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، عصمت را در او شرط نمی دانیم، ولی چنین نیست که بگوییم گناهی از او سر زده باشد».(۱)

بهترین دلیل بر ایمان والای حضرت عباس علیه السلام، سخن امام صادق علیه السلام درباره ایشان است که در زیارت نامه حضرت آمده است: «خداوند لعنت کند مردمی را که مقام والای تو را نشناختند و حرمت این جایگاه بزرگ را شکستند».(۲)

امام سجاد علیه السلام درباره حضرت عباس علیه السلام فرمود: «همانا برای عمویم عباس، منزلتی بزرگ است که روز قیامت تمامی شهیدان بر آن غبطه می خورند».(۳)

این حدیث به روشنی، نمایانگر برتری ایشان از نظر ایمان است؛ زیرا ممکن نیست شهیدان که انبیای الهی در بهشت، به احترامشان از مرکب های خود پیاده می شوند و در بهشت جایگاهی بسیار بلند دارند، به مقام فردی رشک برند که در این صفت با آنان برابر است. در بارگاه قدس و در محضر شهیدان کوی حق که توشه ای به جز ایمان و کردار نیک به کار نمی آید، این عباس علیه السلام است که مانند ماه، در میان بهشتیان می درخشد.

ایمان و وفا سایه بالای تو بود

ایثار علی نقش به سیمای تو بود

گر لب نزدی به آب دریا عباس

۱- سردار کربلا، ص ۲۵۱.

۲- کامل الزیارات، ص ۷۸۵.

۳- خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۸.

دریای ادب میان لب های تو بود(۱)

۵. عبادت

۵. عبادت

حقیقت پرستش، فروتنی روح و جسم انسان در برابر پروردگار است و از ایمان او سرچشمه می گیرد. هرچه درجه ایمان و شناخت بیشتر باشد، بندگی عمیق تر می شود.

پرستش گران راستین در دنیا وآخرت به خوبی شناخته می شوند. اینان در آخرت با رویی در خشان و تابناک محشور می شوند و در دنیا نیز آثار بندگی و پرستش در سیمایشان پدیدار است: «سیماهُم فی وُجُوهِهِم مِنْ اَثَرِ السُّجُودِ؛ علامتِ آنان، اثر سجده در چهره هایشان است». (فتح: ۲۹)

عباس علیه السلام نیز پرستش گر راستین آفریدگار خویش بود و نشانه های عبادت در سیمای معصوم او آشکار بود. اثر سجده های طولانی بر پیشانی اش نقش بسته بود تا آن جا که قاتل او می گوید: «وی نیکو چهره و رشید بود که در پیشانی اش اثر سجده می درخشید».(۲)

او در آخرین شب زندگانی خویش، به همراه دیگر یاران باوفای امام حسین علیه السلام سرگرم راز و نیاز می شود وبا توسن نیایش به سمت کرانه های روشن بندگی می شتابد. آن شب خیمه ها در روشنی فرو می رود و جاده های سبز قنوت در امتداد دست ها به آسمان کشیده می شود. زمزمه های عا شقانه در نسیم گرم کربلا می پیچد و فضا را دل نشین می سازد تا آن جا که دشمنان در همان شب از نیایش آنان دگرگون می شوند و سی و دو نفر از آنان به خیل

۱- سیدرضا مؤید.

۲- مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۳۲.

عاشوراییان می پیوندند.(۱)

۱- نفس المهموم، ص ۱۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

فصل سوم: دیدگاه معصومان درباره حضرت عباس علیه السلام

اشاره

فصل سوم: دیدگاه معصومان درباره حضرت عباس علیه السلام

سخن معصومان علیه السلام برای ما حجت و دلیل است. حال که تا اندازه ای با شخصیت حضرت عباس علیه السلام آشنا شدیم، برای شناخت بهتر ایشان به بررسی کلام امامان علیه السلام می پردازیم.

گفتار حضرت علی علیه السلام

همان گونه که پیش تر نیز گفته شد، حضرت علی علیه السلام پس از تولد فرزندش، عباس علیه السلام، وی را در آغوش کشید و فرمود: «عباس علیه السلام در پیشگاه خداوند دارای مقام بسیار ارجمندی است. خداوند به جای دستان او که در دفاع از دین خدا از پیکر جدا می شود، به او دو بال خواهد داد و او با آن دو بال بسان جعفر طیار در فضای بهشت چونان فرشتگان پرواز می کند».(۱)

هم چنین امیر مؤمنان علیه السلام در بیان شأن حضرت عباس علیه السلام، سخن شیوای دیگری دارد و آن را هنگامی بر زبان جاری می سازد که در بستر شهادت، آخرین لحظات عمر را پشت سر می نهد. او در آن شب، عباس علیه السلام را فرا می خواند، در آغوش می کشد و می فرماید: «وَلَدی! وَ سَتَقَرُّ عَیْنی بِکَ فی یَومِ القِیامَهِ؛ فرزندم! به زودی در روز رستاخیز، دیده از دیدار تو روشن می دارم».(۲)

۱- قمر بنی هاشم، ص ۲۱.

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۴.

به یقین، کسـی که پیشوای معصوم اسـلام، در قیامت از دیـدارش خرسـند می شود، بایـد نزد خداوند متعال دارای درجه بلندی باشد.

گفتار حضرت فاطمه علیهاالسلام

در روایتی از امام باقر علیه السـلام آمـده است: وقتی قیامت برپا می شود، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم به امیر مؤمنان علی علیه السـلام می فرماید: «به فاطمه ام بگو برای شـفاعت امت چه چیز را به پیشگاه خداوند عرضه می داری؟» حضرت علی علیه السـلام پیام ایشان را می رسانـد و حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام در پاسـخ می فرمایـد: «کَفانا لِأجْلِ هـذا المَقامِ الیَدانِ المَقْطُوعَتان مِن إبْنی العَبّاس؛ دو دست بریده پسرم عباس علیه السلام برای این مقام [شفاعت] کافی است».(۱)

گفتار امام حسین علیه السلام

سخنان بسـیاری از حضـرت امام حسین علیه السلام در شأن حضرت عباس علیه السلام نقل شده است که از علاقه فراوان ایشان حکایت می کند. عصـر عاشورا در اوج عشق و علاقه به عباس علیه السـلام فرمود: «اِرْکَبْ بِنفسـی انت...؛ فدایت شوم، سوار بر اسب شو»(۲) و چون نـدای وی را شـنید، فرمود: «وا مُهْجَهَ قَلباه؛ آه، محبوب دلم.»(۳) هم چنین آن هنگـام که خویش را بالای سر او رسانـد و سـرش را به دامـان گرفت، بـا انـدوه فراوان فرمود: «جَزاکَ اللّهُ خَیرا یا أَخی، لَقَدْ جاهَـدْتَ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ؛ برادر جان! خداوند به تو بهترین پاداش ها را بدهد که این گونه جهاد کامل به جا آوردی».(۴)

آن گاه، در فراق او، دست های خویش را بر کمر گرفت و فرمود: «أَلآنَ

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، مؤسسه پژوهشی باقرالعلوم، ص ۴۳۶.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، مؤسسه پژوهشی باقرالعلوم، ص ۵۲۴.

۴- موسوعه کلمات الامام الحسین، مؤسسه پژوهشی باقرالعلوم، ص ۵۲۴.

اِنْکَسَرَ ظَهْری وَ قَلَّتْ حیلتی؛ برادر جان، اینک از داغ تو کمرم شکست وراه چاره بر من بسته شد».(۱)

سخنان گهربار دیگری نیز از امام حسین علیه السلام در بیان جایگاه عباس علیه السلام نقل شده است.

گفتار امام سجاد علیه السلام

امام زین العابدین، علاقه زیادی به عموی خویش داشت و برای ایشان احترام بسیاری قائل بود. روزی یکی از فرزندان حضرت عباس علیه السلام وارد شد. وقتی نگاه امام سجاد علیه السلام به او افتاد اشک در چشمان مبارکش حلقه بست و فرمود: «لا یَومَ کَیَوْمِ الحُسَیْنِ؛ هیچ روزی مانند عاشورا نیست». سپس فرمود: «خداوند، عمویم عباس علیه السلام را بیامرزد که به راستی، جانبازی و فداکاری کرد و خود را فدا ساخت و دستانش قطع شد. خداوند نیز هم چون عمویش، جعفر طیار، دو بال به او ارزانی داشت تا با آن ها، در بهشت به پرواز درآید. آری، عباس نزد پروردگار بلندمرتبه جایگاهی دارد که همه شهیدان در روز قیامت به جایگاه او رشک می برند و آرزوی آن را دارند».(۲)

بر رفعت جاهت، شهدا رشک برند

وز بحر نگاهت، گهر اشک برند

مشکی که پر آب کردی از کوثر عشق

خلق دو جهان فیض از آن مشک برند(۳)

گفتار امام صادق علیه السلام

زیباترین تعبیرها درباره حضرت عباس علیه السلام، در زیارت نامه ای، از امام صادق

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، مؤسسه پژوهشی باقرالعلوم، ص ۵۲۶.

۲- خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۸، باب خصال دوگانه؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴.

۳- محمود شاهرخی، «جذبه».

علیه السلام آمده است که در پایان این بخش به آن خواهیم پرداخت. عبارت های زیبای این زیارت نامه، از روح بلند و فداکار ایشان نشان دارد و تابندگی حماسه و عرفان آن بزرگوار را بیشتر جلوه گر می سازد.

از امام صادق علیه السلام سخنان دیگری نیز در گستره ستایش این چهره تابناک بر جای مانده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «کانَ عَمُّنَا العباس بن علی؛ نافِذَ البَصیرَهِ، صُلبَ الایمانِ، جاهَدَ مَعَ أبی عَبْدِاللّهِ عَلیه السَّلامُ وَ اُبْلِیَ بلاءً حَسَنا و مَضی شَهیدا؛ عموی ما، حضرت عباس بن علی علیه السلام، دارای بینشی ژرف و ایمانی استوار بود. در رکاب برادرش جهاد فرمود و از آزمون الهی پیروز درآمد و با شهادت رحل زندگی برچید».(۱)

گفتار امام هادی علیه السلام

در زیارت پرفیض ناحیه مقدسه که از زبان مبارک امام هادی علیه السلام زینت گفتار یافته است، خطاب به حضرت عباس علیه السلام چنین می خوانیم:

«السَّلامُ عَلی اَبی الفَضْلِ العَبّاسِ بنِ أَمیرِالمُؤمِنین، المُواسی اَخاهُ بِنَفْسِهِ اَلْآخِذُ لِغَدِهِ مِنْ اِمْسِهِ الفادی لَهُ، الواقی السّاعِی اِلَیْهِ بِمائِهِ المَقْطُوعَهِ یَداهُ؛ سلام بر تو ابوالفضل العباس، فرزند امیر مؤمنان علیه السلام، هم او که با کمال ایثار، برادری را به جای آورد، دنیای خویش را وسیله آخرت قرار داد، خود را فدای برادر ساخت، نگهبان تلاش گر و آبرسان او بود و هم او که دو دستش قطع شد».(۲)

امام هادی علیه السلام با این کلمات پرسوز و گداز که شرح حال کاملی از واقعه عاشوراست، فداکاری عباس علیه السلام را به تصویر کشید.

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

فصل چهارم: تلاش های سیاسی حضرت عباس علیه السلام

اشاره

فصل چهارم: تلاش های سیاسی حضرت عباس علیه السلام

زیر فصل ها

عصر امیرمؤنمان علی علیه السلام

عصر امام حسین علیه السلام

عصر امیرمؤنمان علی علیه السلام

اشاره

عصر امیرمؤنمان علی علیه السلام

دوران امامت حضرت علی علیه السلام به دو بخش سکوت و خلافت تقسیم می شود و در سحرگاه شب بیست و یکم ماه رمضان سال چهلم هجری با شهادت به پایان می رسد. با گذری کوتاه به زندگانی ایشان، فعالیت های حضرت عباس علیه السلام را در آن دوران مورد پژوهش قرار می دهیم.

۱. دوران سکوت

۱. دوران سکوت

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که خلافت از راه اصلی خود منحرف شد، علی علیه السلام از حکومت بر مردم کناره گرفت و بیش از دو دهه سکوت اختیار کرد. ایشان که بدون دخالت مستقیم در امور سیاسی، اوضاع را زیر نظر داشت، می فرماید: «صَبَرتُ وَ فِی الْعَینِ قَذیً وَ فِی الحَلْقِ شَجَیً؛ با خاری در چشم و استخوانی در گلو، شکیبایی پیشه ساختم».(۱)

او بردباری و سکوت را شیوه خویش قرار داده بود، مانند کسی که خار در چشم دارد و نمی تواند پلک بزند، ولی باید دیدگانش را باز نگه دارد یا هم چون کسی که استخوانی در گلو دارد، ولی توان سخن گفتنش نیست. این کنایه، اوضاع آن روزگار را به زیبایی ترسیم می کند. حضرت باید بر احوال

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

مسلمانان نظارت می داشت؛ و در همان حال باید به سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صبر می کرد و از حق اعتراض خود چشم می پوشید.

به همین دلیل، ایشان تنها در مواقع ضروری و حساس، در مسایل حکومتی دخالت می کرد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا علی علیه السلام این قدر سکوت کرد و در مسایل سیاسی جامعه دخالت نکرد؟ ایشان در پاسخ فرمود: «از ترس این که مردم کافر شوند!»(۱)

باری، فاطمه علیهاالسلام از دنیا می رود و علی علیه السلام تنهاتر می شود. چاه و شب تنها همرازان شب های غمناک علی علیه السلام هستند. عباس علیه السلام نیز در چنین شب هایی پا به عرصه زندگی می نهد. سال ها می گذرد و مسلمانان، قدرت سیاسی و اقتصادی بیشتری پیدا می کنند. بر اختلاف طبقاتی میان اقشار جامعه افزوده می شود. بر اثر لشکر کشی های فراوان و کسب غنایم، فساد کارگزاران پدید می آید و با ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه، کم کم نارضایتی از دستگاه حکومتی بالا می گیرد.

یاران باوفای علی علیه السلام در انزوا روزگار می گذرانند و کسانی چون مروان بن حکم، خالد بن ولید، ولید بن عقبه و ابوموسی اشعری در زمان عثمان، به دستگاه حکومتی راه پیدا می کنند. سرمایه داری در نظام، رخنه می کند و مخالفان، سرکوب می شوند. ابوذر، زبان گویای مردم ستم دیده، به ربذه تبعید می شود و در آن جا جان می سپارد. عبداللّه بن مسعود که از قرّاء سبعه و بلبل

۱- علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۵۰.

بوستان با طراوت قرآن است، باید خاموشی گزینند و عمار یاسر، پیشاهنگ سپاه اسلام به جرم اعتراض، به شدت سرکوب و تنبیه می شود. نارضایتی ها که در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده است، سرانجام به قتل او پایان می یابد و علی علیه السلام به خلافت می رسد.(۱)

عباس علیه السلام که در این هنگام نوجوانی پرشور است، تبعیض ها، قوم گرایی ها و حق کشی ها را می بیند و در دامان پدر خویش، راه مبارزه و سکوت، حق طلبی و باطل ستیزی را می آموزد با به خلافت رسیدن پدر، کم کم آن ها را به کار می بندد و آماده روزی می شود که رو در رویِ ستم پیشگی بایستد.

۲. دوران خلافت

اشاره

۲. دوران خلافت

حضرت علی علیه السلام در جامعه ای نابسامان و عصری آشوب زده به خلافت رسید و دوران کوتاه خلافت ایشان در جنگ های گوناگون با یاغیان و جدایی طلبانی سپری شد که به بهانه های گوناگون شمشیر می کشیدند. شعار وی برقراری برابری در میان توده های مردمی اعم از نیازمند و دارا بود و این مسأله برای بسیاری از فرصت طلبان خوشایند نبود.

الف. نخستین حضور در صحنه سیاسی

الف. نخستین حضور در صحنه سیاسی

پس از گذشت چند ماه از تأسیس حکومت علوی، گروهی از همانان که با علی علیه السلام بیعت کرده بودند، بصره را تصرف کردند و با شعار خونخواهی عثمان، فتنه جمل را برپا داشتند. عباس علیه السلام که در این هنگام جوانی نورس بود، به همراه پدر و برادران خود از مدینه بیرون رفت. این مسأله به عنوان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۵۶.

نخستین حرکت سیاسی در پرونـده حضـرت عبـاس علیه السـلام ثبت شـده است. بـا این حـال، گویـا کم سن و سال بودن این نوجوان تلاشـگر سـبب شـده است تلاش های او از حافظه تاریـخ پاک شود و تاریخ، حضور او را در این جنگ فراموش کرده است!

ب. درخشش در صفین

ب. درخشش در صفین

پس از پایـان جنگ جمل، جنگ صـفین به سـرکردگی معاویه آغاز شـد که شدیـدترین جنگ این دوران بود و هیجـده ماه به طول انجامید. حضور پر تلاش حضـرت عباس علیه السـلام در این نبرد، صفحه ای زرین را در کتاب عمر ایشان به یادگار نهاد که آن را مرهون پرورش یافتن در محضر آموزگاری چون علی علیه السلام است. آورده اند:

در صـفین، مردی تنومنـد در لشـکر معـاویه بود که کُرَیْب نـام داشت. او به قـدری قوی بود که وقتی سـکه ای را در دست می فشرد، نقش های روی آن پاک می شد.

کریب به میـدان نبرد آمد و مبارز طلبید. مرتفع بن رضاح زبیدی برای هماوردی او به میدان شـتافت، ولی کشـته شد. پس از او شرحبیل بن بکر و حرث بن حلاج شیبانی نیز با او درگیر شدند؛ ولی آنان نیز به شهادت رسیدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای مبارزه با او آماده شـد، ولی برای این که او از ترس ایشان فرار نکنـد و هم چنین به فرزنـد برومند خود عباس علیه السـلام که هنوز تجربه چنـدانی نـداشت و برای احیای حق به آوردگاه جنگ آمـده بود، قوت قلب بدهـد، لباس عباس علیه السـلام را بیرون آورد و بر تن تن کرد. سپس لباس های خود را به تن عباس علیه السلام پوشاند و برای پیکار آمده شد. علی علیه السلام در چشم

بر هم زدنی، نام کریب را از لوح هستی زدود، سپس بازگشت و برای روحیه دادن به فرزند دیگر خود، محمد بن حنفیه وارد عمل شد و برای مبارزه با خونخواهان کریب، وی را بالای نعش او فرستاد. او نیز هفت تن از خونخواهان کریب را کشت».(۱)

این جریان نخست حکایت از آن دارد که عباس علیه السلام در صفین حضور داشته است و دیگر این که نوجوانی تنومند و قوی بوده، به گونه ای که پدرش که خود مردی قوی و جنگجو بود، زره او را پوشیده و به جنگ رفته است. گذشته از این دو مطلب، این حکایت، تلاش حضرت علی علیه السلام برای دمیدن روحیه سلحشوری در فرزندان خود را می رساند.

ج. آب رسانی، تجربه پیشین

ج. آب رسانی، تجربه پیشین

پس از ورود سپاه هشتاد و پنج هزار نفری معاویه به صفین، وی برای شکست دادن امیرالمؤمنین علیه السلام، چهل هزار نفر را به فرماندهی ابوالاعور اسلمی به نگاهبانی از آبراه فرات می گمارد. سپاهیان خسته و تشنه علی علیه السلام چون به صفین می رسند، آب را بسته می بینند. مطابق پاره ای از نقل ها، چندین گردان برای گشودن آبراه وارد عمل می شوند؛ ولی شکست می خورند. در این هنگام، امام حسین علیه السلام به همراه برادر خود عباس علیه السلام و مالک اشتر، به شریعه یورش می برند و آبراه را آزاد می کنند.(۲)

به گفته برخی تاریخ نویسان، هنگامی که امام حسین در روز عاشورا به عباس علیه السلام اجازه نبرد نمی دهد، او خطاب به امام حسین علیه السلام عرض می کند:

۱- مقتل خوارزمی، احمداعلی خوارزمی، ص ۱۴۷.

۲- معالی السبطین، ج ۲، ص ۴۳۷.

«آیـا به یـاد می آوری در صـفین آن گـاه که آب را بر روی مـا بسـتند، به همراه تو برای آزاد کردن آب بسـیار تلاش کردم و موفق شدم و در حالی که گرد و غبار صورتم را پوشانیده بود، نزد پدرم بازگشتم».(۱)

قضیه از این قرار است که حضرت عباس علیه السلام برای گشودن آبراه، در نبرد تن به تن با پهلوانانی که همه از یک خانواده اند، هنگامه ای شگفت انگیز، برپا می کند. عباس علیه السلام با نقابی بر چهره وارد میدان می شود و رجزی می خواند. معاویه به پهلوانی از سپاه خود که ابوشـعثاء نـام دارد، فرمان رویارویی می دهـد؛ ولی وی در پاسـخ می گویـد: «مردم شام مرا با هزار سوار برابر می داننـد و تو می خواهی مرا به جنـگ نوجوانی بفرستی؟» آن گـاه کوچک ترین فرزنـد خود را برای مقابله با وی روانه کرد. حضـرت او را به هلاکت رسانـد. ابوشـعثاء فرزند دیگر خودرا فرسـتاد که او هم نیز چندان تاب نیاورد و به هلاکت رسـید. او یکایـک، فرزنـدان خود را که هر کـدام نـام آوری بودنـد، به نبرد بـا عبـاس علیه السـلام می فرسـتاد، ولی در مـدت کوتاهی به زمین می افتادند. سرانجام ابوشعثاء برای انتقام گرفتن و برگرداندن حیثیت نظامی بر باد رفته اش شمشیر کشید، ولی او نیز به خاک افتاد. در این لحظه، علی علیه السـلام جوان نقابـدار را به لشـکرگاه فرا خوانـد و او پیروزمنـدانه به اردوگاه خود بازگشت.

علی علیه السلام به استقبال او رفت، نقاب را از چهره اش برداشت و چشمانش را بوسید.(۲)

۱- تذکره الشهدا، ص ۲۵۵.

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۳۸.

کیست این کز غبار می آید

گرد میدان نشسته بر رویش؟

تیغ با شیوه پدر بسته

غیرت مرتضی به بازویش(۱)

۳. شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام

دوران سراسر رنج و سختی امیرمؤمنان علیه السلام در شب ۲۱ ماه رمضان سال ۴۰ هجری با ضربه شمشیر ابن ملجم مرادی در سحرگاه ۱۹ رمضان به پایان آمد و آن تن خسته و زخم خورده از ستم دوران، در سرخی شهادت به آرامش جاوید رسید. در آن هنگامه، ندای «فُزْتُ وَ رَبِّ الکَعْبَه»، گویاترین فریادِ مظلومیت علی علیه السلام بود.

سفارش به عباس علیه السلام

آن هنگام که علی علیه السلام، نیمه جان، در بستر شهادت افتاده است و به سوی جاودانگی گام بر می دارد، فرزندان خویش را فرا می خواند تا آنان را مورد تفقد قرار دهد. او آنان را به تداوم خط سبز رهبری خویش سفارش می کند تا ندای حق همیشه زنده بماند. در این میان، عباس علیه السلام را به سینه خود می چسباند و می فرماید: «پسرم! به زودی در قیامت، چشمم به دیدار تو روشن می شود. به خاطر داشته باش که در روز عاشورا به جای من، فرزندم حسین را یاری کنی».(۲)

عصر امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

۱- حسین اسرافیلی.

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۴.

دوران امام مجتبی علیه السلام نیز به دو بخش خلافت و صلح تقسیم می شود. که با نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی آن زمان و ماهیت صلح حضرت گذرا، فعالیت های حضرت عباس علیه السلام در دوران خلافت و صلح امام حسن علیه السلام را بررسی می کنیم.

۱. دوره خلافت

۱. دوره خلافت

دوران خلافت امام مجتبی علیه السلام بسیار کوتاه بود. ایشان مدت شش ماه و چهار روز در کوفه خلافت کرد که این دوره کوتاه نیز در نابسامانی و کشمکش سودجویان و قدرت طلبان سپری شد. ایشان با همان مردمی رو به رو بود که در اثر سیاست بازی های معاویه فریب خورده بودند و نمی خواستند، در جبهه حق شرکت کنند.

امام مجتبی علیه السلام با دیدن بی وفایی یاران، برای حفظ جان و ناموس افراد بی گناه از حکومت کناره گرفت و حضرت عباس علیه السلام نیز با پیروی از ایشان سکوت کرد. بر همین اساس، که امام صادق علیه السلام در آغاز زیارت نامه ایشان می فرماید: «سلام بر تو ای بنده نیکوکار و فرمانبردار خدا و پیامبر خدا و مطیع امیرالمؤمنین و حسن و حسین».

۲. پس از صلح

۲. پس از صلح

پس از بازگشت حضرت به مدینه، غربت و انزوای ایشان دو چندان شد تا آن جا که حضرت را به نام خوار کننده مسلمانان خواندند.[(۱)] تبلیغات زهرآگین دشمنان علیه خاندان عصمت روز به روز اوج می گرفت و بر مظلومیت آنان افزوده می شد. با این حال، اما این مسأله هرگز سبب نشد حضرت عباس

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۴۳.

علیه السلام که از اوضاع سیاسی وقت به تنگ آمده بود، دست به عملی خودسرانه بزند. هر چند صلح با روحیه جنگاوری و رشادت ایشان سازگاری نداشت، اصل پیروی بی چون و چرا از امام بر حق زمان، او را به سکوت وادار می کرد. البته اوضاع و احوال درونی و برونی جامعه، هیچ گاه از دیدگان بیدار وی پنهان نبود و او هوشیارانه به وظایف خود عمل می کرد.

۳. شهادت امام مجتبی علیه السلام

سرانجام در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری، کتاب زندگانی پر رنج امام مجتبی علیه السلام که در تنهایی و خیانت اطرافیان گذشت بسته شد. امام حسین علیه السلام به همراه برادر رشیدش عباس علیه السلام، پیکر مسموم امام خویش را با احترام به سوی مزار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تشییع کرد، ولی دسته ای از مخالفان، از دفن شدن پیکر ایشان در جوار مرقد نورانی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم جلوگیری و تابوت حضرت را تیر باران کردند. عباس علیه السلام که غیرت حیدری در رگ هایش موج می زد، با دیدن چنین صحنه ای برآشفت سبوی بردباری اش را شکست و دست به قبضه شمشیر برد. امام حسین علیه السلام سفارش امام مجتبی علیه السلام را مبنی بر این که راضی نیست هنگام خاک سپاری او قطره خونی ریخته شود، یادآور شد. و از این رو عباس علیه السلام بار دیگر شکیبایی پیشه ساخت و چون تیغی برهنه در کوره صبر آبدیده تر شد و در انتظار روزی نشست که بتواند برّندگی این تیغ را در احیای حق و حق طلبی به ستم پیشگان نشان دهد.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۸؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۸.

این رویداد به خوبی گویای روح ولایت پذیر و آگاه ایشان است. حساسیت این مسأله وقتی افزایش می یابد که شخص توان رویارویی با دشمن را در خود ببیند، ولی برای رعایت مصلحت جامعه دم بر نیاورد.

عصر امام حسین علیه السلام

اشاره

عصر امام حسین علیه السلام

دوران امامت حضرت امام حسین علیه السلام نیز به دو بخش پیش از حادثه کربلا ـ و پس از حادثه کربلا تقسیم می شود. بیشترین فعالیت حضرت عباس علیه السلام در این دوران بود. این حضور فعال، انگیزه های گوناگونی دارد که در فصل بعد، به طور کامل به آن خواهیم پرداخت و در این جا تنها به بیان فعالیت های حضرت عباس علیه السلام پیش از واقعه کربلا می پردازیم.

۱. عملکرد معاویه

۱. عملکرد معاویه

معاویه که فردی عوام فریب، ریاکار و بسیار حیله گر بود، مبارزه پی گیری را برای براندازی اسلام راستین و خدشه دار کردن چهره نورانی معصومین علیهم السلام طراحی و آغاز کرده بود و در این را از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. در دوره خلافت او، مردم فریبی، رانت خواری، قومی گرایی و جبرگرایی به اوج خود می رسد. او مخالفانش را به شدت رسوا و سرکوب می کرد. خواص را زیر فشار شدید قرار می داد. بسیاری را نیز با رشوه دهی می خرید یا با تهدید و شکنجه و قتل از سر راه بر می داشت.

از زشت ترین عملکردهای معاویه در زمان خلافت، دستور وی مبنی بر سبّ کردن علی علیه السلام بر بالای منبرها بود که در دراز مدت، در بافت مردمی جامعه اسلامی اثر شومی بر جا گذاشت، به گونه ای که کودکان بسیاری با کینه علی علیه السلام بزرگ شدند! این بدعت معاویه، ۶۹ سال به طول انجامید و تا

زمان عمر بن عبدالعزیز که هم دوره امام صادق علیه السلام بود، ادامه یافت.

دیگر بدعتی که در این دوره، در راستای لکه دار کردن فرهنگ اهل بیت علیهم السلام انجام شد، جعل احادیث است.(۱) دستگاه دروغ پراکنی با جعلِ سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از اسلام، دینی پوشالی، سست بنیاد و تقلیدی ساخت و سبب شد مسلمانان با باورهای ضعیف رشد کنند و برداشتی سطحی از اسلام داشته باشند. معاویه با این کار می خواست هرگاه منافع خلیفه به خطر افتاد، از نیروی مردمی که چشم و گوش بسته و به فرمان او بودند، بهره لازم را ببرد. به همین منظور، فقیهان درباری را به جعل حدیث وا داشت و هر روز بر پیروان فرقه های مُرجعه افزود(۲) و میان مسلمانان، شکاف عمیقی ایجاد کرد.

دوران ۲۰ ساله حکومت معاویه از دشوارترین سال های زندگی مردم به ویژه دوستداران و شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام بود تا جایی که معاویه به فرمانداران و کارگزاران خود نوشت هرگز شهادت فرزندان علی علیه السلام و شیعیانش را نپذیرند و به همگی آنان دستور داد اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستداران علی و خاندان اوست، نامش را از دفتر بیت المال حذف و همه حقوق او را قطع کنند.

هر جا که شیعه یافت می شد، به بهانه های مختلف به قتل می رسید و دستگاه حکومتی تنها به احتمال این که کسی از شیعیان علی علیه السلام باشد، دست و پای او را می برید. هر کس به دوستی با خاندان رسول اکرم

۱- ارزیابی انقلاب امام حسین علیه السلام، محمدمهدی شمس الدین، ص ۱۲۶.

۲- ارزیابی انقلاب امام حسین علیه السلام، محمدمهدی شمس الدین، ص ۱۲۹.

صلی الله علیه و آله وسلم شهره بود، زندانی می شد و دارایی هایش به غارت می رفت.(۱)

۲. عملکرد یزید

۲. عملکرد یزید

معاویه پس از ۲۰ سال ستم کاری بر شیعیان و اسلام راستین، در حال هذیان گویی مُرد و پرونده سیاهی از عملکرد ناشایست خود بر جای گذاشت. یکی از دانشمندان اروپایی در وصف او و خلافتش می نویسد: «اگر قدرت داشتم، مجسمه معاویه را در شلوغ ترین میدان شهر با طلا نصب می کردم؛ زیرا اگر او نبود، اکنون اسلام تمام اروپا را فرا گرفته بود!»(۲)

او پیش از مرگ، به پسرش یزید چنین وصیت کرد: «من رنج بار بستن و کوچیدن را از تو برداشتم، کارها را برایت هموار کردم، دشمنان را برایت رام کردم و بزرگان عرب را فرمانبردار تو ساختم. اهل شام را منظور دار که اصل تو هستند. هر کس از آنان نزد تو آمد، او را گرامی دار و هر کس هم نیامد، تو احوالش را بپرس ... من نمی ترسم که کسانی با تو در حکومت نزاع کنند، به جز چهار نفر: حسین بن علی، عبداللّه بن عمر، عبداللّه بن زبیر و عبد الرحمان بن ابی بکر ... حسین بن علی سرانجام خروج می کند. اگر بر او پیروز شوی، از او در گذر که حق خویشی دارد و حقش بزرگ و از نزدیکان پیامبر است ...».(۳)

گفتنی است حکومت یزید با حکومت پدرش، تفاوت های بنیادین داشت. خلق و خوی یزید که از مادرش میسون به ارث برده بود، از وی انسانی پلید

۱- برگ های سیاهی از تاریخ علی اصغر ظهیری، ص ۷۰، برگرفته از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۴۳.

۲- به نقل برگ های سیاهی از تاریخ، ص ۷۲، برگرفته از: تفسیرالمنار، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

۳- در کربلا چه گذشت، ترجمه نفس المهوم، محمدباقر کمره ای ص ۸۷.

ساخته بود. او همواره مست و سرگرم سگ بازی و میمون بازی بود و شهوت پرستی و ناپختگی و می گساری، صلاحیت اداره کشور را از وی می ستاند.(۱)

معاویه برای این که او را از معرض این اتهام دور کند و وا نمود سازد که صلاحیت خلافت را داراست، او را به همراه سپاهی به جنگ با رومیان روانه ساخت. سپاهیان او زودتر از فرمانده به محل رسیدند، ولی دچار بیماری شدیدی شدند، همگی به هلاکت رسیدند. یزید که در میانه راه، منزلی به نام دیر مرّان را برای عیاشی و استراحت انتخاب کرده و در آن جا مانده بود، چون از این حادثه با خبر می شود، با آسودگی خاطر می سراید: «من که در دیر مرّان بر بالش ها تکیه زدم و ام کلثوم را در آغوش کشیده ام، باکی ندارم که بر سر سپاهم چه می آید.»(۲) این مسایل، تفاوت بنیادین حکومت یزید را با پدرش نشان می دهد. وی به هیچ وجه به مقدسات پای بندی نداشت و حتی حاضر نبود مانند پدرش به آیین ورزی تظاهر کند. او آن قدر در فساد و آلودگی پیش رفت که می گساری و عیاشی او به اطرافیان و حتی به مردم سرایت کرد. یزید آشکارا رسالت و وحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را انکار می کرد و می سرود: «محمد با سلطنت بازی می کرد. نه وحی بر او نازل می شد و نه هیچ خبر دیگری از آسمان برایش می آمد».(۳)

یزید در حکومت سه ساله خود، سه جنایت بزرگ انجام داد: در سال

۱- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۱۳۹.
۲- ستاره درخشان شام، ص ۵۸؛ سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۱۷۷، برگرفته از: تتمه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۴۳.
۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳.

نخست حکومتش، بزرگ ترین جنایت تاریخ، واقعه عاشورا را رقم زد؛ در سال دوم، قتل عام بزرگ مردم مدینه را در واقعه حرّه به انجام رسانید و در سال سوم نیز مسجدالحرام را ویران کرد.(۱)

۳. موضع گیری امام حسین علیه السلام

۳. موضع گیری امام حسین علیه السلام

معاویه کوشید تا پیش از مرگ، رأی همگان را برای ولایت عهدی فرزندش، یزید موافق سازد و در انجام آن حتی به زور دست یازید. به همین دلیل، به یکی از مزدوران جلادش به نام ضحاک بن قیس دستور داد که ولایت عهدی یزید را آشکارا اعلام کند و مردم را به زور، به اطاعت از ولی عهد و بیعت با یزید وا دارد و مخالفان را نیز از سر راه بردارد. از سوی دیگر مروان را که نخست در شمار مخالفان بود، تطمیع کرد و او را به دروغ ولی عهد یزید ساخت. سپس به او وعده فرمانداری مدینه داد(۲) تا از بی رحمی و دشمنی او با امامان معصوم علیه السلام بهره برد و بدین ترتیب، از مخالف همیشگی و سرسخت خود، حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام، برای فرزندش بیعت بگیرد.

گفتنی است امام حسین علیه السلام با صراحت در برابر این حرکت شوم، قد علم کرد و به معاویه نوشت: «اگر مردم را با زور و اکراه به بیعت با پسرت بکشی، با این که او جوانی بی تجربه، شرابخوار و سگ باز است، بدان که در حقیقت به زیان خود اقدام کرده ای و دین خودت را تباه ساخته ای.»(۳) حضرت با این موضع گیری تند، آشکارا مخالفت خود را با به حکومت رسیدن یزید

۱- پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، ص ۲۶۸.

۲- برگ های سیاهی از تاریخ، ص ۸۵

۳- مقتل مقرم، صص ۲۰ و ۲۱.

اعلام داشت.

۴. موضع گیری حضرت عباس علیه السلام

۴. موضع گیری حضرت عباس علیه السلام

در این اوضاع آشفته که از یک سو، دنیاطلبی و شهوت پرستی به مردم هجوم آورده بود و از سوی دیگر، تحریفات و تبلیغات امویان برای موجّه جلوه دادن یزید به گونه های مختلف اعم از مردم فریبی، تهدید و شکنجه، تطمیع و ...، جبهه حقیقت جویی و ستم ستیزی را خالی می کرد، حضرت عباس علیه السلام با آگاهی هر چه بیشتر در موضع طرفداری از حق پافشاری می کرد. وی دوشادوش امام راستین و برادر خود به سوی اصلاح جامعه گام بر می داشت؛ جامعه ای که امام حسین علیه السلام در وصف آن فرمود: «حال که فرمانروایی مسلمانان به دست فاسقی چون یزید سپرده شده است، پس دیگر باید با اسلام خداحافظی کرد».(۱)

حضرت عباس علیه السلام هوشیارانه جامعه خود را زیر نظر داشت و هیچ یک از وعده های بنی امیه، ایشان را از صف حق پرستی جدا نساخت و تهدید و فشارهای آنان برای بیعت گرفتن نیز در وی اثر نگذاشت. او همواره پشتیبانی بی دریغش را از امام خویش اعلام می کرد. یزید پس از مرگ پدرش برای فرماندارِ وقت مدینه، ولید بن عُتبه نوشت: «حسین را احضار کن و بی درنگ از او بیعت بگیر و اگر سر باز زد، گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست».(۲)

ولید با مروان مشورت کرد. مروان که دشمن سرسخت اهل بیت

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶؛ مثیرالاحزان، ابن نما حلّی، ص ۲۵.

۲- لهوف، سیدابن طاووس، ص ۲۲.

علیهم السلام بود، در پاسخ ولید گفت: «اگر من جای تو بودم، بی درنگ گردن او را می زدم؛ چون حسین علیه السلام هرگز بیعت نمی کند.»(۱) ولید پیکی برای حضرت فرستاد و او را به فرمانداری دعوت کرد. حضرت عباس علیه السلام، یار و همراه همیشگی امام حسین علیه السلام که از تنها رفتن ایشان هراس داشت، با سی تن از بنی هاشم برای پاسداری از ایشان همراه شدند.(۲) ولید، نامه یزید را برای حضرت خواند، امام با قاطعیت فرمود: «من هرگز با یزید بیعت نمی کنم». مروان به سوی امام یورش برد، ولی حضرت عباس علیه السلام و همراهانش که بیرون ساختمان منتظر دستور حضرت بودند، برای دفاع از ایشان به داخل ریختند و حضرت را بدون خونریزی بیرون آوردند.(۳)

حضرت عباس علیه السلام از آن پس همواره برای محافظت از جان ایشان همراه آن حضرت بود. همان گونه که علی علیه السلام در محافظت از رسول خدا فرمود: «من هم چون بچه شتری که دنبال مادرش سایه به سایه حرکت می کند، به دنبال پیامبر حرکت می کردم»(۴) عباس علیه السلام نیز برای بهره گرفتن از نور وجود امام حسین علیه السلام و حفظ جان گرامی وی، لحظه ای از او جدا نمی شد. حتی آن هنگام که بسیاری از نزدیکان حسین علیه السلام، او را تنها گذاشته بودند و بعضی نیز به نصیحت وی می پرداختند، حضرت عباس علیه السلام دوشادوش امام خویش، از دستورهای ایشان پیروی می کرد.

۱- لهوف، سیدابن طاووس، ص ۲۲.

۲- مقتل المقرم، ص ۱۳۷.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

محمد بن حنفیه که ده سال از امام حسین علیه السلام کوچک تر بود، برای نصیحت به ایشان و حضرت عباس علیه السلام می گوید: «برای رفع خطر، با یزید بیعت کنید!.»(۱) امام حسین علیه السلام نیز در نامه ای کوتاه، از رویدادهای آینده و شرایط حاکم بر جامعه، تحلیلی عمیق ارایه می دهد. آن حضرت می نویسد: «هر کس به من بپیوندد، شهید می شود و هر کس روی گرداند، پیروزی را در نخواهد یافت، والسلام .»(۲) پیداست که امام حسین علیه السلام در فضایی مه آلود حرکت نکرده و به خوبی از شرایط اجتماع آگاه بوده است و افق های دور را نگریسته بود. از این رو، در برابر اندرز خیرخواهان، با مهرورزی از آنان سپاسگزاری می کرد. شگفت آن که آن حضرت به هیچ کس امر نمی کند که با او همراه شود، بلکه برای یکدست کردن و سالم سازی انگیزه های همراهان می گوید هر کس با او بیاید، شهید خواهد شد.

نیست در این راه غیر از تیر و تیغ

گو میا هر کس ز جان دارد دریغ

جای پا باید به سر بشتافتن

نیست شرط راه، رو بر تافتن(۳)

امام برای یاری به هیچ کس اصرار نکرد؛ حتی از برادرش محمد بن حنفیه و شوهر خواهرش عبداللّه بن جعفر و پسر عمویش عبداللّه بن عباس و دیگر یاران نزدیک، درخواست یاری و همراهی نمی کند.

عبداللّه بن جعفر برای منصرف ساختن امام از سفر، بسیار کوشید و به

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۸.

۲- پیام آور عاشورا، سیدعطاءاللّه مهاجرانی، ص ۱۳۸ برگرفته از: مقدمه مرآه العقول، ج ۲، ص ۶.۱۹

۳- عمان سامانی.

حضرت گفت که برای خروج و قیام عجله نکند!(۱) و نامه اش را به پسران خویش داد تا به حضرت برسانند. خود نیز به مکه آمد تا از رابطه دوستانه ای که با حاکم مکه داشت، برای منصرف ساختن امام بهره جوید. حاکم مکه، دوست دوران کودکی و جوانی عبداللّه بود. عبداللّه از او خواست که نامه ای برای امام حسین علیه السلام بنویسد و به او امان دهد. عمر بن سعید، حاکم مکه به عبداللّه گفت که متن نامه را هر گونه می خواهی، بنویس تا من مهر کنم. عبداللّه نیز نوشت: «باعث اختلاف نشو و بدان امان بهتر از جنگ است.»(۲) هنگامی که حاکم مکه، نامه مهر زده را برای امام فرستاد، امام حسین علیه السلام در پاسخ، این گونه نگاشت: «کسی که مردم را به خدا و رسول او فرا می خواند و عمل صالح انجام می دهد، هرگز موجب اختلاف و دشمنی نمی شود. مرا به امان و نیکی خوانده اید. بدانید که بهترین امان نزد خداوند است و هر کس در دنیا از خداوند خوف نداشته باشد، در روز قیامت امان نخواهد داشت. از خداوند متعال، خوف او را در دنیا می خواهم که این خوف، موجب امان روز قیامت است».(۳)

اصرار و پافشاری عبداللّه به جایی نرسید و همان گونه که شرط ضمن عقد حضرت زینب علیهاالسلام با او بود، خانواده عبداللّه از وی جدا شدند. و زینب علیهاالسلام برای همراهی، با برادر پسران خود را نیز همراه می برد. امام در پاسخ اصرار فراوان عبداللّه مبنی بر ماندن می فرماید: «پیامبر خدا را در رؤیا

۱- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۱۵۴.

۲- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۱۵۴.

۳- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۱۵۵.

دیده ام و به من فرمان داد که همین کار را انجام دهم و شایسته نیز همین است».(۱)

عبـداللّه پرسـید: آن رؤیا چه بوده است؟ امام نیز فرموده: «با کسـی درباره آن صـحبت نمی کنم تا این که به دیدار پروردگارم بشتابم».(۲)

چون عبداللّه می بیند اصـرار سودی نمی بخشد، فرزندان خویش را با مادرشان همراه می سازد تا با حسین علیه السلام به کربلا بروند.

امروزمرا در دل جز یارنمی گنجد

وز یار چنان پرشد کاغیارنمی گنجد

عبـداللّه بن عباس نیز که از جمله بازماندگان بود، با دلایلی که ماندن وی را موجّه می ساخت، با یک تحلیل سیاسـی متکی بر خردِ ظاهربین، از حضـرت خواست از رفتن دست بردارد. او فکر می کرد که امام با برنامه ریزی همه جانبه، می خواهد به مکه برود تـا همگـان را به بیعت بـا خـود فرا خوانـد و در پایـان حکومت را در دست گیرد. نگرانی او از این بود که در غیـاب امـام حسـین علیه السـلام، رقیب سیاسـی وی، عبداللّه بن زبیر که رفتن حضـرت را انتظار می کشید، از فضای باز سیاسی سود جوید. امام به یاران خود گفته بود که هیـچ چیزی در دنیا برای عبـداللّه بن زبیر دوست داشـتنی تر از این نیست که من از حجاز بروم؛ زیرا تا وقتی در حجاز هستم، کسی به او توجه نمی کند.(۳)

ابن عباس نیز هنگام خداحافظی با امام حسین علیه السلام، می گریست و

۱- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۱۵۶.

۲- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۱۵۶.

۳- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۸۹.

می گفت: «چشم ابن زبیر را روشن کردی! به خدا سوگند می دانم که به زودی میان زنان و دخترانت کشته خواهی شد».(۱)

در این میان، حضرت عباس علیه السلام به جای نصیحت کردن امام خویش، اطاعت و فرمانبرداری را شایسته تر دید و بدون ذره ای مصلحت اندیشی فردی و لحظه ای درنگ در تصمیم گیری؛ آینده نگری و خیرخواهی را به پیشوای خویش واگذار کرد و به دستورهای او گردن نهاد. این کار، رمز ممتاز بودن و وارستگی ایشان در میان اطرافیان حضرت بود و در سطح کلان، رمز شکوه مندی انقلاب عاشورا در آن نهفته بود؛ زیرا وقتی سرباز فداکاری به صلاحیت پیشوا و فرمانده خود ایمان دارد، خیراندیشی او را اطمینان بخش می داند.

رهبر معظم انقلاب در شکوه مندی انقلاب عاشورا و معرفی شخصیت وارسته و فداکار حضرت عباس علیه السلام فرمودند: «به نظر بنده، مسأله عاشورا از این جهت کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خود گذشتگی ای که در این قضیه انجام گرفت، یک فداکاری و از خودگذشتگی استثنایی بود ... لُب و جوهره حادثه عاشورا این است که در یک دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم فرا گرفته بود، حسین بن علی علیه السلام برای نجات اسلام قیام کرد و هیچ کس در این دنیای بزرگ به او کمک نکرد؛ حتی دوستان آن بزرگوار و کسانی که هر کدام می توانستند جمعیتی را به مبارزه با یزید بکشانند، به او کمک نکردند و هر کدام به یک عنوان از میدان خارج شدند و گریختند. ابن

۱- وقعه الطف، ابومخنف، ص ۸۹.

عباس، عبـداللّه جعفر، عبـداللّه بن زبیر و بزرگان باقیمانـده از صـحابه و تابعین، هر کـدام به یک نحو میدان را خالی کردند ... حتی برای این که کار خود را توجیه کننـد، آمدنـد خدمت حسـین بن علی علیه السـلام و به آن بزرگوار اصـرار کردند که آقا شما هم قیام نکنید و به جنگ با یزید نروید».(۱)

در چنین شرایط بحرانی و حساسی که همگی از زیر بار مسؤولیت، شانه خالی می کنند، ابوالفضل العباس علیه السلام قهرمانانه پرچم اسـلام را به دوش می کشد و پیشاپیش کاروان عاشقان، مدینه را به قصد کربلا ترک می گوید افزون بر آن، برای اثبات وفاداری و فـداکاری خود، برادران و فرزنـدان خویش را نیز همراه می سازد و بدین گونه، نام خود را بر بالای صـحیفه عاشورا نقش می کند.

۱- آیین ستایشگری ابوالفضل، هادی منش صص ۵۱ _ ۵۲. سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲/۱۱/۷۱.

فصل پنجم: سیمای حضرت عباس علیه السلام در آیینه قیام حسینی

اشاره

فصل پنجم: سیمای حضرت عباس علیه السلام در آیینه قیام حسینی

زیر فصل ها

انگیزه های حضور در نهضت حسینی

اشاره

انگیزه های حضور در نهضت حسینی

هنگامی که کاروان حسینی با شعار اصلاح طلبی و احیای سنت های فراموش شده دینی از مدینه خارج شد، حضرت عباس علیه السلام به عنوان نزدیک ترین فرد به حضرت حسین بن علی علیه السلام و قافله سالار و پرچمدار نهضت، به همراهی وی برخاست. او هنگامی که جامعه خویش را در برابر حکومت ستم، تسلیم دید و در آن دوره حساس و سرنوشت ساز، امام خود را تنها یافت، به یاری رهبرش همّت گماشت. عباس چون روحیه رفاه طلبی و دنیا پرستی و غفلت، سکوت و بی خبری مردم را در برابر قدرت باطل دید، پرچم اصلاح را بر دوش کشید و به سوی آینده ای تابناک گام برداشت.

۱. انگیزه های اخلاقی ـ عرفانی

۱. انگیزه های اخلاقی ـ عرفانی

برخورداری عباس علیه السلام ازروحیه شهادت طلبی، نخستین انگیزه او برای شرکت در این آزمون الهی بود. این روحیه، از فطرت راستین و نیّت خدایی او بر می خاسته؛ زیرا اولیای خدا در برابر پروردگار خویش فروتن اند و آن جا که دین خدا نیازمند مال، جان و حتی آبروی آنان باشد، از نثار آن دریغ نمی ورزند. باری، غیرت مندی حضرت عباس علیه السلام به او اجازه نمی داد که در

این راه پر فراز و نشیب، امام و معشوق خویش را تنها بگذارد؛ زیرا عباس علیه السلام مؤمن ترین سرباز و غیرت مندترین پشتیبان امام حسین علیه السلام بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در این باره فرموده است: «اَلغیرةُ من الایمان.»(۱) هم چنین خداوند متعال، انسان های غیرت مند را بسیار دوست می دارد(۲) و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید: «پاکی هر انسانی به اندازه غیرت اوست».(۳)

روحیه ایثار و مواسات و پای بندی عباس علیه السلام به اصول انسانی، از وی چهره ای ماندگار پدید آورده و سرمشق نسل های پس از خود شده است. ایثار، زیباترین خصلت انسانی است که دیگری را در جان و مال هم چون خود دیده، از آزمایش الهی سربلند بیرون آید. امام صادق علیه السلام فرموده است: «معیار سنجش شیعه بودن، مواسات با برادران دینی است.»(۴) و این کار، وسیله نزدیک شدن به پروردگار است(۵).

این خصلت پسندیده در رفتار و روحیه عباس علیه السلام نیز پرتو افشانی می کند و امام هادی علیه السلام، وی را در زیارت نامه ناحیه مقدسه، المواسی (ایثارگر) می خواند.(۶)

گذشته از این، وجود حقیقت جوی عباس علیه السلام که سال ها در سکوت به سر برده بود، با خروج امام حسین علیه السلام و آغاز نهضت ایشان، فرصت را برای

۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۵۷.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

۵- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۱.

۶- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶.

مبارزه رو در رو با باطل پرستان آماده دید و برای احقاق دین و احیای سنت پیامبر خدا علیه السلام در نهضت حسینی پیش قدم شد.

۲.انگیزه های سیاسی

۲.انگیزه های سیاسی

بصیرت و اخلاص، دو عامل مهم در انگیزه حرکت سیاسی حضرت عباس علیه السلام بود و انگیزه هایی چون باطل ستیزی، عدالت خواهی و اصلاح طلبی همگی از آن ها سرچشمه می گرفت. امام حسین علیه السلام در تبیین اوضاع جامعه خویش فرمود: «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی کنند؟ پس باید به استقبال شهادت رفت».(۱)

امام حسین علیه السلام با این جمله، خط سیر انقلاب خویش را معرفی کرد. که حضرت عباس علیه السلام نیز با سرمشق گرفتن از این جمله و بصیرتی که در دیدگان بیدار و اخلاصی که در قلب روشن و ضمیر آگاهش بود، در راه احیای دین گام نهاد. چه بسا اخلاص مهم ترین عامل در ماندگاری حرکت ایشان و در سطح گسترده تر، جاودانگی نهضت عاشورا است که این حماسه را سرخ فام ساخته است. همین عامل سرنوشت ساز، سبب دوری حضرت عباس علیه السلام از هر گونه محافظه کاری و سازشگر شد و وی بر خلاف بزرگانی که اوضاع را برای حضور در صحنه مناسب نمی دیدند و به بهانه های گوناگون خود را کنار می کشیدند، حضوری آگاهانه و فعال از خود نشان داد.

برای نمونه، هرثمه بن ابی مسلم در میانه راه به کاروان حسینی برخورد. در حالی که همگان حتی امام حسین علیه السلام از او انتظار همراهی داشتند، او به

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

بهانه در امان نبودن خانواده خود، صحنه را ترک کرد(۱). هم چنین عبیدالله بن حُر جعفی که امام برای دعوت او به شرکت در جنبش اصطلاح طلبی و یاری دین خدا، پیک فرستاده بود، از انجام وظیفه طفره رفت. او در دیدار با حضرت می گوید که نمی تواند در قیام شرکت کند، ولی حاضر است اسب و شمشیر خود را برای یاری و عاشوراییان اهدا کند!(۲)

طرماح بن عدی نیز تا چند قدمی عرصه سعادت و خوشبختی می آید، ولی او به بهانه مسایلی پیش پا افتاده، توفیق همراهی نمی یابد. آری، همگی با موضع گیری های محتاطانه و بهانه جویی های بی مورد، حضرت را تنها می گذارند. در این میان، این عباس علیه السلام چون شیر ژیان در عرصه می غرّد و برای رضای خدا به پا می خیزد.

مقام معظم رهبری در تحلیل این مسأله، با تقسیم بندی افراد جامعه به خواص و عوام و یادآور شدن نقش حساس و خطیر خواص در میان مردم، سازش کاری آنان برای حفظ موقعیت را سبب دیگرگونه شدن تاریخ می دانند و می فرمایند: «وقتی خواص در جامعه آن چنان می شوند یا اکثریت قاطعشان آن چنان می شوند که برایشان دنیای خودشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان و از ترس از دست دادن مقام و پست و از ترس منفور شدن و از ترس تنها ماندن حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی ایستند و از حق طرفداری نمی کنند و جانشان را به خطر نمی اندازند. وقتی که این طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی علیه السلام با آن وضع آغاز

۱- مقتل ابو مخنف، ص ۱۶۶.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۶.

می شود، آخرش هم می رسد به بنی امیه و بعد بنی عباس و بعد از بنی عباس هم سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز ... وقتی امام حسین علیه السلام قیام کرد، با آن عظمتی که امام حسین علیه السلام در جامعه اسلامی داشت همین خواص، خیلی ها نیامدند پیش امام حسین علیه السلام تا به او کمک کنند. ببینید چقدر وضعیت در یک جامعه خراب می شود به وسیله این خواص؛ خواصّی که حاضرند دنیای خودشان را به راحتی بر سرنوشت دنیای اسلام در قرن های آینده ترجیح دهند ... .

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، این هاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد. اگر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.»(۱) همان گونه که امام حسین علیه السلام خطاب به آنان می فرماید: «اگر ما را یاری و با ما منصفانه رفتار نکنید، ستمگران نیرو خواهند گرفت و در خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید».(۲)

حضرت عباس علیه السلام نیز با دست مایه قرار دادن اخلاص در آن شرایط نابسامان که راه حق و حقیقت بدون رهرو باقی مانده بود و با آگاهی از به اوضاع زمانه، پرچم عدالت خواهی و قیام برای اصلاح جامعه را به دوش گرفت.

۱- پیام های عاشورا، ص ۱۶۱؛ سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان و بسیجیان لشگر ۲۷ محمد رسول اللّه در ۲۰/۳/۷۵،

۲- تحف العقول، ص ۲۳۹.

نقش آفرینی در حماسه عاشورا

اشاره

نقش آفرینی در حماسه عاشورا

زیر فصل ها

۱. پرچمدار نهضت

۲. مشاور و همراه امام

۳. بهترین پشتیبان ولایت

۴. پاسدار حرم حسینی

۵. سقایت

۶. شهادت

۷. سوگواری ها

۱. الگوی جانبازی

۲. اسطوره وفاداری

۳. اسوه ولایت پذیری

۱. پرچمدار نهضت

۱. پرچمدار نهضت

پرچم نشانی است که در جنگ های باستان به عنوان سمبل وحدت سپاه و برای شناسایی آن به کار می رفته است. پرچم در تمدن های گوناگون مورد استفاده قرار می گرفت و در میان اعراب به لواء یا رایت معروف بوده است. در تمدن رومیان نیز نشان عقاب یا کرکس بر پرچم های آنان نقش بسته بود. پرچم ایرانیان در جنگ با اعراب از پوست ببر بوده و به درفش کاویان شهرت داشته است. علّت این نام گذاری در ایران زمین، قیامی بود که کاوه علیه پادشاه ایران، ضحاک انجام داد.وی

قطعه ای چرم را بر فراز چوبی درآورد و مردم را علیه ضحاک شوراند و حکومت او را واژگون ساخت. از این رو، مردم استفاده از پرچم او را به فال نیک گرفتند و به کارگیری این وسیله در فرهنگ مردم ایران برای خود جایگاه خاصی پیدا کرد.

هر چند به طور دقیق مشخص نیست که نخستین پرچم در چه دوره ای به کار گرفته شده است، ولی معروف است که نخستین شخصی که پرچم برافراشت، حضرت ابراهیم علیه السلام بود که برای آزادی حضرت لوط علیه السلام قیام کرد. به هر حال، پرچم نشانی از همبستگی است و در هر ملّت و تمدنی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده که این جایگاه هم چنان در آیین ملّت ها باقی مانده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در جنگ های خود از پرچم های گوناگونی بهره می جست. ایشان در جنگ بدر، پرچمی سرخ به دست حمزه و پرچمی زرد

به دست علی علیه السلام داد. رنگ پرچم اسلام در غزوه احد و خیبر، سفید(۱) و در واقعه عین الورده، خاکستری رنگ بوده است.(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در جنگ های زمان خلافت خود، پرچمی را برای سپاه اسلام معین می کرد و آن را به دست شجاع ترین و غیرت مندترین مرد سپاه خود می سپرد.ایشان برای پاسداری از پرچم، به سپاه خود چنین سفارش می کرد: «دور پرچم خود را خالی نکنید و آن را به دست هر کسی ندهید، مگر به دلاوران و کسانی که شما را از هر پیشامد بدی مانع می شوند و تا آن جا که دفاع از آن لازم است، نگهداری می کنند؛ زیرا آن ها که دور پرچم حلقه زده اند و آن را از هر طرف محافظت می کنند، از پرچم عقب نمی افتند که مبادا به دست دشمن افتد و از آن، پیش هم نمی افتند تا مبادا آن را تنها گذاشته باشند. آنان پاسداران حریم و ناموس اسلام هستند.(۳) این جاست که در می یابیم چرا پرچم همیشه برافراشته کربلا با وجود یاران و دیگر برادران امام حسین علیه السلام به دست حضرت عباس علیه السلام سپرده شد؛ زیرا او دلاورترین جنگاور و غیورترین سرباز امام حسین علیه السلام بود و همین که امام، وی را برای پرچمداری سپاه خود برگزید، نشان دهنده غیرت و شجاعت بی همتای ایشان است.

عباس، لوای همت افراشته است

وین راز به خون خویش بنگاشته است

او پرچم انقلاب عاشورا را

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲.

۲- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۷، ص ۷۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴، ص ۲۳۷.

با دست بریده اش به پا داشته است(۱)

۲. مشاور و همراه امام

۲. مشاور و همراه امام

عباس علیه السلام در کربلاـ دستیار و مشاور امام بود و به عنوان دست راست امام، انجام وظیفه می کرد. وقتی امام در شب عاشورا، سر و صدای لشکر دشمن را شنید که برای هجوم شبانه آماده می شدند، و از انگیزه آنان باخبر شد، به عباس علیه السلام فرمود که آن شب را از دشمن مهلت بگیرد تا همگی به نیایش بپردازند.(۲)

امام حسین علیه السلام در موقعیت های حساس، از یاری برادرش بهره می جست. هنگامی که ایشان را برای چندمین بار با خیرخواهی، سپاه دشمن نصیحت کرد اهل حرم که سخنان جانسوز و دردناک ایشان را می شنیدند، بی تابی کردند. در این حال، امام حسین علیه السلام به عباس علیه السلام فرمان داد تا آنان را ساکت سازد هم چنین در درگیری ها هر گاه یاران حضرت، توان مبارزه و مقاومت را از دست می دادند، امام برادر دلیر و بی هماورد خود را به یاری آنان می فرستاد.(۳)

۳. بهترین پشتیبان ولایت

۳. بهترین پشتیبان ولایت

یکی از زیباترین جلوه های ایثار در زندگانی حضرت عباس علیه السلام، پشتیبانی بی دریغ عباس علیه السلام از برادران معصوم خویش است. او حتی برای لحظه ای، از یاری آنان دست نکشید. در جریان دعوت امام حسین علیه السلام برای بیعت

۱- سیدرضا مؤید.

۲- موسوعه کلمات امام الحسین، ص ۴۳۱.

۳- مثیرالاحزان، ص ۶۸.

گرفتن فرمانـداری مدینه، عباس علیه السـلام که از سوء قصد و ترور امام بیم داشت و ایشان را از تنها رفتن باز داشت و خود به همراه گروهی از بنی هاشم برای محافظت از ایشان با همراه شد.

هم چنین در شب عاشورا، وقتی غربت و تنهایی امام خویش را دید، پس از اتمام خطبه امام برخاست و در پشتیبانی از ایشان به بنی هاشم می گفت: «اینان (همراهان دیگر) غریبه اند. بار سـنگین را باید اهلش بردارند. فردا صـبح، شـما (بنی هاشم) نخستین گروهی باشید که به میدان می روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می شتابیم تا مردم نگویند یاران را پیش فرستادند و بعد خودشان شمشیر کشیدند».(۱)

حتی هنگـامی که امـام حسـین علیه السـلام بیعت خود را از همه همراهان برداشت و فرمود: «هر کس که می خواهـد برود، می توانـد»، عبـاس علیه السـلام به نماینـدگی از عاشوراییـان بر خـاست و گفت: «کجـا برویم؟ آیا تو را در میان دشـمنان دین تنها بگذاریم و به فکر خود باشیم؟ آیا پس از تو زنده بمانیم؟ خداوند هرگز نخواهد که شاهد چنین چیزی باشیم».(۲)

حضـرت زینب علیهاالسـلام نیز می فرمایـد: نیمه های شب عاشورا از خیمه ام بیرون آمـدم چون تنهایی و غربت برادرم حسـین علیه السـلام بر دلم نیشتر می زد. به خیمه عباس علیه السـلام رفتم تا او را برای یاری حسـین برانگیزم. کنار خیمه او که رسیدم، صـدای همهمـه ای شـنیدم. پشـت در خیمـه ایسـتادم و درون را نگریسـتم. دیـدم عبـاس در جمـع برادران و پسـرعموها و برادر زادگانش دو زانو نشسته است و چون شیری هژبر برای آنان سخن می رانَد و آنان را

۱- موسوعه کلمات امام الحسین، ص ۴۰۹.

۲- لهوف، ص ۹۱.

برای یاری امام خویش بر می شوراَند. آنان نیز سخن وی را تأیید می کردند».(۱)

باری، سر تا سر حدیث ماندگار عاشورا، از سخن جوانمردی عباس علیه السلام و پشتیبانی او از امام خویش آکنده است که تا آخرین لحظه، نَمی از آبیِ موّاج یاری و پشتیبانی او کاسته نشد.

آفتاب از سریر نیلینش

می کشد نعره های آتش بار

نفس گرم و زهرناکش را

می دمد او به صحنه پیکار(۲)

۴. پاسدار حرم حسینی

۴. پاسدار حرم حسینی

پاسداری از خیمه گاه امام حسین علیه السلام، نمود دیگری از احیاگری و فداکاری حضرت عباس علیه السلام در نهضت عاشوراست. نگاهبانی از خیام حسینی، جلوه برجسته پای بندی حضرت عباس علیه السلام و دفاع ایشان از کیان ولایت و حرم رسول خداست.

در شب عاشورا، عباس علیه السلام پاسدار حرم بود و با نگاهبانی از خیام، دست دشمن پلید را از هر گونه تعرض و یورش کوتاه گردانید. اگر چه ایشان آن شب را از دشمنان مهلت گرفته بود، ولی از پستی و فرومایگی آنان بعید نبود که پیمان شکنی کنند. به همین منظور، عباس علیه السلام برای آن که اهل حرم در آسایش بخوابند، آن شب را تا صبح بیدار ماند.

در آن شب، هنگامی که عباس، سواره به گشت زنی در اطراف خیمه ها

۱- معالی السبطین، ج ۲، ص ۳۴۰ با تلخیص.

۲- بیوک ملکی «سحر».

می پرداخت. زهیر بن قَیْن، یکی از یـاران باوفای امام حسـین علیه السـلام نزد او آمـد و گفت: «آمـده ام تا تو را به یاد وصـیت پـدرت علی علیه السـلام بینـدازم». حضـرت که بیم حمله دشـمن را داشت، فرمود: «مجال سـخن نیست، ولی چون نام پـدرم را بردی، نمی توانم از شنیدن گفتارش بگذرم. بگو، من سواره می شنوم».

زهیر جریـان خواسـتگاری علی علیه السـلام از ام البنین را بیـان کرد و انگیزه حضـرت را از ازدواج با او یادآور شـد و در پایان افزود: «ای عباس! پدرت تو را برای چنین روزی خواسته است، مبادا در یاری برادرت کوتاهی کنی!»

حضرت عباس علیه السلام از شنیدن این سخن بسیار اندوهگین شد و فرمود: «زهیرا! تو می خواهی با این سخنانت به من جرأت دهی؟! به خدا! سوگند تا دم مرگ، از یاری برادرم دست بر نمی دارم و در پشتیبانی از تو کوتاهی نخواهم کرد. فردا این را به گونه ای نشانت می دهم که در عمرت نظیرش را ندیده باشی».(۱)

ای صفدر میدان شجاعت، عباس

وی قلزم موّاج شهامت، عباس

خواندی ز ازل درس جوانمردی را

در دامن عصمت و امامت، عباس(۲)

۵. سقایت

۵. سقایت

از جمله اعمـالی که در اسـلام پـاداش بزرگی دارد و کوششـی انسانی و نوع دوسـتانه است، سـیراب ساختن تشـنگان است. در آموزه های اسلام، احادیث فراوانی در بیان ارزش آب رسانی به تشنگان وجود دارد. امام محمد باقر علیه السلام

۱- سوگنامه آل محمد، محمّد محمّدی اشتهاردی، ص ۳۰۲.

۲- حبیب اللّه کاشانی.

فرموده است: «کسی که تشنه ای را سیراب کند، خداوند از نوشیدنی های زلال و دست نخورده بهشتی به او می نوشاند».(۱)

اعراب پیش از اسلام نیز توجه زیاد به این مسأله داشته اند و این کار، پیشه بزرگان و پیشوایان اعراب صحرا نشین به شمار می رود. نیاکان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، این مهم را بر عهده داشته اند و قریش آن را افتخاری بزرگ برای خود می دانستند. یکی از وظایف حضرت عباس علیه السلام در واقعه کربلا، سقایت بوده است که این کار را از مدینه یا مکه آغاز کرد تا کربلا به شایستگی به انجام رسانید. ایشان لقب سقا را به شکل ویژه ای در شب هفتم محرم برای خود رقم زد؛(۲) زیرا لشکر عمر سعد از حربه ننگین و کهنه بستن آب استفاده کرده بود تا بتواند امام حسین علیه السلام را شکست دهد. با این حال عباس علیه السلام غیورانه به فرات حمله کرد و آب آورد. روز عاشورا نیز برای تهیه آب به جنگ با دشمن رفت که پس از پر کردن مشک، با نیرنگ دشمن رو به رو شد و مظلومانه به شهادت رسید.

از شرم رخت، رونق مهتاب شکست

شب با قدمت، سکوت مرداب شکست

با مشک ز روی زین فرو افتادی

آن گاه دل آینه و آب شکست(۳)

۶. شهادت

۶. شهادت

عاشورا، روز درخشش چهره فداکار و وفادار عباس علیه السلام است. او نخست

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲.

۲- کبریت الاحمر، ج ۲، ص ۳۴.

۳- سیدرضا مؤید.

برادران خود را به حضور طلبید و فرمود: «ای فرزندان مادرم پیش بتازید تا خیرخواهی و یاری شما را در راه خدا و رسولش بنگرم.»(۱) آنان نیز برای پیش مرگ شدن در راه نهضت، به میدان نبرد رفتند و دیگر بازنگشتند. سپس دو فرزند خود به نام های محمد و عبداللّه را به میدان فرستاد که آن دو نیز به شهادت رسیدند.

روز از نیمه گذشت و عباس علیه السلام که از آخرین یاران سپاه بود، نزد امام آمد و در حالی که شوق شهادت و جانفشانی او را بی قرار کرده بود، عرض کرد: «ای برادر! آیا اجازه میدان رفتن به من می دهید؟» امام هنگامی که دید یاور او نیز آماده شهادت شده است، گریست و فرمود: «برادرم! تو پرچمدار من هستی؛ اگر بروی و شهید شوی، سپاهم از هم می پاشد».

عباس علیه السلام پافشاری کرد و گفت: «سینه ام تنگ شده است و از زندگی در این دنیا به ستوه آمده ام. می خواهم انتقام خون شهیدان را از این کافران بگیرم».

برای او با آن قدرت و شجاعتی که در جنگ با کافران داشت، بسیار سنگین می نمود که او بماند و اصحاب به شهادت برسند؛ با این حال او از یک سو، قوت قلب امام و اهل حرم و لشکر بود و همه ترجیح می دادند او بماند و از امام و اهل خیام پاسداری کند. حضرت به او اجازه پیکار داد؛ و وی را مأمور کرد که نخست برای کودکان و زنان تشنه، مقداری آب بیاورد. حضرت مشکی برداشت و به سمت نهر علقمه رفت که چهار هزار نفر از آن

۱- اعلام الوری، ص ۲۴۳.

نگاهبانی می کردند. وی با شجاعتی شگفت انگیز به سوی هزاران شمشیر برهنه تاخت و پس از کشتن هشتاد نفر از آنان، وارد نهر شد و مشک خویش را پر از آب کرد. از آن جا که خود او نیز تشنه بود، کفی از آب جلوی دهان آورد؛ ولی تشنگی امام و کودکان را به یاد آورد و آب ننوشید.(۱)

کفی از آب چو آورد به نزدیک لبان

عکس «شش ماهه» در آن آب تماشا می کرد

او وفاداری را در کودکی و در دامان علی علیه السلام آموخته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرموده است: «ساقی و آب رسان باید آخرین نفر باشد که آب می نوشد».(۲)

طبع لطیف عباس علیه السلام در آن لحظه تاریخ ساز به سرودن چند بیت شکوفه زد: «ای نفس! پس از حسین خوار باشی. من زندگی را پس از حسین نمی خواهم. او لب تشنه در خیام است و در خطر مرگ قرار گرفته و تو می خواهی از این آب سرد و گوارا بنوشی؟ به خدا سوگند! این کار بی وفایی محض است و شیوه و مرام دین من هم نیست».(۳)

یکی از شیوه های حماسی در نبرد رویاروی با دشمن، رجز خوانی است که افزون بر تقویت روحیه لشکر خودی، تضعیف روحیه دشمن و بیانگر اهداف جنگجو از گام نهادن به میدان مبارزه از است. همان گونه که در فصل های آغازین گذشت، حضرت عباس علیه السلام هم از ناحیه پدر و هم از طرف مادر و خانواده مادری که همگی سخنورانی چیره دست بودند، از این هنر بهره مند بود. وی همانند پدر بزرگوارش آن چنان در میدان رجز خوانی می کرد که

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

۲- اعلام الوری، ص ۱۹۲.

۳- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۱.

دشـمن پیش از رویارویی، گرده خویش را بر باد رفته توفان شمشـیرش می دید. آن شمشـیر بیرون از نیام، در میدان، آن گونه شعر می سرود که پیشانی تاریخ، مثنوی خانه او شده است.

حضـرت عباس علیه السـلام در جریان مبارزه کوتاه خود، رجزهای فراوانی سـرود که از ایمان سـرشار، شـجاعت لبریز و غیرت فراوان او حکـایت می کنـد. او در راه برگشت، نزدیـک ترین مسـیر را برگزیـد ولی دشـمن که تلاطم تیغ او را در جنگ های پیشـین تجربه کرده بود، از نبرد رویارو هراس داشت و از آوردگاه نبرد به لانه فریب خزیده بود. دشـمن، حربه نیرنگ و کمین برمی گزیند و آن دستان سبز را که بوسه گاه علی علیه السلام است، نشانه می رود؛ زیرا می دانست تا آن دستان به بدن عباس باشد، جامه های آنان نیز جز کفن نخواهد بود.

دسـتان عباس علیه السـلام را قطع می کننـد تا اقیانوس موّاج رزمش از تلاطم افتد. سـپس تیر از ترکش کینه کشـیدند و بر چله عقده های کهنه شان گذاشتند و سینه اش را که امانت هزار اقاقی تشنه بود، نشانه رفتند.

آب که بر زمین ریخت، عباس علیه السـلام ناامیدانه باز ایستاد. در این لحظه، عمودی به سنگینی بغض هزار ساله بر پیشانی اش نشست. از صدر زین به زمین افتاد و صدا زد: «ای برادر! برادرت را دریاب.»(۱) امام حسین علیه السلام با شتاب، خود را بالای سر عباس رسانید و با دیدن بدن غرقه در خونش فرمود: «اکنون، با شـهادتت، پشـتم شـکست و چاره ام بی چاره شد و دشـمنم طعنه زن گردید».(۲)

آن نخل به خون تپیده را می بوسید

۱- نفس المهموم، ص ۱۷۹.

۲- نفس المهموم، ص ۱۷۹.

آن مشک ز هم دریده را می بوسید

ورشید کنار علقمه خم شده بود

دستان ز تن بریده را می بوسید

در لحظه هـای آخر، عبـاس علیه السـلام مرگ را بـازیچه وفـا کرد و هنگـامی که برادر را بر بالین خود حاضـر دیـد، اشک در چشـمان خونبـارش حلقه زد. امـام علیه السـلام علت گریه اش را پرسـید و او پاسـخ داد: «برادرم! چگـونه گریه نکنم که اینک کسی چون تو سرم را به دامن گرفته است، ولی ساعتی بعد کسی نیست که سر تو را به دامان خویش گیرد».(۱)

کـدامین فرهنـگ، چنین واژه بزرگی را در خود جـای خواهـد داد و کـدامین قلم، یارای نگاشـتن چنین حقیقت سترگی است؟ کدامین عاشق این گونه خود را فنای معشوق می بیند و کدامین زبان، قصه این مجنون را بیان خواهد کرد؟ حسـین علیه السلام دست به کمر گرفت، از کنار بدن خونین عباس علیه السلام برخاست و آرام آرام به سوی خیمه ها حرکت کرد.(۲)

شمم از آب پر و مشک من از آب تهی است

جگرم غرقه به خون و تنم از تاب تهی است

به روی اسب قیامم، به روی خاک سجود

این نماز ره عشق است، ز آداب تهی است

جان من می برد آبی که از این مشک چکد

کشتی ام غرق در آبی است که ز گرداب تهی است

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲- کبریت احمر، ج ۱، ص ۱۵۹.

مشک هم اشک به بی دستی من می ریزد

بی سبب نیست اگر مشک من از آب تهی است

۷. سوگواری ها

۷. سوگواری ها

نسیم غربت، یال ذوالجناح را تکان می داد و حسین علیه السلام آرام آرام به خیمه گاه نزدیک می شد. سکینه سرآسیمه بیرون دوید و پرسید: «عمویم عباس کجاست؟»

امام علیه السلام آه سردی کشید و پاسخ داد: «عمویت کشته شد». صدای گریه و شیون اهل حرم سر به آسمان بر داشت و سوگواری از آن لحظه آغاز گردید. پس از واقعه عاشورا، وقتی کاروان را به طرف شهر کوفه و از آن جا به شام حرکت دادند، سر حضرت عباس علیه السلام را همراه دیگر سرها، بالای نیزه، با کاروان همراه کردند.(۱)

سر حبیب بن مظاهر و حضرت عباس را نخست به گردن اسب آویخته بودند؛ اما در شام، سر عباس علیه السلام را پیشاپیش سرها بالای نیز می بردند.(۲) هرگاه زنان و کودکان آن را می دیدند، داغشان تازه می شد و سوگواری می کردند. حضرت زینب علیهاالسلام در شام، مجلس سوگواری برپا کرد و هر روز از آن چه در کربلا گذشته بود، برای زنان شامی سخن می گفت و بر شهیدان، دسته جمعی می گریستند. سپس کاروان اسیران به سمت مدینه حرکت کرد، ولی سوگواری ها در مدینه، رنگ دیگری به خود گرفت. وقتی کاروان وارد شهر شد، بشیر مردم را از شهادت عاشوراییان با خبر ساخت و ام البنین علیه السلام به استقبال کاروانیان دوید. این بانوی بزرگ به جای این که از فرزندان خود

۱- اعلام الوری، ص ۱۴۸.

۲- قصه کربلا، ص ۴۸۴.

خبر بگیرد، نخست پرسید: «ای بشیر! از امام حسین علیه السلام به من خبر بده. همه آن چه زیر این آسمان است، فدای حسین باد». از آن پس، او هر روز به قبرستان بقیع می آمد و برای فرزندان شهیدش می گریست و می سرود:

ای زنان مدینه، به من دیگر ام البنین (مادر پسران) مگویید که مرا با این نام، یاد پسران شجاعم می اندازید.

من فرزندانی داشتم و ام البنین بودم، ولی اکنون دیگر پسری ندارم.

چهار پسر من چون باز شکاری، تیز پرواز بودند که هدف تیرها قرار گرفتند و سر از بدنشان جدا شد.

آنان بدن پسرانم را قطعه قطعه کردند و حالا بدن های چاک چاکشان در کربلا بر روی خاک های گرم افتاده است.

کاش می دانستم آیا راست است که دستان پسرم عباس را از بدن جدا کرده اند؟

هم چنین آن بانو در مرثیه جانسوز دیگری چنین سرود:

ای کسی که عباس مرا دیده ای که چگونه همراه با پسران حیدر با دشمن به سان شیر می جنگند به من خبر داده اند که گرز آهنین بر سر عباسم کوبیده اند. وای بر من که بر سر عباسم عمود آهنین زده اند!

عباس عزیز! اگر دست در بدن داشتی و شمشیر در دست، هیچ کس زَهره نزدیک شدن به تو را نداشت.(۱)

ی ساقی سرمست ز پا افتاده

دنبال لبت آب بقا افتاده

دست و علم و مشک، سه حرف عشق است

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۰.

افسوس ز هم این سه جدا افتاده(۱)

سرمشق گیری از شخصیت حضرت عباس علیه السلام

اشاره

یکی از راه کارهای سازنده و دقیق در گسترش هر فرهنگی سرمشق سازی و معرفی و بهره برداری های شخصیتی از اسوه ها و قهرمانان آن فرهنگ است؛ زیرا آدمی به طور ذاتی می کوشد از شخصیت های برجسته مکتب خویش تأثیر بپذیرد و رفتار خود را با شیوه رفتاری آنان، سازگار کند.

حضرت عباس علیه السلام نیز بهترین سرمشق برای نسل جوان به شمار می رود. در فرهنگ عاشورا، میراثی گران بها وجود دارد که مجموعه ای از بهترین اسوه ها را در خود گرد آورده است. معرفی این چهره برجسته و فداکار، گامی بزرگ در گسترش مخاطبان رسانه و در سطح کلان، تلاشی سودمند برای فرهنگ سازی جوانان و جامعه خواهد بود.

۱. الگوی جانبازی

۱. الگوی جانبازی

چهره یک سرباز فداکار و جان بر کف وقتی به خوبی آشکار می شود که برای دفاع از ارزش های خود، بدون هیچ گونه چشم داشتی تلاش می کند. این چهره هنگامی سرمشق جانبازی است که در روزگار تنهایی، پای بندی او به ارزش ها و اعتقادات، مانع از زمین گذاشتن سلاحش می شود. باری، او در چنین حالتی می کوشد برخلاف بی وفایی دیگران و کوشش دشمن برای از هم گسیختن صفوف مبارزان به وسیله تهدید و تبلیغات سوء، بر مرام خود پافشاری کند و پرچم وفاداری را بر زمین نگذارد.

۱- علی انسانی.

سربـاز فـداکار اگر چه مرگ را پیش چشـمان خود می بینـد، نمی ترسـد و هم چنـان با روحیه عالی به مبارزه خویش ادامه می دهد. خون چنین سـربازی، بزرگ ترین تضـمین برای بقای ارزش های اوست؛ زیرا سـبب بیدارگری چشم های خواب آلوده و فطرت های غبار گرفته می شود.

حرکت و حضور حضـرت عباس علیه السـلام در این نهضت و شـهادت او در راه رسـیدن به هـدف عالی خود، گویای بزرگیِ حمـاسه و عرفـان اوست. او که در آغـاز حرکت، بی وفایی یاران را دیـده بود، از حرکت و پویایی بازنایسـتاد؛ زیرا از کودکی برای جانبـازی در راه حق، آموزش دیـده بود. هم او بود که بـاران تیر و سـیل شمشـیرها در آخرین لحظات، سـبب ایسـتایی او نگردید و از مبارزه، آن هم با دسـتانی که جدا شده بود، باز ننشـست و هم چنان مشک را به سینه می فشرد. هم او بود که رمز بقای خود و آیین خود را در فنای خود جست و جو می کرد و به آن نیز دست یافت.

مقام معظم رهبری در تبیین حرکت ایثارگرانه و جانبازانه شـهیدان کربلا و رمز بقای آنان در تاریـخ می فرماید: «فرق است بین آن سـرباز فداکار و انسان پرشوری که وقتی به میدان می رود، مردم برای او شـعار می دهند و از او تمجید می کنند و می داند که در میدان نبرد، انسان های پر شوری مثل خود او، اطرافش را گرفته اند و اگر مجروح یا شـهید بشود، مردم با چگونه شوری با او برخورد خواهنـد کرد، با انسانی که در آن چنان غربت و ظلمتی قرار دارد و تنها و بـدون یاور و هیچ گونه امید کمکی از طرف مردم، علی رغم تبلیغات وسیع دشمن می ایستد و مبارزه می کند و تن به قضای الهی می سپارد و آماده

کشته شدن در راه خدا می شود. عظمت شهدای کربلا در این است».(۱)

۲. اسطوره وفاداری

۲. اسطوره وفاداری

پیروزی و سربلندی هر نهضت و حرکتی مرهون وفاداری یارانی است که در آن حضور یافته اند تا نهضت با اتکا به وفای آنان به اهداف شکوه مندانه خود دست یابد. در زیارت نامه حضرت عباس علیه السلام می خوانیم: «اَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلیمِ وَ التَّصْدِیقِ وَ الْوَفاء و النَصیحَه لِخَلَفِ النَّبی؛ گواهی می دهم که از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم [پیشوای خود] پیروی کامل داشتی و نسبت به او راست کردار و وفادار و خیرخواه بودی».

این همان پیمانی بود که حضرت عباس علیه السلام در شب عاشورا تجدید کرد و گفت که هرگز از او جدا نمی شود و تا پای جان به حسین علیه السلام وفادار خواهد ماند. او تا اندازه ای به پیشوای خود وفادار و هم پیمان باقی ماند که شگفتی دشمن را برانگیخت. او قهرمانانه در راه وفاداری به آیین خود، برادران و فرزندان خویش را به میدان جنگ فرستاد و برای این که پای بندی خویش را به این پیمان بیشتر به اثبات رساند، با شهادت آنان خم به ابرو نیاورد و خود نیز جان بر سر این پیمان نهاد. او آن قدر در این راه از خود رشادت نشان داد که دشمنانش لب به تحسین گشودند و از وفاداری اش سخن راندند. حتی وقتی دستانش از بدن جدا شد، پرچم را رها نکرد و بازوان بریده اش آن را در فراز نگه داشته بود تا این که با ضربه عمود آهنین، به همراه پرچم به زمین افتاد.(۲)

۱- سخنرانی مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۲/۱۱/۷۱.

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۰.

هنگـامی که کـاروان اسـیران کربلاـ را در شـام، به کـاخ یزیـد بردنـد، در میان وسایل غارت شـده شـهیدان، پرچمی بود که از ضربات دشـمن بسـیار آسـیب دیـده بود. یزیـد با حیرت به آن نگاه کرد و پرسـید: «این پرچم در دست چه کسـی بوده است؟» گفتنـد: عبـاس بن علی. آن گـاه سـرگردان از حیرت و احترام، سه بـار برخـاست و نشـست و به حاضـران گفت: «به این پرچم خوب نگاه کنید. ببینید که بر اثر ضـربات شـما هیچ جای سالمی ندارد، ولی انتهای آن که در دست علمدار بوده، سالم است». این سـخن کنایه از این بود که پرچمدار، ضـربات تیغ های برهنه و تیرهای برّانی را که به دستش خورده بود، تاب آورده، ولی پرچم را رها نکرده بود. آن گاه رو به حاضران با صدای بلند گفت: «نفرین از نام تو دور باد ای عباس! به راستی که این معنای کامل وفای برادر نسبت به برادرش است».(۱)

شیرازه عترت و کتاب است حسین

سرچشمه عشق و انقلاب است حسین

دیگر شهدا ستاره تابانند

عباس چو ماه و آفتاب است حسین(۲)

۳. اسوه ولایت پذیری

۳. اسوه ولایت پذیری

پس از رحلت پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم، مسـلمانان دو دسته شدند: برخی به سنت های او وفادار ماندند و برخی در پی احیای جاهلیت های رنگ باخته و بی روح برآمدند. پیدایش خلافت، به بدعت و جهالت، جنگیدن با پسر پیامبر و

۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، ص ۲۹۹، برگرفته از: دین و تمدن، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- سیدرضا مؤید.

خروج بسیاری از دایره دین انجامید.

با این حال، از آن جا که ولایت پذیری و پیروی از جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، محور همبستگی و انسجام امّت اسلامی بود، رویارویی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با خاندان اموی که رویارویی حق و باطل بود، آغاز شد. تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان به راه درست و اصیل خود و از بین بردن سلطه جائرانه حاکمان باطل از اهداف مهمّ قیام عاشورا بود؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام فرمود: «ما و بنی امیه بر سر خدا باهم نزاع کردیم؛ ما گفتیم خدا راست گفته و آنان گفتند خدا دروغ گفته است».(۱)

در عاشورا، دسته ای با پذیرفتن ولایت الهی امام، در جبهه حق صف آراستند و دسته دیگر با پذیرفتن آن، به جبهه باطل پیوستند. مسلمان باید راه سیاسی و فکری خود را در جامعه نسبت به این دو جریان مشخص کند و بی طرف نماند. مسلمان باید پیرو راه ولایت و ستیز با دشمنان باشد و این پیروی او، پیوندی باطنی باشد و از حد شعار و گفتار فراتر رود. امام رضا علیه السلام فرموده است: «کمال دین، ولایت ما و دوری جستن از دشمنان ماست».(۲)

ولایت پذیری در اصل، به معنای ایجاد توازن در پذیرش سرپرستی و دوستی پیشوایان دینی و بیزاری از دشمنان آن هاست. در این باره به امام صادق علیه السلام عرض کردند: شخصی دوستدار شماست، ولی در بیزاری از دشمنان شما، ناتوان می نماید. حضرت فرمود: «هیهات! دروغ می گوید کسی که

۱- موسوعه کلمات امام الحسین، ص ۵۶۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

مدعی ولایت ماست، ولی از دشمنان ما بیزار نیست».(۱)

حضرت عباس علیه السلام که باور و اعتقادش، تمام تلاش ها و موضع گیری های او را در مسیر ولایت قرار داده است، بهترین اسوه ولایت پذیری است؛ چون خط سیاسی او پیوسته بر اطاعت از امام و مخالفت رفتاری و گفتاری با دشمنان امام استوار بود. او، این ویژگی را تا لحظه شهادت زنده نگه داشت که بهترین گواه بر این سخن، تقاضای دشمن برای جدا شدن او از صف هواداران ولایت و رد کردن آن از سوی حضرت عباس علیه السلام بود.

در عصر تاسوعا، دشمن کوشید با استفاده از روابط قومی و قبیله ای، عباس علیه السلام را از لشکر حسینیان جدا سازد. به همین منظور، شمربن ذی الجوشن که نسبت خانوادگی دوری با حضرت ام البنین داشت، به خیمه عباس علیه السلام نزدیک شد و فریاد زد: «خواهر زاده های ما کجایند؟»(۲) شمر از قبیله بنی کلاب بود و در عرب رسم بودب که دختران قبیله را خواهر می گفتند. شمر پا را فراتر نهاد و برای رسیدن به مقصود خود به عباس امان نامه تسلیم کرد. دشمن که برق شمشیر و توفان دستان عباس علیه السلام در دفاع از ولایت را در جنگ های پیشین دیده بود، می خواست با این حربه پوسیده، شکست را بر سپاه امام تحمیل کند.

رفتار عباس علیه السلام در این مورد گویای سرسختی او در دفاع از حریم ولایت و برائت از دشمنان است. او بدون کوچک ترین توجه به مناسبات قبیله ای و قوم گرایی ها، فریاد اناالحق برآورد و منصوروار دار عشق بر دوش

۱- اعلام الوری، ص ۱۲۰.

۲- اعلام الوری، ص ۱۲۰.

کشید و گفت: «دست هایت بریده باد! خداوند تو امانت را لعنت کند. آیا به ما امان می دهی، در حالی که پسر رسول خدا حسین علیه السلام امان ندارد؟ به ما امر می کنی که به اطاعت این نفرین شدگان الهی و فرزندان ملعون و پلید آنان درآییم؟»(۱)

او این گونه بر چکاد افتخار ایستاد و بلندترین چکامه را در رثای برادری و برابری سرود.

آید به جهان اگر حسین دگری

هیهات برادری چو عباس آید

۱- اعلام الوری، ص ۱۲۰.

فصل ششم: گلبرگی از کرامت ها و خاطره ها

اشاره

فصل ششم: گلبرگی از کرامت ها و خاطره ها

زیر فصل ها

مشکل گشای بزرگان

اشاره

مشکل گشای بزرگان

زیر فصل ها

۱. بر محمل نیاز

۱. بر محمل نیاز

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری در دست نوشته های خویش، کرامتی از حضرت عباس علیه السلام درباره پدرشان حضرت آیت اللّه شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، بیان کرده است. او می نویسد: «پدرم در اثر بیماری سختی بستری شدند. پزشکان مختلفی را برای درمان ایشان آوردیم، ولی حال وی هر روز وخیم تر می شد تا این که به ما فرمودند: گوسفندی را نذر ساحت مقدس حضرت عباس علیه السلام کنید و سر ببرید. ما نیز گوسفندی را کشتیم و آن را بین مستمندان

تقسیم کردیم، ولی باز هم افاقه نکرد. ایشان پس مدتی متوجه شدند که باید همان گوسفندی که هنگام نذر کردن در نظر داشته اند، ذبح می کردند، ولی ما گوسفند دیگری را قربانی کرده بودیم. بعد از آن، همان گوسفند را یافته، سر بریدیم. این نذر سبب بهبودی سریع ایشان شد و آثار بیماری کاملاً از بین رفت».(۱)

۲. بی کران دانش

۲. بی کران دانش

مرحوم آیت اللّه العظمی مامقانی رحمه الله مجتهد بزرگ نجف اشرف (متوفای ۱۳۲۳ ه . ق) که از دانشمندان بزرگ اسلامی در زمان خود بوده و دارای آثار

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۲۳. تعلیقات کتاب آیت اللّه مؤسس، ص ۵؛

برجسته ای از جمله شرح مکاسب محرمه است، نقل می کند: «در تجزیه و تحلیل یکی از مسایل ارثی که احتیاج زیادی به محاسبه داشت، درماندم. هر چه سعی کردم، نتوانستم آن مسأله را حل کنم. ناچار دست توسل به بی کرانه دانش ها، اهل بیت اطهار علیه السلام زدم و آن گاه به حضرت عباس علیه السلام متوسل شدم و عرض نیازمندی فراوانی کردم. شب، در عالم رؤیا حضرت را در خواب دیدم. ایشان پاسخ آن مسأله فقهی دشوار را به من گفت، سپس از من پرسید: می دانی چرا نتوانستی آن مسأله را حل کنی؟ پاسخ دادم: خیر. فرمود: چون برای لحظه ای دچار خود بزرگ بینی شدی و از اندیشه ات گذشت که گذشتگان ما که محاسبات ریاضی بلد نبودند، چطور این گونه مسأله ها را حل می کردند؟ همین سبب گرفتاری تو شد و خدا هم خواست با این مسأله آگاهت کند».(۱)

۳. فریادرس

۳. فریادرس

مرحوم آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی رحمه الله به نقل از یکی از علمای بزرگ نجف می گوید: «مشکل بزرگی برایم پیش آمد و طبق معمول کبوتر نیاز به سوی پرچین نیایش پرواز دادم و برای حاجت روا شدن به مسجد جمکران رفتم و از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف خواستم تا از خدا بخواهد مشکلم را حل کند. چندین بار به مسجد جمکران مشرّف شدم، ولی هیچ نتیجه ای نگرفتم. روزی هنگام نماز گزاردن آن جا، دلم شکست و بعد از نماز خدمت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف عرض کردم: آیا جایز است که در منزل شما و در مسجد شما باشیم، ولی

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۲۳؛ تعلیات کتاب آیت الله موسوی، ص ۵.

پاسخ مرا ندهید؟ آیا درست است در منزل شما به دیگری متوسل شوم؟

شما امام من هستید. درست نیست با وجود امام، من به عملدار امام حسین علیه السلام متوسل شوم و او را شفیع قرار دهم!

از شدت ناراحتی، بعد از نماز، در حال خواب و بیداری فرو رفتم. ناگهان وجود تابنده امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کردم. بی اختیار سلام دادم. حضرت با محبت پاسخ داد و فرمود: نه تنها با وجود من، توسل تو به عباس علیه السلام ناپسند نیست، بلکه خوشحال هم می شوم و خودم تو را برای توسّل به او راهنمایی می کنم که چگونه حاجت خود را از او بگیری؛ زیرا او مقام بلندی نزد ما دارد. هرگاه از او حاجت خواستی، بگو: یا اباالغوث ادرکنی؛ ای فریادرس کمکم کن!»(۱)

عنایت به شیعیان و دوستداران

اشاره

عنایت به شیعیان و دوستداران

زیر فصل ها

۱. داروی عشق

۲. طبیب جان ها

۳. ضریح اشک

۴. با یک سبد نیاز

۵. بیماری عشق

۱. داروی عشق

۱. داروی عشق

«بیماری ام قابل معالجه نبود. همه پزشکانی که مرا معالجه کردند، از بهبودی من ناامید بودند. دیگر نباید حرف می زدم؛ چون بیماری ام را تشدید می کرد. سرطان حنجره هیچ علاجی نداشت و من فقط باید با پرهیز از سخن گفتن، با این درد کنار می آمدم، ولی خیلی برایم سخت بود. چون من یکی از سخنرانان شهر بودم و از دوستی خاندان پیامبر برای مردم می گفتم و در شب های محرم و ماه رمضان از حنجره ام برای اهل بیت علیهم السلام کار می کشیدم، این که دیگر نباید به سبب بیماری ام

سخنرانی کنم، بیشتر ناراحتی می کرد.

ناامیدانه از تهران به شهر خود برگشتم. در راه چیزی به سنگینیِ بغض،

۱- ابوالقربه، ص ۱۸۱ با تلخیص.

گلویم را فشار می داد. من از خدمتگزاری به اهل بیت علیهم السلام و سخنرانی برای آنان محروم شده بودم. روزها به سختی در کنج خانه می گذشت. محرم نزدیک می شد و ناراحتی من از وضع جسمانی ام بیشتر. مردمی که از اطراف برای شرکت در مجلس سخنرانی من و گفتن مصیبت های اهل بیت علیهم السلام شرکت می کردند، امسال جای مرا خالی خواهند دید.

روزی در بستر افتاده بودم که مطلب مهمی از ذهنم گذشت. در کتاب العباس مرحوم مُقرّم خوانده بودم: اگر کسی حاجتی داشته باشد و متوسل به حضرت ام البنین علیهاالسلام، مادر قمر بنی هاشم علیه السلام شود و روز شنبه را هم به نیت ایشان روزه بگیرد، حاجتش برآورده خواهد شد. در همان لحظه توسّلی پیدا کردم و نذری هم نموده و خطاب به حضرت ام البنین عرض کردم: خانم، من هر سال در چنین شبی برای مردم از فرزند برومند تو می گفتم و اشک می ریختم، ولی امسال در بستر بیماری افتاده ام و از سخن گفتن منعِ پزشکی شده ام، خودت عنایتی کن!

نماز مغرب و عشا را خواندم و بی اختیار به سمت مسجد به راه افتادم. مردم که از وضعیت جسمی من آگاهی داشتند، به محض این که مرا دیدند، گریه کردند. من هم از این که نمی توانستم صحبت کنم، متأثر شدم، ولی پس از آن که وارد مسجد شدم، بی اراده به سمت منبر حرکت کردم و از پله های آن بالا رفته و بر منبر نشستم. خودم هم نمی دانستم برای چه بالای منبر می روم و چه می خواهم بگویم. بسم اللّه را گفتم و بدون هیچ گونه آمادگی قبلی یک ساعت و نیم با صدای بلند صحبت کردم و بدون این که به بیماری ام توجه کنم، فقط کَرم و احسان حضرت اباالفضل را مجسّم کردم و برای مردم

سخنرانی نمودم. پس از سخنرانی، تازه متوجه کسالتم شدم و دیدم که هیچ اثری از بیماری در من نیست. فهمیدم که توسّلم نتیجه داده، شفا گرفته ام و تا امروز که سی سال از آن جریان می گذرد، هیچ اثری از سرطان حنجره در من نیست».(۱)

۲. طبیب جان ها

۲. طبیب جان ها

«چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۷۴ بود. به سمت خانه می رفتم که یک مرتبه حس کردم اطرافم را نمی بینم. کمی چشمانم را مالیدم، ولی فرقی نکرد. ابتدا فکر کردم به دلیل ضعف یا هر چیز جزئی دیگری تار می بینم، ولی با کمی دقت فهمیدم که به کلی بینایی ام را از دست داده ام. به هر زحمتی بود خودم را به درِ خانه رساندم. در زدم و فریاد کشیدم: بیایید دست مرا بگیرید، جایی را نمی بینم. بله! به کلی نابینا شده بودم. اول همه می گفتند: عارضه موقتی است و خوب می شود، ولی وقتی به بیمارستان رفتیم، قضیه طور دیگر جلوه کرد. به بیمارستان امیرکبیر (اراک) مراجعه کردیم. پزشکان مشغول معالجه شدند و نتیجه را این گونه بیان کردند که این جوان، ساختمان چشمش هیچ ایرادی ندارد و عارضه مربوط به عصب چشم است و در انتهای چشم او یک غده یا لخته خون مشاهده می شود که سبب از بین رفتن بینایی او شده است.

مرا پیش پزشک متخصص و معروف شهر، دکتر جمیلیان می برند تا او هم، نظر خودش را اعلام کند، ولی او نیز با بقیه هم نظر بود. سپس به دکتر مهدی

۱- شیخ عباس عاشوری به نقل از فرزند آیت اللّه العظمی گلپایگانی رحمه الله، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۴۱۷.

نشـاط فر، متخصـص مغز و اعصاب مراجعه کردم. او نیز پس از معاینه دقیق و گرفتن نوار مغز، مقـداری دارو تجویز می کنـد و می گویـد: بایـد پس از ۱۰ روز اسـتفاده از این داروهـا به تهران مراجعه کنـد تـا مورد معـالجه قرار بگیرد. روز گذشـته قبـل از مراجعه به دکتر، یکی از علمـا شـهرمان، آقای حاج سـیدمحمد معنوی که خانواده ما به او ارادت زیادی دارنـد، با خبر شـده به منزل ما می آید و برای برطرف شدن ناراحتی ام متوسل به حضرت عباس علیه السلام می شود و دعا می کند.

همه دلـداری ام می دادنـد. شب شـد و خوابیدم، نیمه های شب چند مرتبه از ناراحتی از خواب پریدم. به اطرافم نگاه کردم که ببینم بینـایی ام برگشـته یـا نه، ولی ... دوبـاره مأیوسـانه خوابیـدم. نمـاز صـبح را خوانـدم و دوبـاره خوابیـدم. کمتر از ۱۰ دقیقه نگذشـته بود که دیـدم حـاج آقـا معنوی از در وارد شـد و گفت: محمـد، برایت بهترین پزشـک را آورده ام. اتاق روشن شـد؛ روشـنی بسـیار عجیبی. صدایی دلنشـین از من پرسـید: دکترها چه گفته اند؟ گفتم: باید برای سـی تی اسـکن و بقیه معاینات به تهران بروم. گفت: تو احتیاجی به دکتر نداری! بغض گلویم را فشـرد و با صدایی لرزان گفتم: آقا! شما مرا درمان می کنید؟ به حاج آقا معنوی گفت: آقا سـید! من دست ندارم. شما به جای من به چشمانش دست بکشید. چشمانم پر از نور خیره کننده ای شـد. دیگر صـدایی نشـنیدم و بلند بلند شـروع به گریه کردم.از خواب پریده بودم و اطراف را به خوبی می دیدم. همه دور من ریختنـد و قرص هایی را که دکتر نشاط فر برایم نوشـته بود، برایم آوردند. گفتم: من می بینم. لباس هایم را پوشـیدم و به خانه حاج آقا معنوی رفتم. ماجرا را برایش گفتم. او هم بسیار متأثر شد و از این که

شفا گرفته بودم، خیلی خوشحال گردید.

سپس پیش دکتر نشاط فر رفتیم. او وقتی بینایی مرا سنجید، گفت: این داروها چه زود اثر کرد؟! گفتم: حتی یکی از آن قرص ها را نخورده ام. او با کمال تعجب گفت: نخورده ای؟ و دوباره مشغول معاینه چشمم شد. با تعجب بیشتری دوباره گفت: لکه قرمز محو شده و اصلاً چیزی دیده نمی شود! چشمانت واقعا خوب شده اند! بینایی من پس از گذشت ۳۳ ساعت دوباره بازگشت پس از آن گوسفندی برای حضرت عباس علیه السلام قربانی کردیم و در شب تاسوعای همان سال، هیأت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را به منزلمان دعوت و در خانه عزاداری کردیم».(۱)

۳. ضریح اشک

۳. ضریح اشک

«مرحوم آیت اللّه العظمی میرزا مهدی شیرازی رحمه الله از بزرگان دوره خود و دارای تألیفات و شاگردان فراوانی بوده است. او در اواخر عمر شریف خود به ناراحتی کبد ـ حدود هشت سال پیش از فوت ـ مبتلا شد. ناراحتی او به حدی بود که حتی خوابیدن هم برایش مقدور نبود و مدام در رنج به سر می برد.

یکی از شب های ماه مبارک رمضان به عیادتش رفتم و دیدم که وضع جسمی او بسیار وخیم است، ولی دائم شکر و سپاس خدا را به جای می آورد و صبر می کرد. من داماد او بودم و از وضعش بسیار ناراحت شده و وقتی از پیش او رفتم، به حرم مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدم.

۱- محمدعظیمی ۳۲ ساله از اراک، برگرفته از: چهره درخشان قمربنی هاشم علیه السلام، ص ۴۲۷، با تصرّف.

حرم خیلی خلوت بود. شاید به تعداد انگشتان دست، مردم در حرم حضور داشتند. کنار ضریح نورانی حضرت نشستم و متضرعانه شبکه های ضریح را در دست فشردم و حضرت را به درگاه خدا شفیع قرار دادم. عاجزانه در حال توسل بودم و اشک می ریختم که ناگهان صدای غرّش بلند و عجیبی به گوشم رسید. کمی ترسیدم و باز به توسل پرداختم، ولی باز هم آن صدا را شنیدم. ترس عجیبی در دلم سایه انداخته بود و گویی فقط من این صدا را می شنیدم. بی اختیار بلند شدم و به طرف خانه رفتم. حتی سحری هم نتوانستم بخورم. نماز صبح را خواندم، ولی هر کار کردم که چند لحظه ای بخوابم، خواب به چشمم راه نمی یافت.

پس از مدتی، لحظه ای چشمانم روی هم رفت و در عالم رؤیا نامه ای که دو سطر بیشتر نداشت، به من دادند که مضمون آن این گونه بود: ما برای میرزا مهدی شفاعت کردیم و خدا او را شفا خواهد داد. با ترس از خواب پریدم. بدنم می لرزید. خدمت مرحوم شیرازی رسیدم و جریان را تعریف کردم. او نیز منقلب شد و گریه کرد. پس از آن دیگر اثری از ناراحتی در کبد او دیده نشد و تا هنگام فوت هیچ ناراحتی خاصی پیدا نکرد».(۱)

۴. با یک سبد نیاز

۴. با یک سبد نیاز

«تیرماه سال ۶۸ بود که در بیمارستان فیروز آبادی به علت عارضه چشم بستری بودم. یک شب که در اثر مصرف داروهای مختلف خوابم نمی برد، به من قرص خواب آور دادند، ولی نخوردم و گفتم ذکر گفتن از قرص خواب بهتر

۱- مرحوم آیت اللّه سید محمدکاظم قزوینی م ۱۴۱۵ ه، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۴۸۱.

است. نیمه های شب با چشمانی اشک آلود دست توسل به سوی علمدار باوفای امام حسین علیه السلام دراز کردم و ذکر مخصوص «یا کاشف الکرب عن وجه الحسین اکشف کربی بحق اخیک الحسین» را چند مرتبه گفتم و خوابم برد.

نزدیک اذان صبح در خواب دیدم حضرت آیت اللّه العظمی سیدصدر الدین صدر رحمه الله (م ۱۳۷۳ ه .ق) به همراه فرزندشان، آیت اللّه سیدرضا صدر به عیادتم آمده اند. ایشان به آقا سیدرضا فرمود مقداری پول و یک کتاب به من بدهند. من گفتم به پول احتیاجی ندارم. او با اصرار پول و کتاب را داد و بعد فرمود هدیه ایشان را بیاور. آقا سیدرضا هم یک قطعه طلا ـ به من داد که روی آن کلمه اللّه حک شده بود. از خود پرسیدم که این ها را برای چه به من می دهند من که اظهار نیاز نکرده بودم؟!

او فرمود: این ها حق توست؛ زیرا تو نام جد ما را بردی. بیدار شدم. صبح دکتر مصطفی بهشتی، پزشک معالجم برای معاینه آمد. نظر همه دکترها این بود که بینایی من دیگر بر نمی گردد و خون ریزی داخلی سبب نابینایی من شده است. دکتر بهشتی سرگرم معاینه شد؛ ولی پس از مدتی با دقت بیشتری معاینه کرد و با تعجب گفت: چه کرده ای؟ اثری از خون ریزی نیست! از روی تعارف گفتم: پیش دکتر بهشتی آمدم! گفت: نخیر، بهشتی از این معالجه ها زیاد داشته؛ ولی این کار من نیست. گفتم: وقتی فهمیدم که دیگر بینایی ام را به دست نمی آورم، بسیار ناراحت شدم و با قلبی شکسته به حضرت عباس

علیه السلام متوسل شدم. گویا توسل این بنده ناچیز خود را پاسخی زیبا داده اند».(۱)

۵. بیماری عشق

۵. بیماری عشق

«پسرم سید مصطفی میرهاشمی مبتلا به دیسک کمر شدیدی شد و یک سال در خانه بستری بود و به هیچ وجه قدرت حرکت نداشت. برای معالجه او به دکترهای زیادی مراجعه کردیم و همگی گفتند فقط باید استراحت کامل داشته باشد. همین اواخر یکی از دکترهای متخصص تهران گفته بود در قبال دریافت مبلغ بالایی حاضر به عمل جراحی است، ولی هیچ گونه تعهدی هم به بهبود آن نمی دهد و امکان دارد که خوب نشود.

با ناراحتی و ناامیدی از تهران به قم برگشتیم. جریان به همین منوال گذشت تا این که در شب تاسوعای محرم ۱۴۱۴ ه . ق خود آقامصطفی در عالم رؤیا می بیند که دو آقای بزرگوار و نورانی وارد اتاق او می شوند و به او می گویند: برخیز، شفا گرفته ای! مصطفی می گوید: نمی توانم تکان بخورم. آن بزرگوار دوباره به او می فرماید: بلند شو! مصطفی که قدرت حرکت کردن نداشت، در بستر خود می نشیند و حتی بلند می شود و چند قدمی در اتاق راه می رود و می بیند که از آن درد شدید هیچ اثری در بدن او نیست. در این لحظه صدای اذان از گلدسته های حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام بر می خیزد. مصطفی بدون این که سر و صدا راه بیندازد، نماز شکر می خواند و از قمر بنی هاشم علیه السلام که به این آسانی، درد جانکاه کمر را از او دور کرده بود، تشکر می کند.

۱- حجت الاسلام شیخ محمدعلی رسولی اراکی، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۴۷۱، با تلخیص و تصرف.

صبح، وقتی برای رفتن به دسته عزاداری روز عاشورا آماده می شد، مصطفی به من تلفن کرد و گفت می خواهد در دسته عزاداری شرکت کند. با تعجب به او گفتم: من چطور می توانم شما را روی برانکارد همراه دسته حرکت بدهم؟ او در جوابم گفت: نه، من خودم می آیم. چند لحظه بعد دیدم با پای خودش آمده است و می خواهد در دسته عزاداری شرکت کند.

سید مصطفی، شفایش را از دستان علمدار کربلا گرفته بود و ما به شکرانه این فیض، هر سال شب تاسوعا حدود پانصد نفر را به نیت پرچمدار امام حسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام اطعام می کنیم».(۱)

عنایت به نامسلمانان

اشاره

عنایت به نامسلمانان

زیر فصل ها

۱. گرمیِ آه

۲. غریبه آشنا

۳. سپاس

۴. امید واپسین

۱. گرمیِ آه

۱. گرمیِ آه

«چرخ های هواپیما از باند فرودگاه جدا شد و کم کم اوج گرفت و مشهد را به مقصد تهران ترک کرد. در انتهای مسیر پرواز، وقتی هواپیما به تهران نزدیک می شد، چراغِ «لطفا کمربندها را ببندید» روشن شد و همه کمربندها را بستند؛ ولی لحظه ای بعد، بلندگوی هواپیما با دعوت مسافران به رعایت خونسردی، اعلام کرد که به دلیل نقص فنی، چرخ های هواپیما باز نمی شود. سپس مسافران را به آمادگی برای سقوط احتمالی و خروج از پنجره اضطراری دعوت کرد.

به برج مراقبت فرودگاه نیز اعلام شده بود تا تدابیر لازم را برای مواجهه با سقوط هواپیما و انفجار آن به کار گیرند. همه مسافران مشغول گریه و

۱- سیدحسین میر هاشمی از قم، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۴۴۶، با تلخیص و تصرف.

خداحافظی با یکدیگر بودند؛ ولی فریاد یک ارمنی با لهجه خاص، همه را به خود آورد. او فریاد می زد: «ای ابوالفضل مسلمان ها! کرامت کن که چرخ های هواپیما باز شود! ما را نجات بده!» از ناله این فرد ارمنی که خالی از هر گونه ریا و تظاهر بود، شوری در دل همه مسافران افتاد و لحظه ای بعد، از اتاق خلبان به همه اطلاع دادند که چرخ های هواپیما باز شده اند و هواپیما با سلامت کامل، همه سرنشینان را خود را در باند فرودگاه تهران بر زمین نشاند».(۱)

۲. غریبه آشنا

۲. غریبه آشنا

«عمویِ من، مهندس سیدمحمدرضا موسوی، همکاری به نام مهندس کهن دین داشت که یهودی بود. این یهودی، سال های سال از داشتن فرزند محروم بود و برای معالجه به بسیاری از کشورهای اروپایی رفته بود، ولی از مداوای آن ها نتیجه ای عایدش نشده بود. از آن جا که او با عموی من، بسیار صمیمی بود، مشکلش را در میان می گذارد و اظهار ناراحتی می کند. او هم وقتی دستِ دوست یهودی خود را از همه جا کوتاه می بیند، به او می گوید که اگر چه یهودی است و به پیشوایان و بزرگان دینی مسلمانان بی اعتقاد است، ولی به حضرت ابوالفضل علیه السلام توسل بجوید، امید است که مشکل او برطرف شود؛ هم چنان که بسیاری از غیر مسلمان ها نیز در اثر توسل به او نتیجه گرفته اند و به او می گوید برای این کار، گوسفندی را نذر عباس علیه السلام کند.

دوست او که هیچ گونه اطلاعی از مسایل اسلام نداشت، این کار را به

۱- دکتر غلامرضا باهر، ریاست بیمارستان آیت اللّه گلپایگانی قم، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۵۳۱، با تلخیص و تصرف.

خود او محول کرده و می خواهـد که از طرف او هر کاری که لازم است، انجام دهد. مهندس موسوی از طرف دوست یهودی اش، گوسـفندی را نذر حضـرت عباس علیه السـلام می کند. پس از مدتی، مهندس کهن دین که در امریکا به سـر می برد، به مهنـدس موسوی تلفن می زنـد و می گوید که قرار است خداوند به آن ها فرزندی عنایت کند و مدتی بعد نیز فرزند او به دنیا می آیـد. تماس می گیرد و بسـیار تشـکر می کنـد. مهندس کهن دین هم اکنون در خارج از کشور اقامت دارد و در دین خود باقی است، ولی علاقه خاصی به حضرت عباس علیه السلام دارد».(۱)

۳. سپاس

۳. سپاس

«حدود ۲۵ سال قبل، مسـجد الهادی واقع در خیابان سـیدعلی خان، نزدیک چهارباغ اصفهان را ساختند. مسجد کار خود را در ابعاد گسترده ای آغاز کرد. بهترین سـخنران ها و ستایشـگران اهل بیت علیهم السلام در اصفهان برای برپایی مجالس به آن جا می آمدند و جمعیت بسـیاری در برنامه های آن شـرکت می کرد. حتی برای پذیرایی غیر مسـلمان ها که در برنامه شرکت می جستند، محلی تدارک دیده شده بود که در چهار چوب موازین شرعی از آنان پذیرایی به عمل می آمد.

روزی یکی از یهودی های شـرکت کننده، مبلغی پول به متصدی مسـجد داد و گفت: «این پول را به سـخنران بدهید و بگویید فردی برای توسلّ به حضرت ابوالفضل علیه السلام نذر کرده است و از او تقاضا کنید برای ادای نذر من

۱- حجت الاسـلام سیدمحسن موسوی از قم ۱۴۱۴ هجری، بر گرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السـلام، ص ۵۵۹، با تصرف.

همکاری کند. متصدی مسجد پنداشت که حتما این فرد یهودی با نیت و انگیزه بدی دست به انجام این کار زده است و با ناراحتی و پرخاش به او گفت: «نخیر، این کار را نمی کنیم؛ چون شما یهودی ها می خواهید در هر کاری آشوب به پا کنید. در توسل هم فتنه؟!»

ولی یهودی با حالت منقلب پاسخ داد: «شاید همین طور باشد که تو می گویی؛ اما هرگز در مورد قمر بنی هاشم علیه السلام این کار را نمی کنیم».

متصدی متعجبانه می پرسد: «پس چه شده که می خواهی نذر حضرت عباس کنی؟» او می گوید: «دیروز همین آقای سخنران (حجت الاسلام امامی) روضه حضرت ابوالفضل علیه السلام را می خواند و در میان صحبت های خود فرمود: هر کس به سوی ایشان دست توسل دراز کند، ناامید باز نمی گردد خواه یهودی باشد، خواه نصرانی. من با شنیدن این سخن بسیار منقلب شدم و دلم شکست و ناگاه به یاد پسر بچه ام افتادم که بیماری نرمی استخوان دارد همه دکترها از او ناامید شده اند. در حالت گریه شفای او را از ایشان خواستم و عرض کردم: آقا، من شما را نمی شناسم، ولی می گویند تو هیچ دستی را خالی بر نمی گردانی و به همه عنایت داری. من برای شفای پسرم دست گدایی به سوی شما دراز کرده ام، مرا محروم مکن. وقتی مجلس تمام شد و به خانه برگشتم، دیدم که خانه شلوغ است و صدای همهمه می آید. سرآسیمه داخل دویدم و با شگفتی دیدم که پسرم دست به دیوار گرفته و روی پای خود ایستاده است. به شدت گریه کردم. همسرم که بسیار خوشحال بود، از من دلیل گریه ام را پرسید. به او گفتم: این بچه را حضرت ابوالفضل مسلمان ها شفا داده است و شفای این بچه اتفاقی نیست. حالا هم آمده ام تا

به نذر خود عمل کنم و از لطف بی کران حضرت تشکر کنم». (۱)

۴. امید واپسین

۴. امید واپسین

«در حسینیه کربلایی های مقیم یزد بودیم که دو نفر زرتشتی آمدند و سراغ مسؤول حسینیه را گرفتند. به او گفتند: ما دو گوسفند برای حضرت عباس علیه السلام نذر کرده ایم و آمده ایم که نذر خود را به انجام برسانیم. مسؤول حسینیه پس از دریافت گوسفندها از آن ها می پرسد: شما به چه منظوری نذر کرده اید؟ یکی از آن دو نفر که ظاهرا با هم برادر بودند، به دیگری اشاره می کند و می گوید: این برادرم سال ها از بیماری سختی رنج می بُرد و دکترهایی که او را معالجه کرده بودند، اعتقاد داشتند که او سرطان دارد. مدت ها از بیماری او گذشت تا این که دو شب قبل حال او بسیار وخیم شد و همه ما را نگران کرد. همه دکترها جوابمان کرده بودند؛ ولی آوازه بلند برادر دامادمان، حضرت عباس علیه السلام (۲) را شنیده بودیم. به ذهنم خطور کرد که به ایشان متوسل شویم. دو گوسفند را نذر ایشان کردیم و فردای آن شب دیدیم که علایم بیماری از ایشان دور شده است و او از دست با کفایت حضرت عباس علیه السلام شفا گرفته است و با خشنودی، این دو گوسفند را هدیه آورده ایم که به حسینیه کربلایی ها تقدیم کنیم». (۳)

۱- حجت الاسلام سیدعلی موحد ابطحی از اصفهان، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۵۶۰، با تصرف.

۲- زرتشتی ها معتقدند که امام حسین علیه السلام داماد آن هاست؛ چون با شهربانو دختر یزدگرد سوم، پادشاه ایران ازدواج کرد است.

۳- حجت الاسلام محمود پرهیزکار از یزد، برگرفته از: چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، ص ۵۶۲، با تصرّف.

فصل هفتم: حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام

اشاره

فصل هفتم: حرم مطهر حضرت عباس علیه السلام

زیر فصل ها

برگردان

خاک سپاری

خاک سپاری

شایـد برای کسـی که به زیـارت مزار مطهر حضـرت عبـاس علیه السـلام مشـرف می شود، این پرسـش پیش آیـد که چرا مرقد حضـرت عباس علیه السلام از دیگر شهدای کربلا جداست؟ در برگ های بر جا مانده از تاریخ پر حماسه عاشورا تا اندازه ای، پاسخ این پرسش یافت می شود.

عبـاس علیه السـلام خود خواسـته بود که امـام، جسم او را همـان جا بگـذارد و به سوی خیمه ها نبرد. او دلیل آن را در آخرین گفت و گوی خود بـا برادر این گونه بیـان کرد: «مرا در همین محل بگـذار و به خیمه مبر؛ زیرا از دختر تو سـکینه خجالت می کشم چون به او وعده آب دادم و نتوانستم آب برایش ببرم».(۱)

احتمال دیگر این است که بدن حضـرت به قدری از ضربه های وارد شده آسیب دیده بود که امام، توان باز گرداندن آن را به خیمه ها نـداشت. به همین دلیل، وقتی حضـرت زینب علیهاالسـلام از امام می پرسـد که چرا برادرم را به خیمه نیاوردی، پاسـخ می گوید: «می خواستم این کار را بکنم، ولی اعضای او به

۱- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۴۹.

قدری از هم گسیخته بود که نمی توانستم آن را حرکت دهم».(۱)

معمار قبر عباس علیه السلام از علامه بحرالعلوم رحمه الله می پرسد: «ما تا کنون شنیده بودیم که حضرت قامتی رشید داشته است. بنابراین باید قبر ایشان طول بیشتری داشته باشد، ولی اکنون می بینیم که قبر ایشان کوچک است. آیا شنیده های ما اشتباه بود؟» علامه بسیار منقلب می شود و در پاسخ می فرماید: «نه، شنیده های تو درست است؛ ولی پیکر رشید عباس علیه السلام آن قدر هدف تیر و تیغ قرار گرفت که از هم پاشیده شد و سر و دستان ایشان نیز جدا گردید. این دلیل کوچک بودن قبر ایشان است.»(۲) احتمال های دیگری هم وجود دارد؛ مانند این که امام می خواست آرامگاه او از دیگر شهیدان جدا باشد تا جایگاه بلند ایشان شناخته و به طور خاص زیارت شود.

خاک سپاری عباس علیه السلام و دیگر شهیدان کربلا را امام سجاد علیه السلام با همراهی قبیله بنی اسد به انجام رساند. ایشان در دفن حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام خود داخل قبر شد و آن دو بزرگوار را دفن کرد. این نیز سند محکم دیگری در اثبات جایگاه ارزشمند حضرت عباس علیه السلام است. حضرت هنگام دفن پرچمدار نهضت حسینی، دست بر حلقوم بریده او گذاشت و فرمود: «ای ماه تابان هاشمی! پس از تو اُف بر این دنیای بی وفا و سلام خدا بر تو ای شهید خدا باور و باایمان».(۳)

هنگامی که قبیله بنی اسد خواستند حضرت سجاد علیه السلام را در خاک

۱- الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۲۳.

۲- الوقایع و الحوادث، ج ۳، ص ۹.

۳- مقتل مقرم، ص ۳۹۸.

سپاری یاری کنند، ایشان فرمود: «کسانی (ملکوتیان) همراه من هستند و مرا در به خاک سپردن عباس کمک می کنند».(۱)

شادمانه به خویش می گوید

بی شک آن رفته باز می آید

وعده آب داده او با من

سوی این خیمه باز می آید(۲)

تاریخچه حرم

اشاره

تاریخچه حرم

آستان مقدس حضرت عباس علیه السلام یکی از مهم ترین زیارتگاه های شیعیان جهان است که تاریخچه مشترکی با حرم سیدالشهداء علیه السلام دارد. افراد قبیله بنی اسد نخستین کسانی بودند که مزار پاک حضرت عباس علیه السلام را بنا نهادند تا با گذشت زمان از بین نرود. نخستین زایر مزار نورانی ایشان، عبیداللّه بن حر جعفی از برجستگان شیعه در کوفه بود. سپس در بیستم صفر، صحابی مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، جابر عبداللّه انصاری به زیارت مزار او شتافت.

۱. بنای نخست

۱. بنای نخست

مختار ثقفی در سال ۶۶ ه . ق به کمک گروهی از عرب ها و ایرانیان که از شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بودند، دست به قیام گسترده ای بر ضد دستگاه حکومت وقت زد. وی با شعار خونخواهی شهیدان کربلا به دستگیری و کشتن قاتلان آنان پرداخت و در بین النهرین به قدرت رسید. او در دوران حکومتش، نخستین عمارت را بر مزار حضرت بنا کرد. از آن پس، کربلا رو

۱- مقتل مقرم، ص ۳۹۸.

۲- بیوک ملکی «سحر».

به آبادانی پیش رفت و مردم، دسته دسته در آن سکونت گزیدند. عمارتی که مختار ساخته بود، در سال ۱۷۰ ه . ق به دستور هارون الرشید، خلیفه عباسی به کلی ویران شد.

۲. بنای دوم

۲. بنای دوم

مأمون، خلیفه عباسی که در سال ۱۹۸ ه . ق به قدرت رسید، بر خلاف پدرش برای مردم فریبی و جلب رضایت عمومی به ویژه شیعیان خراسان، به بنای دوباره آستان حضرت عباس علیه السلام پرداخت. پس از او، متوکل عباسی در سال ۲۳۲ ه . ق بر تخت نشست. او که از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام و شیعیان بود، دستور داد تا این آستان بلند و شهر کربلا را ویران سازند، آن را شخم بزنند و بر آن آب بندند. بدین ترتیب، دومین بنای مزار حضرت عباس علیه السلام نیز ویران شد.

۳. بنای سوم

۳. بنای سوم

پس از متوکل، فرزند او المنتصر بر اریکه قدرت تکیه زد. وی نیز هم چون مأمون، سیاست دو گانه ای نسبت به شیعیان در پیش گرفت. به همین دلیل، اموال زیادی را میان علویان تقسیم کرد و دستور داد که آستان حضرت عباس علیه السلام را تجدید بنا کنند و شهر کربلا را از نو ساخت. شیعیان دوباره از اطراف و اکناف به سوی کربلا آمدند و این شهر، دوباره رونق گرفت.

۴. بنای چهارم

۴. بنای چهارم

در سال ۳۶۷ ه . ق، عضدالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد، به زیارت کربلا و نجف شتافت و با دیدن اوضاع حرم، دستور داد مرقد شکوه مندی برای حضرت عباس علیه السلام بنا کنند. کار بنای جدید حرم، ازهمان سال آغاز شد و تا سال ۳۷۲ ه . ق ادامه یافت. بنای امروزی حرم از آثار عضدالدوله است.

۵. عصر جلایریان

۵. عصر جلایریان

پس از تأسیس دولت جلایریان در ایران و به قدرت رسیدن شیخ حسن ایلکانی در سال ۷۴۰ ه . ق، سلطان اویس فرزند شیخ حسن، تعمیرات گسترده ای را در این آستانه مطهر آغاز کرد. کار تعمیر به طول انجامید و در عصر فرزند او سلطان احمد به پایان رسید که تاریخ پایان آن را سال ۷۸۶ ه . ق بیان کرده اند. پس از پایان این کار، هدایای فراوانی به آن جا فرستاده شد.

۶. عصر صفویه

۶. عصر صفویه

شاه اسماعیل صفوی، بنیان گذار دوره صفویه هنگامی که در ۲۵ جمادی الثانی ۹۱۴ ه . ق فاتحانه وارد بغداد شد، مورد استقبال بی نظیر شیعیان قرار گرفت. او فردای آن روز به زیارت کربلا رفت و در حرم اباعبداللّه الحسین علیه السلام معتکف شد. سپس به زیارت آستان مقدس علمدار کربلا شتافت و دستور بازسازی حرم ایشان را صادر کرد. او دوازده قندیل طلای ناب را که با خود آورده و بر هر یک از آن ها نام مقدس یکی از امامان معصوم علیه السلام حک شده بود، به آستانه مقدس حضرت اهدا کرد و تمامی حرم و رواق ها را با فرش های گران بهای ابریشمی که در اصفهان بافته شده بود، پوشاند. شماری خدمتگزار نیز برای نگهداری از حرم و حفظ روشنایی قندیل های آن گمارد که بعدها در کربلا به آلِ قندیل شهرت یافتند. هم چنین دستور داد گنبد حرم را کاشی کاری کنند که این کاشی کاری تا سال ۱۳۰۲ ه . ق هم چنان باقی بود.

۷. عصر افشاریه

۷. عصر افشاریه

نادرشاه در سال ۱۱۵۳ ه . ق، تعمیرات گسترده ای را در معماری و زیباسازی آستان حضرت عباس علیه السلام انجام داد و هدایای فراوانی نیز عطا کرد. در ۱۸ ذی حجه سال ۱۲۱۶ که هنگامی مردم برای پاس داشت عید بزرگ غدیر از

کربلا به نجف می رفتند، مورد حمله گسترده مسعود بن عبدالعزیز وهابی قرار گرفتند. در این هجوم، شهر کربلا به تاراج رفت و حرم حضرت عباس علیه السلام نیز ویران شد. در این حمله جنایت آمیزِ وهابیان، همه هدایایی که در دوره صفویه و افشاریه و دیگر دوره ها به حرم آورده شده بود، به یغما رفت.

۸. عصر قاجاریه

۸. عصر قاجاریه

پس از جنایت هولناک وهّابی های سعودی و انتشار این خبر، ایرانیان دوستدار اهل بیت علیهم السلام با همراهی دولت وقت ایران، در زمان فتحعلی شاه قاجار، کمک های سخاوتمندانه خویش را به عراق گسیل داشتند و به بازسازی و معماری عتبات عالیات کمر بستند.

بدین ترتیب، آستان حضرت عباس علیه السلام به بهترین شکل بازسازی شد و پادشاه ایران، ضریح نقره ای به آن اهدا کرد که این بازسازی در تاریخ ۱۲۲۷ ه . ق به پایان رسید. این تعمیرات در طول دوران قاجاریه ادامه داشت و ناصرالدین شاه قاجار کاشی کاری گنبد آستان را تجدید کرد و در سال ۱۳۰۴، صحن مطهر حرم نیز کاشی کاری شد. هم چنین شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین با استفاده از ثلث مال میرزا محمد تقی خان امیرکبیر، صدراعظم قاجاریه، تعمیرات وسیعی در حرم انجام داد.

۹. دورنمایی از حرم کنونی

۹. دورنمایی از حرم کنونی

آستان نورانی حضرت عباس علیه السلام ۳۵۰ قدمی شمال شرقی حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دارد و میدان بزرگی هر دو آستان را در بر گرفته است. قبر مطهر علمدار باوفای کربلا در وسط حرم شریف ایشان واقع شده و بر روی آن، صندوق خاتم کاری نفیسی قرار دارد که در گذشت زمان،

چند بار بازسازی شده است. ضـریحی نقره ای که قبر را احاطه کرده است، هدیه حضـرت آیت اللّه العظمی سـیدمحسن حکیم رحمه الله است که بـا پنجه هنرمنـدان ایرانی در اصـفهان و با به کار بردن ۴۰۰ مثقال نقره و ۸ هزار مثقـال طلا پس از سه سال کار شبانه روزی ساخته شده است.

چهـار گـوشه حرم، دارای چهـار رواق قرینـه است که ابهت خاصـی به حرم بخشـیده است و به همـدیگر منتهی می شـود. آینه کاری داخل رواق ها و طلاکاری گنبـد را نیز هنرمندان ایرانی انجام داده اند. در قسـمت جنوبی حرم نیز ایوانی وجود دارد که سرپوشیده است و در وسط آن در طلایی میناکاری ساخت اصفهان و در ضلع شرقی و غربی آن نیز دو در کوچک وجود دارد که هر سه به رواق جنـوبی گشـوده می شود و در دو طرف ایوان جنوبی حرم، دو مـأذنه بـا معمـاری چشم نوازی طرّاحی شـده است. آسـتانه حضـرت عبـاس علیه السـلام دارای یـک صـحن چهـار گوش است که بنـای حرم وسط آن قرار دارد. در اطراف صحن نیز حجره هـایی بنا شـده است که شـمار زیادی از علمای امامیه و پادشاهان و حاکمان شـیعی در آن دفن شـده انـد. هم چنین صحن، هشت در ورودی و خروجی دارد.

در ضـلع جنوبی حرم، در قبله یا باب الرّسول و در سـمت شمال، باب الجواد قرار دارد. در ضلع غربی، چهار در به نام های باب الحسن علیه السلام، باب الحسین علیه السلام، باب صاحب الزمان عج الله تعالی فرجه الشریف، باب موسی بن جعفر علیه السلام و در بخش شرقی نیز دارای دو در به نام های باب امیرالمؤمنین علیه السلام و باب علی بن موسی الرضا علیه السلام قرار دارد.

مساحت کلی حرم افزون بر ۴۳۷۰ متر مربع و در نقشه و سبک معماری،

مانند حرم سیدالشهداء، ولی در ابعادی کوچک تر است.(۱)

مقام ها

اشاره

مقام ها

زیر فصل ها

۱. محل دفن سر

۲. مقام دست ها

۱. محل دفن سر

۱. محل دفن سر

پس از واقعه کربلا، سرهای شهیدان را به کوفه و از آن جا به شام بردند. گروهی معتقدند سر حضرت را در شام، در قبرستان باب الصغیر دمشق دفن کردند. گروهی نیز بر این باورند که سر او را به کربلا بردند و به بدن ملحق کردند. در این باره، نظریه های دیگری نیز مطرح است که به دلیل ضعف و کم اعتبار بودن آن ها، از بیان آن خودداری می کنیم.

در تأیید دیدگاه نخست آمده است: «در سال ۱۳۲۱ هجری در قبرستان باب الصغیر در دمشق، روی مقبره ای حک شده بود: اینجا محل دفن سرهای عباس بن علی علیه السلام، علی اکبر بن حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر رحمه الله است؛(۲) ولی پس از گذشت مدتی، سنگ مقبره در اثر ویرانی بنا گم شد و ضریحی بر روی آن مقبره گذاشتند».(۳)

۲. مقام دست ها

۲. مقام دست ها

در کربلا، دو زیارت گاه به نام مقام دست راست و مقام دست چپ حضرت عباس علیه السلام معروف است. مقام دست راست در سمت شمال شرقی دروازه بغداد، نزدیک در شرقی صحن مطهر حضرت عباس علیه السلام قرار دارد و بر دیوار این مقام، ضریح کوچکی نصب شده و بر کتیبه آن، اشعار زیر نقش

۱- چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، صص ۲۷۰ _ ۲۷۳، با تلخیص و تصرف.

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۷.

بسته است:

افتاد دست راست خدایا ز پیکرم

بر دامن حسین برسان دست دیگرم

دست چپم به جاست اگر نیست دست راست

اما هزاران حیف که یک دست بی صداست

مقام دست چپ حضرت نیز در بازارچه نزدیک درِ کوچک صحن، در قسمت جنوب شرقی قرار دارد و سه بیت شعر عربی از «شیخ محمد سراج» بر آن نگاشته شده است که ترجمه آن چنین است:

هرگاه از من پرسیدی، به پاسخ آن گوش فرا ده. بدان

که این جا مکان مقدسی است که در آن دست چپ عباس علیه السلام، آن دریای کرم جدا شده است.

آری، در این جایگاه دست چپ او قطع شد، پس از آن که دست راستش را در کنار علقمه جدا ساختند.

اشک دیدگانت را بر چهره جاری ساز و در این سوگ گریه کن که شایسته است این جا به جای اشک، خون بگریی.(۱)

پاداش زیارت

پاداش زیارت

پس از حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام، حضرت عباس علیه السلام ممتازترین شهید عاشوراست و همان گونه که امامان معصوم علیه السلام او را ستوده اند، جایگاهی دارد که همه شهیدان بر آن غبطه می خورند. هم چنین در فرازهای بلند زیارت نامه ای که حضرت صادق علیه السلام به ابو حمزه ثمالی آموخته، این معنا نهفته است.

بسیاری از بزرگان و اندیشمندانِ شیفته بارگاه او، هنگام زیارت کربلا

۱- سردار کربلا، ص ۳۲۱.

نخست به آستان بوسی حضرت عباس علیه السلام می شتافتند، سپس به زیارت امام حسین علیه السلام شرف یاب می شدند.(۱) آنان با این کار، نخست رخصت زیارت امام را دریافت می کردند؛ زیرا او برآورنده حاجت های دوستداران امام خویش است.

شیوه زیارت حضرت عباس علیه السلام مانند دیگر امامان معصوم است. باید اذن دخول خواند، سپس رو به قبله ایستاد و اعمالی را که در زیارت ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است، انجام داد. همین مسأله گویای مقام بلند عباس علیه السلام و پاداش فراوان زایران اوست.

گفته اند کسی که هر روز به زیارت قبر مطهر اباعبداللّه الحسین علیه السلام مشرف می شد، حضرت زهرا علیهاالسلام را در عالم رؤیا می بیند که به او می فرماید: «تَزُور ابنِیَ الحُسَیْن و لا تَزُوُرُ و ابِنَیِ العَبّاسَ اِلاّ قَلیلاً؛ تو پسرم حسین را زیارت می کنی، ولی فرزندم عباس را جز اندکی زیارت نمی کنی؟».(۲)

باری، چنین سخنانی نشان دهنده جایگاه والای حضرت عباس علیه السلام است.

زیارت نامه

زیارت نامه

ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام، زیارت حضرت عباس علیه السلام را این گونه نقل می کند:

سَلامُ اللّهِ و سَلامُ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبینَ وَ اَنْبیائِهِ الْمُرسَلینَ وَ عِبادِهِ الصّالِحینَ وَ جَمیعِ الشُّهَداءِ وَ الصِّدیقینَ وَ الزّاکِیاتِ الطَّیِّباتِ فیما تَغْتَدی وَ تَرُوحُ عَلَیْکَ

۱- سردار کربلا، ص ۳۳۱.

۲- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۵۲.

یابْنَ اَمیرالْمُؤْمنینَ. أَشْهَدُ لَکَ بِالتَّسْلیم وَ التَّصدیقِ وَ الْوَفاءِ وَ النَّصیحهِ لِخَلَفِ النَّبیِّ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ الْمُرْسَلِ وَ السِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ وَ الدَّلیلِ العالِمِ وَ الْوصیِّ الْمُبَلِّغِ وَ الْمَظْلومِ الْمُهْتَضَمِ فَجزاکَ اللّه ُعَنْ رَسُولِهِ وَ عَنْ أَمیرالمؤمنینَ وَ عَنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَینِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِم اَفْضَلَ الْجَزاءِ بِما صَبَرْتَ وَ احْتَسَبْتَ وَ أَعَنْتَ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ. لَعَنَ اللّه ُمَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللّه ُمَنْ جَهِلَ حَقَّکَ وَ اسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِکَ وَ لَعَنَ اللّه ُمَنْ حالَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ ماءِ الْفُراتِ. اَشْهَدُ أَنَّکَ قُتِلْتَ مَظْلوما وَ أَنَّ اللّه َمُنْجِزٌ لَکُمْ ما وَعَدَکُم. جِئْتُکَ یابْنَ أَمیرالْمُؤْمِنِینَ وافِدا اِلَیْکُم وَ قَلْبی مُسَلِّمٌ لَکُم وَ اَنَا لَکُم تابعٌ وَ نُصرتی لَکُم مُعَدَّهٌ حتی یَحْکُمَ اللّه ُوَ هُوَ خَیْرِ الحاکِمِینَ فَمَعَکُمْ مَعَکُمْ لا مَعَ عَدُوِّکُمْ. اِنّی بِکُمْ وَ بِإِیابِکُمْ مِنَ المُؤْمِنینَ وَ بِمَنْ خالَفَکُمْ وَ قَتَلَکُمْ مِنَ الکافِرینَ قَتَلَ اللّه ُاُمَّهً قَتَلَتْکُمْ بِالْأَیْدی وَ الْأَلْسُنِ».

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْعَبدُ الصّالِحُ الْمُطیعُ لِلّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمیرالمؤمنینَ وَ الْحَسَنِ و الحُسَینِ صَلّی اللّه ُعَلَیْهِمْ وَ سَلَّمْ. السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ اللّه ِوَ بَرَکاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضوانُهُ عَلی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ اَشْهَدُ وَ اُشْهِدُ اللّهَ اَنَّکَ مَضَیْتَ علی ما مَضی بِهِ الْبَدْرِیّونَ وَ المُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّه ِالمُناصِحُونَ لَهُ فی جِهادِ اَعْدائِهِ المُبالِغُونَ فی نُصْرَهِ اَوْلِیائِهِ الذّابُّونَ عَنْ اَحِبّائِهِ فَجَزاکَ اللّه ُاَفْضَلَ الْجَزاءِ وَ اَکْثَرَالجَزاءِ وَ أَوْفَرَ الجَزاءِ وَ أَوْفی جَزاءِ اَحَدٍ مِمَّنْ وَفی بِبَیْعَتِهِ وَ اسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَ اَطاعَ وُلاهَ اَمْرِهِ. اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ بالَغْتَ فِی النَّصیحَهِ وَ أَعْطَیْتَ غایَهَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَکَ اللّه ُفِی الشُّهَداءِ وَ جَعَلَ رُوحَکَ مَعَ اَرْواحِ السُّعَداءِ وَ أَعْطاکَ مِنْ جِنانِهِ اَفْسَحَها مَنْزِلاً وَ اَفْضَلَها غُرَفا وَ رَفَعَ ذِکرَکَ فِی العالَمینَ فِی عِلّیّینَ وَ حَشَرکَ مَعَ النَّبیینَ وَ الصِّدیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحینَ وَ حَسُنَ اُولئِکَ رَفیقا. اَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تَهِنْ وَ لَمْ تَنْکُلْ وَ انّکَ مَضَیْتَ علی بَصیرهٍ مِنْ اَمْرِکَ مُقْتَدِیا بِالصّالِحینَ وُ مُتَّبِعا لِلنَّبیینَ فَجَمَعَ اللّه ُبَیْنَنا وَ بَیْنَکَ وَ بَینَ

رَسُولِهِ وَ اَوْلیائِهِ فی مَنازِلِ المُخْبِتینَ فَاِنَّهُ اَرْحمُ الرّاحِمِینَ».(۱)

برگردان

برگردان

درود خدا و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران فرستاده اش و بندگان شایسته اش و تمام شهیدان و راستگویان و درودهای پاک در هر بامداد و پسین بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین. گواهی می دهم که تو تسلیم بودی و تصدیق کردی و وفا و خیرخواهی کردی نسبت به یادگار پیامبر فرستاده شده و نوه برگزیده آن حضرت و راهنمای دانشمند و جانشین او که رساننده احکام خدا بود و آن ستم دیده ای که حقش پایمال شد. پس خداوند بهترین پاداشت دهد از جانب رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین که درودهای خدا بر آنان باد؛ بهترین پاداش ها را به سبب آن بردباری ات و پاداش خوبی و کمکی که کردی و چه جایگاه نیکویی برای خود رقم زدی. خدا لعنت کند کسی که تو را کشت و خداوند لعنت کند کسی که میان تو و آب فرات مانع شد. گواهی می دهم که مظلوم کشته شدی و خدا به وعده ای که به شما داده است وفا کناد. به درگاه تو آمده ام ای فرزند امیرمؤمنان! نزد شما آمده ام، دلم تسلیم شماست و خود نیز پیرو شما هستم. یاری ام به شما مهیاست تا آن هنگام که خدا حکم کند که او بهترینِ دستور دهندگان است. با شما هستم با شما، نه با دشمنان شما. من نسبت به شما و بازگشتتان ایمان دارم و با هر که با شما مخالفت کرده و شما را به قتل رسانده است، دشمن هستم. خدا بکشد مردمی را که شما را با دست و زبان کشتند.

پس از داخل شدن به رواق و گرفتن ضریح باید خواند:

سلام بر تو ای بنده شایسته پروردگار و رسولش و پیرو امیرمؤمنان و حسن

۱- کامل الزیارات، ص ۷۸۵.

و حسین که درود خداوند بر ایشان باد. سلام، رحمت آمرزش و خشنودی خداوند بر روح و جسم تو باد. گواهی می دهم و نیز خدا را گواه می گیرم که به راستی تو به همان راهی رفتی که جنگجویان بدر و پیکار کنندگان راه خدا و خیرخواهان او در پیکار با دشمنانش و کوشندگان در یاری دوستانش و دفاع کنندگانشان رفتند. خدا تو را به بهترین پاداش جزا دهد؛ به بهترین، شایان ترین و کامل ترین پاداش که به هر یک از آنانی که با او بیعت کردند و دعوتش را پذیرفتند و از والیان امر او پیروی کردند، می دهد. گواهی می دهم که تو به راستی کوشش خود را در خیرخواهی انجام دادی و نهایت تلاش خود را در این راه به کار بستی. خدایت در زمره شهیدان برانگیزاند و روح تو را با ارواح نیک بختان قرار دهاد و بهترین خانه را به تو در فردوس برین خویش تو دهاد و نامت را در فراز بالاترین جایگاه ها قرار دهد و تو را با پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان برانگیزاند که آنان بهترین دوستان اند. گواهی می دهم که هرگز سستی نکردی و سر نتافتی و به راهی رفتی که از روی آگاهی کامل بود. به مردم شایسته اقتدا کردی و از پیامبران پیروی نمودی. خداوند، ما و تو و پیامبر و دوستانش را در جایگاه فروتنان حق گرد آورد که او مهربان ترین مهرورزان است».

در ادامه این زیارت و خواندن نماز و نیایش، زیارت دیگری نیز نقل شده است. هم چنین زیارت نامه های دیگری از حضرت عباس علیه السلام در روز عرفه، عید فطر و عید قربان نقل شده است که خواندن آن، در آن روزها ثواب فراوانی دارد.(۱) زیارت ایشان در این روزهای مهم مذهبی، خود، گواه دیگری

۱- نک: مفاتیح الجنان، اعمال روز عرفه، عید فطر و عید قربان.

بر ارزشمندی مقام و جایگاه والای حضرت عباس علیه السلام است.

بخش دوّم: گزیده ادب پارسی

اشاره

بخش دوّم: گزیده ادب پارسی

زیر فصل ها

شعر

متن ادبی

شعر

اشاره

شعر

زیر فصل ها

سوگ خورشید

بی آبی

گوهر خونین

مفهوم آب

سوگ خورشید

سوگ خورشید

گیسوانش یله در باد چو پیوست به هم

آفتاب آمد و چشم از همه جا بست به هم

دست در قبضه شمشیر فرو برد و ز بیم

صف اعدای به پا خاسته بنشست به هم

می شوی ذره بر آیینه آن ماه، اگر

کهکشان باشی و با عشق دهی دست به هم

دست عشاق تو ای هرم عطش! بیش از پیش

می شود وصل، اگر دست تو بگسست به هم

ساقی ساغر عشقی! که بیفتند به خاک

باده نوشان مِی عشق تو سرمست به هم

آسمان خم شد از این ماتم و خورشید افتاد

کوه با صاعقه تیغ تو بشکست به هم

بعد تو در عطش درد، دل با دیه سوخت

چشم در سوگ تو خورشید فرو بست به هم

غلام رضا شکوهی

بی آبی

بی آبی

او مشکل آفتاب را حس می کرد

در حادثه، التهاب را حس می کرد

بی تابی کودکانش آتش می زد

وقتی خنکای آب را حس می کرد

وحید امیری

گوهر خونین

گوهر خونین

بیا که بار امانت به منزل افتاده

بیا که کشتی ات ای نوح در گل افتاده

ز ره لطف، قدم نه دمی به بالینم

که سخت کار من این جا به مشکل افتاده

ز شوق این که رسد موجی از محبت تو

دلم چو گوهر خونین به ساحل افتاده

بدان طریق که جان می دمند بر ابدان

محبت تو پری روی در دل افتاده

به مجلسم چو نهی پا، بهوش باش ای گل!

که مست نرگس چشمت به محفل افتاده

به تاب خرمن زلفت، دلم گرفته مکان

خبر دهید که آتش به حاصل افتاده

به چشم منتظرم تیر خورده صد افسوس

برای دیدنت این خار حایل افتاده

چنان که پای درختان «حسان» شمر ریزد

دو دست پور علی در مقابل افتاده

حبیب اللّه چایچیان

مفهوم آب

اشاره

مفهوم آب

به ذهن خسته شب چون شهابی

طلوع آتشین آفتابی

شهید حق شدی لب تشنه، اما

هزاران تشنه را مفهوم آبی

محمدرضا مهدی زاده

درس وفاداری

درس وفاداری

بر لب آبم و از داغ لبت می میرم

هر دم از غصه جانسوز تو آتش گیرم

مادرم داد به من درس وفاداری را

عشق شیرین تو آمیخته شد با شیرم

گاه سردار علمدارم و گاهی سقا

گه به پاس حَرمت گشتْ زنان چون شیرم

بوته عشق تو کرده است مرا چون زرناب

دیگر این آتش غم ها ندهد تغییرم

غیرتم گاه نهیبم زند از جا برخیز!

لیک فرمان مطاع تو شود پا گیرم

ص:۱۳۳

تا که مأمور شدم علقمه را فتح کنم

آیت قهر بیان شد به لب شمشیرم

کربلا، کعبه عشق است و منم در احرام

شد در این قبله عشاق، دو تا تقصیرم

دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد

چشم من داد از آن آب روان تصویرم

باید این دیده و این دست کنم قربانی

تا که تکمیل شود حج من، آن که میرم

زین جهت دست به پای تو فشاندم بر خاک

تا کنم دیده فدا، چشم به راه تیرم

ای قد و قامت تو معنی «قد قامت» من

ای که الهام عبادت ز وجودت گیرم

وصل شد حال قیامم ز عمودی به سجود

بی رکوع است نماز من و این تکبیرم

جسدم را به سوی خیمه اصغر مبرید

که خجالت زده زآن تشنه لب بی شیرم

حبیب اللّه چایچیان

شرم آب

شرم آب

بسیار گریست تا که بی تاب شد، آب

خون ریخت ز دیدگان و خوناب شد، آب

از شدت تشنه کامیت، ای سقا

آن روز ز شرم روی تو آب شد، آب

ص:۱۳۴

محمدرضا سهرابی نژاد

آبرو نریخت

آبرو نریخت

آبی برای رفع عطش در گلو نریخت

جان داد تشنه کام و به خاک آبرو نریخت

دستش ز دست رفت و به دندان گرفت مشک

کاخ بلند همت خود را فرو نریخت

چون مهر خفت در دل خون شفق و لیک

اشکی به پیش دشمن خفاش خود نریخت

غیرت نگر که آب به کف کرد و همتش

اما به جام کام، می از این سبو نریخت

چون رشته امید بریدش ز آب، گفت:

خاکْ چو من کسی، بر سر آبرو نریخت

اکبر دخیلی «واجد»

ساقی بقا

ساقی بقا

چون آتش عشق شعله ور می گردد

در او رخ دوست جلوه گر می گردد

تا از کف ساقی بقا نوشد آب

سقا ز فرات تشنه بر می گردد

محمدعلی مردانی

شبنم اشک

شبنم اشک

امشب مه است واله و شیدای آفتاب

سوزد در آتش غم فردای آفتاب

در کف، پیاله دارد و خواند حدیث عشق

تا بنگرد در او رخ زیبای آفتاب

طوبی به خون نشسته و ببریده چرخ پیر

از برگ لاله، جامه به بالای آفتاب

بر قله رفیع شهادت، ذبیح عشق

افراشت پرچمی به بلندای آفتاب

زد خیمه چون به دامن ماه معین مهر

در آب دید طلعت رخشای آفتاب

شد آب شرمناک و به خود رنگ خون گرفت

چون شد خبر ز سرّ سویدای آفتاب

بر لب نبرد آب و عطش ناک و خشک لب

از دجله رخت بست به گرمای آفتاب

با کام تشنه در دل خون گشت غوطه ور

ماه منیر انجمن آرای آفتاب

چون بهر هدیه، شبنمی از اشک هم نداشت

از شرم دیده بست ز سیمای آفتاب

محمدعلی مردانی

چشم تر آب

چشم تر آب

تا خشک لب آمدی ز شط از بر آب

خون رفت ز حسرتت ز چشم تر آب

آتش ز دلت چو بر هوا شعله کشید

زین واقعه گشت خاک غم بر سر آب

ص:۱۳۶

محمود شاهرخی «جذبه»

ساقی لب تشنه

ساقی لب تشنه

زمانه داشت به دل، اضطراب عاشورا

شکست خواب زمین در شتاب عاشورا

شفق دمید و گریبان صبحدم زد چاک

شکفت در دل خون، آفتاب عاشورا

غبار حادثه پیچید در هوای خطر

گرفت دامن پر پیچ و تاب عاشورا

در آن دیار که توفان فتنه برمی خاست

به خون نشست گل انقلاب عاشورا

فغان که لرزه بر ارکان آسمان افکند

صدای العطش و آب، آب عاشورا

هنوز لاله دل بوی سوختن دارد

ز داغ تشنه لب دل کباب عاشورا

گرفت رنگ ابد در نگارخانه غیب

شکوه نقش شهیدان به قاب عاشورا

به یاد ساقی لب تشنه بوی خون دارد

درون ساغر دل ها، شراب عاشورا

زلال اشک

زلال اشک

هم تشنه عشق بود و هم تشنه آب

وز خشکی کام کودکان شد بی آب

دستش چو فتاد اشک، را فرمان داد

بر سینه بریز و تشنگان را دریاب

عبدالرضا رادفر «آرام»

تشنه ترین عاشق

تشنه ترین عاشق

چون جنگلی از شکوفه های یاس است

دستان شکفته اش پر از احساس است

مردی ز تبار خاک و خون، عزّ و شرف

او تشنه ترین عاشقان، عباس است

عبدالرضا رادفر «آرام»

کتیبه شکیب

کتیبه شکیب

ای کتیبه شکیب، مرد روز ناگزیر

ای تمام لحظه هات، شعرهای دلپذیر

ای غزال روشنی، خانه زاد چشم تو

آسمانِ خاکسار، آبشار سر به زیر

چشم بی ستاره ات، چشمه سار آفتاب

جسم پاره پاره ات، زخم نامه غدیر

در رگ تو می زند کوچه کوچه نبض باغ

از دَم تو می کشد مرغ آرزو، صفیر

با تو هر سبد نسیم، کوله باری از بهار

بی تو این هوا، عَفِن؛ بی تو این زمین، کویر

آیه های انقلاب در تو ظاهرند و بس

ص:۱۳۸

شرح هر اشاره ای، بازگشت هر ضمیر

دست و پا جدا شدی، پر زدی، رها شدی

وای من اسیر دل، وایِ این دل اسیر

ابوالقاسم حسینی ژرفا

دست های منتشر

دست های منتشر

آن روزها که گم شده و راز می شوند

از امتداد چشم تو آغاز می شوند

فریادهای منجمد من، سکوت من

در پرده نگاه تو آواز می شوند

با یک نگاه گرم تو این سنگ های سرد

پر باز کرده لایق پرواز می شوند

اما بدون لطف تو ای آسمان ترین

«درها برای بسته شدن» باز می شوند

این دست های منتشر، این مردهای سبز

«عباس» بوده اند که جانباز می شوند

محمود اکرامی

برگ سبز

برگ سبز

نفست سبز، جای پایت سبز

جای خالی دست هایت سبز

گرچه از دست داده ای، اما

به خداست جای پایت سبز

شانه بر شانه شکفتن ها

چشمه در چشمه بی نهایت سبز

ای گلوی تو معبر تکبیر

نبض روحانی صدایت سبز

در قنوت نماز بیداری

دست اشراقیِ دعایت سبز

ای علمدار عرصه های نبرد

شوق دیدار کربلایت سبز

برگ سبزی نداشتم، اما

غزلی گفته ام برایت سبز

مجید مرادی

گلوی عطش

گلوی عطش

ظهر است

ظهر شرقی عاشورا

و آفتاب

رخ در نقاب کشیده

و ایستاده محو تماشای آب

آبی که مثل آینه جاری است

گاهی که خیمه ها

از تشنگی و

تابش خورشید

می سوزد

می سوزد

می سوزد...

و بانگ العطش

از هفت توی آینه

تا آسمان سرخ

سر می کشد به هیأت فریاد

ظهر است

ظهر شرقی عاشورا

و جلّاد

حیران و مات مانده

که خنجر

باری چرا گلوی عطش را نمی برد

و آفتاب

که می داند

رخ در نقاب کشیده است

تا در پناه ابر بگرید.

ضیاءالدین ترابی

تاسوعا

تاسوعا

بدون دست قشنگ تر است

بی صدا، بی حرکت

سایه های مردی که نمی میرد

افتاده روی دست های خودش

و صدایش را مرتب کوتاه می کند

برادر... برادر...

حالا احساس خوبی دارد

عروج را باور کرده است

روز برای سفر قشنگ است

و برای ماندن، هراسناک

شب، بوی پیراهن فرشته ها

دلمه می بندد

و یکی شِریان بریده را بند می زند

برادر، برادر است.

هادی منوری

قمر بنی هاشم

قمر بنی هاشم

دختران تشنه

ماه را دف می زنند

و کعبه ترک می خورد

ماه از تلاطم گل

خیس می شود

و علقمه

باوری است

که به خشکی می رسد

ماه در فرات نمی گنجد

مشک را در خاک می تکاند

تا هیبت چشم هایش

همه را سیراب کند

تپه ورق می خورد

و دختران کعبه

سیه پوش می شوند

دریا

حقیقتی است

که تشنه می میرد

نوحه، صدای شکستن است

و فریاد، غرور دامنه داری است در گلو

آتش از ثانیه ها می گذرد

و عشق مذاب،

تمام زمین را سیراب می کند

عَلَم بر آسمان سلام می کند

و علمدار با نگاه شکسته

قدم بر می دارد

ماه هنوز چرخ می زند

زمین، مبهوت

آسمان، کوتاه

و مسجد از صدای علمدار

پررنگ می شد

کسی لب های تشنه اش را نوشید

و فرات از خجالت آن

آبِ آب شد.

جواد محمّدزمانی

متن ادبی

اشاره

متن ادبی

زیر فصل ها

ماه مشرقی

آخرین آرزو

نماز دیگر گونه

ماه مشرقی

ماه مشرقی

... آن روز چه دیر می گـذشت. گویی زمین و زمـان چشم بر هم نهـاده بود تا گـذران واقعه، مهر شـرمندگی را بر پیشانی شان بکوبـد. جهـان در سـکوت غریبی فرو رفته بود و مظلومیت را نظـاره می کرد؛ مظلومیتی به بلنـدای تاریـخ. کربلا برای کاروان، غمکـده ای شـده بود که بر هر رهگذاری، رسـتاخیز را می نمایاند. تو گویی حیات آسـمانی در شاهرگ ها، خشک شده بود. تلخی فرار لحظه هـا، کودکـان نینوا را بی تـاب کرده بود و قهقهه هـای بی رحمی، بر قلب کوچکشـان فشار می آورد. آرامش کودکـانه به یغمـا رفته بود و نگـاه های معصومانه، ذره ای ترحم را می جست، ولی در این دشت بی کسـی، آیا برای مردانگی جـایی هست؟ دست هـای کوچک در پی جرعه ای آب، خاک را کنار می زد تا شایـدماننـد اسـماعیل تشـنه، زمزمی از زمین بجوشـد؛ ولی این بـار آزمـونی سـخت تر از قصه ابراهیم و فرزنـدش در پیش بـود. لب هـای ترک خورده، حکـایت از جگری تفتیـده داشت که داغ نـاجوانمردی را بر گرده می کشـید. کودکـان، پیراهن هایشان را بالا زده بودنـد و شـکم هایشان را روی خاک مرطوب، زیر مشک های تشـنه گذاشـته بودند تا کمی از سوز عطش کاسـته شود. دیگر اشک نیز نای باریدن نداشت تا دل بی قرار کودکان را آرامش بخشد و در این میان علمدار چه پرهیبت می نمود! از دستان

شکفته اش، بوی آب به مشام می رسید. نگاهش به همه، امید را نوید می داد. همه دیدگان به ضریح دستان آب آور او دخیل بسته بودند و خوب می دانست که از او چه می خواهند. این چنین بود که علمدار به پیشگاه امیر آمد و اذن خواست تا ساقی باشد، ولی دستور آمد که سقا باشد. این گونه شد که سنگینی مشک در سنگینی «العطش» کودکان درهم پیچید و بر دوش سقا افتاد و به سوی آب شتافت. ساعتی نگذشته بود که شقاوت، مشک را از هم درید وآب از شرمندگیِ مشک چکید. خیال سبز سیراب شدن کودکان، در پیش چشمان خون گرفته اش دود شد و به هوا برخاست. اینک سقا بود که در خون و خجالت غوطه می خورد و پایان این شرمندگی را از دست فرشته «مرگ» آرزو می کرد.(۱)

آخرین آرزو

آخرین آرزو

آنک، مردی به قامت تاریخ، شمشیرش؛ ایمان، سپرش؛ تقوا، نیزه و زوبینش؛ شجاعت و رادی. از نگاهش عاطفه می بارد و در جبینش نور خدا جاری است. چون کوهی بر اسب نشسته است؛ اسبی که خروش دریا را در سینه دارد و به پاس بخشی از خیام اباعبداللّه الحسین علیه السلام مشغول است. خیامی که قرن هاست نه فقط در کربلا که در جای جای زمین برپاست و زمان، شب عاشوراست.

فردا او که پدر فضیلت است، هفتاد داغ می بیند؛ هفتاد لاله پرپر می بوید؛ هفتاد مرغ عشق را در پرواز سرخشان بدرقه می کند. فردا او دستانش را به

۱- نگارنده.

خدا هدیه می کند و بدین سان جاودانه می شود. تا زمان باقی است، ابوالفضل زنده خواهد بود. خونش در رگ های حقیقت، جریان زندگی؛ چشمانش در ظلمات شب های ظلم، مهتابی پر فروغ و دستانش در خیامِ همیشه برپای عاشورا، عمود خیمه امام حسین علیه السلام خواهد ماند.

هفتاد مرغ عشق به سرداری او در پهنه آسمان ایثار، پرواز سیمرغِ ثار را دنبال می کنند.

هفتاد لاله در دشت سینه و هفتاد داغ بر جبین دل او، پرچمی می شوند که در دست های امام حسین علیه السلام تا عرش و تا قیامت، گسترش خواهد یافت.

و عاشورا هر روز تکرار می شود. و هر شب می توان عباس بن علی بن ابی طالب را دید که هیأت پدرش را دارد و هیبت او را، رشادت او را، شجاعت اورا، صداقت او را، عدالت او را، علم او را، ایمان او را و اخلاص او را؛ با این همه در برابر برادرش حسین، عبدی را می ماند در برابر مولا؛ سربازی را می ماند در برابر فرمانده؛ مریدی را می ماند در برابر مراد.

آنک حسین را می بیند، از خیمه بیرون آمده است تا به پاسبخش هر شَبه خیام حَرم کربلاییان سری بزند.

او سپه سالار سنگر خویش را به خطاب برادر من می خواند و ابوالفضل سرشار از عطر این همه مهربانی، او را باز هم مولای من می نامد.

فردا چنین نخواهد بود؛ او در کنار علقمه، وقتی سر خون آلود خویش را بر دامن زهرای اطهر می بیند، جسارت خواهد یافت تا آرزوی نهایی عمر خویش را جامه عمل بپوشاند و زاده فاطمه را برادر خطاب کند.(۱)

۱- پرچمدار کربلا، ص ۵.

نماز دیگرگونه

نماز دیگرگونه

از نسل نور است و فرزنـد حماسه. رگ های پیشانی اش، تورّم «هیهات منّا الـذّله» است و دسـتانش «و اللّه ان قطعتموا یمینی» را فریاد می زند. ابروانش شمشیر زن پیکار عقل و عشق است و چشمانش، تلاطم اقیانوسی که فرات به آن می انجامد. قامتش الله اکبر را فریاد می زنـد و چهره اش، قامتِ ماه شب چهارده را خم می کنـد. بنی هاشم، قمر خود می خواندش و بنی آدم، سـحر خود.

مـادرش ام البنین است؛ صاحب فرزنـدانی از آفتاب. در دامان شـجاعت، می پرورانَـدَش و درس هنگامه سازی اش می آموزد؛ آن گونه که در برابر خصم، چشمانش ذوالفقار باشد، دستانش گلوگاه معرکه را بفشارد و پاهایش گرد و خاک را برآشوباند.

رو به قبله ابروی حسـین علیه السـلام قـامت می بنـدد هنگـامه ای را که وضویش؛ خون، اذانش؛ یا اخا ادرک اخاک و سـجاده اش؛ کربلاست. آن گاه در محرابِ حضور برادر، نمازی دیگرگونه بر پای می دارد.

او ساقی جامی است که ملایکه، حسـرتْ نوشِ زلالِ آن اند و آسـمانیان آرزو را به التماسش فرا می برند. او ساقی جامی است که عطش آبادِ تاریخ، چشم امید به آن دارد. کودکانِ روزگار، همیشه چشم به راه مشکِ اویند.

اکنون که میلادش به نیازمندی ما لبخند می زند، جانبازی راهش را آرزو می داریم.(۱)

۱- جواد محمدزمانی، مجله اشارات، شماره ۴۱، ص ۹۲.

بخش سوّم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوّم: همراه با برنامه سازان

در دوره ای زنـدگی می کنیم که جامعه ما با پدیده ای خطرناک به نام «تهاجم فرهنگی» یا به تعبیر دقیق تر «شبیخون فرهنگی» روبه روست و دشـمن، تهاجم فرهنگی خود را به فرهنگ و ارزش های نظام مقدس جمهوری اسـلامی و اعتقادات جوانان این مرز و بوم را هر روز در ابعـاد وسـیع تری، گسترش می دهـد. دشـمن، بـا تلاـش بی وقفه و با به کارگیری ابزار پیشـرفته ارتباط جمعی، می خواهـد باور ضـد ارزشـی را در میان جوانان مسـلمان حاکم کند. از این رو، چاره ای جز بهره گیری از شـیوه های نوین فرهنگی و دستیابی به ابزارهای کارآمد برای مقابله با این پدیده شوم وجود ندارد.

از آن جـا که نهضت عمیق و متعـالی عاشورا دارای درون مایه بسـیار ارزشـمند فرهنگی و اعتقادی است، برای گسترش ارزش های ناب و مقابله با پدیـده تهاجم فرهنگی نقش بسـیار سازنـده ای ایفا می کند. جذابیت های منحصر به فردی در این جریان وجود دارد که بهره برداری بهینه از آن، سـدّ محکمی در برابر سـیل انـدیشه های مسـموم خواهد شد. این مهم، به تغییر نگرش جدی و عمیق و بازنگری در روش های عرضه و به کارگیری روش های نو بسـتگی دارد؛ زیرا قالب های سـنتی به تنهایی نمی تواند ما را به چنین آرمان هایی را رهنمون سازند.

یکی از مهم ترین راه کارهای بهره گیری از قیام عاشورا، الگوسازی است. این حادثه عظیم، الگوهای بسـیار بالنده ای در خود جای داده است که سـهم مهمی در فرهنگ سازی جامعه خواهد داشت. متأسفانه با وجود یادآوری ها و بسیار در این باره، کم لطفی دست اندرکاران رسانه در این عرصه محسوس است. مسأله الگوسازی بحثی بسـیار مهم، بنیادین و روز آمد است که در رسانه های بیگانه به فراوانی یافت می شود. حسّ تقلید و همانندسازی در

مخاطب، باعث می شود که از هر الگویی که خوشایند او باشد، تأثیر پذیرد.

گابریـل دوتـارد؛ جـامعه شـناس فرانسوی و بنیان گـذار روان شناسـی اجتماعی (۱۹۰۴ ــ ۱۸۴۳ م) می گویـد: «جـامعه دارای ویژگی هـای متمـایز و مسـتقل از فرد نیست و اجتمـاع بر اسـاس فردی بنا شـده است که مهم ترین آن ها حس تقلیـد در انسان است. افراد در دوران کـودکی رفتـار و کردار بزرگسالاـن را سـرمشق خـود قرار می دهنـد و در دوران جوانی و پس از آن، از حیثیت، عنوان و شـهرت اشـخاص مشـهور تأثیر می پذیرنـد. در نتیجه، از آن ها تقلیـد می کنند. پس منشأ رفتار فردی و جمعی انسان را باید در همین حس تقلید جست وجو کرد».(۱)

امروزه در رسـانه هـای غربی، ایـن راه کـار برای تخریب شخصـیت جـوان شـرقی به کـار گرفته شـده است و هر روز بـا معرفی الگویی تازه در رفتار، گفتار، خوراک، پوشاک و ...، اسـطوره سازی و قهرمان پروری می شود. غرب، با بهره گیری از صنعت سینما، برای پر کردن جیب خود و از بین بردن پای بنـدی های اخلاقی جوانان معتقد می کوشد. این الگوسازی، پی آمدی جز پرخـاش گری، انحرافـات جنسـی، زودرنجی، کم حوصـله شـدن و بیمـاری هـای گونـاگون روحی و رفتـاری بر جـای نخواهد گذاشت.

هنرمنـدان و برنـامه سـازان متعهـد مـا می تواننـد بـا قهرمان سازیِ اصولی و ارزشـی، در مخاطب خود نقش آفرین باشـند؛ زیرا بزرگ ترین رسالت رسانه در برابر فرهنگ عمومی و دینی جامعه و جوانان همین موضوع است. با نگاهی

۱- رسانه؛ آینه اسوه ها، اکبری ساجدی، ص ۲۷.

گـذرا به جریـان وحـدت بخش عاشورا به خوبی در می یابیم که بهترین الگوها و واقعی ترین قهرمان ها در آن یافت می شود؛ قهرمانانی که آفریده قلم های سیاه و پرداخته اندیشه های زهرآگین هالیوود نیست.

باری، زندگانی حضـرت عباس علیه السـلام، از تولد تا شـهادت، بهترین اسوه برای جوانان به شمار می رود. نوجوانی و جوانی او سـرمشق کامل فرد نیکوکار، شجاع، فهمیده و آگاه به مسایل سیاسی و اجتماعی جامعه خود است. شرکت او در جنگ ها با سن کم، کمک به پـدر در کارهای روزانه ماننـد کشاورزی و آبیاری، دانش اندوزی و معرفت آموزی از سرچشـمه زلال علی علیه السـلام، تمرین نظـامی و ورزش، شـرکت در حرکت هـای سیاسـی و اجتماعی و برخورداری از ادب والا در برابر برادران معصوم خود، بهترین سرمشق رفتاری برای نسل جوان است.

مسـأله مهمی که نیـاز به بررسـی دارد، تنـاسب داشـتن این الگو بـا شخصـیت مخـاطب در گروه هـای متفاوت سـنی و شـغلی با گرایش ها و روحیه های گونه گون اخلاقی اجتماعی است. این الگو در واقع آینه ای تمام نما از شخصـیتی موفق است که این شخصیت باید به خوبی برای مخاطب ترسیم شود و با روحیات و سلیقه های فردی او همخوانی داشته باشد.

از دیگر راه کارهـای مهم تبلیغی در رسـانه، فرهنـگ سـازی است. در رسـانه های غربی از این راه کار ویژه در سـطح گسترده بهره برده می شود. برای نمونه، غرب برای تروریست جلوه دادن مسـلمانان، هجمه تبلیغـاتی گسترده ای را آغاز کرده است که این تبلیغات حتی در بخش کودک و نوجوان نیز جریان دارد. هم چنین صـهیونیزم برای مظلومی نمایی و اسـتوار کردن اندیشه های

غاصبانه خود، به تلاش پُردامنه ای در ساخت انیمیشن های جذاب و فیلم های سینمایی دست یازیده است. صهیونیزم، بیت المقدس را مادر نام می نهد و خود را چون کودکی می شمارد که از مادر خود دور انده است. این معنا را در کارتون هایی چون بل و سباستین، هاچ؛ زنبور عسل و ... می توان دید. فیلم سینمایی خوش مصنوعی نیز که از جدیدترین فرآورده های هالیوود است، همین راه دنبال می کند. افزون بر آن، پس از رویداد ۱۱ سپتامبر برای تخریب چهره بن لادن، فیلم های سینمایی، کارتون ها، بازی های رایانه ای، رقص های خنده دار و ده ها برنامه دیگر تلویزیونی شد. با این وضع، جای تأسف است که ما حتی در اطلاع رسانی به مخاطب خود ضعیف عمل می کنیم.

گفتنی است تلاش رسانه در چند سال اخیر بسیار چشم گیر و شایان تقدیر بوده است. برای نمونه، رسانه در ماه مبارک رمضان، با پخش سریال های آموزنده و موفق مانند مجموعه همراز و عروج ـ که در سال کنونی پخش شد ـ و مجموعه دیدنی گمگشته در سال ۱۳۸۰، گام بزرگی در راه فرهنگ سازی اخلاقی برداشت. با این حال، هنوز چالش فراوانی فرا راه ما وجود دارد و ژرف نگری در این مسأله، می تواند به تولید فرآورده های بیشتر و بهتری بینجامد.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. گفت و گو با زایران ایرانی که به زیارت حضرت عباس علیه السلام مشرف شده اند، پخش واگویه های آنان کنار مرقد مطهر حضرت عباس علیه السلام و پرسش درباره انگیزه آنان از زیارت و این که زیارت حضرت را تا چه اندازه در برآورده شدن نیازهای خود اثرگذار می دانند، کسانی را که هنوز به زیارت

حضرت نایل نشده اند، مشتاق تر می سازد.

۲. گفت و گو با زایران نامسلمان و گردشگرانی که به حرم حضرت عباس علیه السلام رفته اند و بازتاب دادن سخنان آنان درباره حضرت عباس علیه السلام و پرسش در زمینه دانسته هایشان از قمر بنی هاشم علیه السلام، تأثیر مطلوبی بر شیعیان و ارادتمندان ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام خواهد داشت.

۳. تهیه گزارش تصویری از بازماندگان حضرت عباس علیه السلام که در این مجموعه به معرفی اجمالی آنان پرداخته شد، برای علاقه مندان ایشان دیدنی خواهد بود.

۴. تهیه گزارش از کرامت ها و توبه هایی که بر اثر توسل به حضرت به وجود آمده است، سبب تغییر رفتار افرادی خواهد شد که تا اندازه ای به عنایات حضرت عباس علیه السلام کم توجه هستند.

۵. تولید فیلم داستانی از زندگانی حضرت عباس علیه السلام از هنگام تولد تا شهادت اهمیت بسیار دارد.

۶. گفت و گو با فعالان سیاسی و اندیشمندان درباره موضع گیری های سیاسی حضرت عباس علیه السلام و نقش تعیین کننده ایشان پیش از ظهور حادثه کربلا و نیز در نهضت حسینی، به گونه ای که با مباحث روز نیز هم خوانی داشته باشد برای شناخت نگرش سیاسی آن حضرت، شایان توجه است.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱. نام مادر حضرت عباس علیه السلام چه بود و این نام به چه معناست؟ ام البنین علیهاالسلام مادر پسران

۲. حضرت عباس علیه السلام در کجا به دنیا آمد؟ مدینه

۳. برادران تنی حضرت را نام ببرید؟ عبداللّه، جعفر، عثمان

۴. مدت عمر با برکت حضرت عباس علیه السلام چندسال بود؟ ۳۴ سال

۵. طاغوت های معاصر حضرت عباس علیه السلام را نام ببرید؟ معاویه و یزید

۶. چند لقب از القاب حضرت عباس علیه السلام را نام ببرید؟ باب الحوائج، سقا، قمر بنی هاشم

۷. باب الحوائج به چه معناست؟ وسیله برآورده شدن نیازها

۸. عباس به چه معناست؟ چهره درهم کشیده

۹. دلیل نام گذاری حضرت عباس به این نام چه بود؟ او در مقابل دشمن بسیار خشن بود.

۱۰. نام اصلی حضرت ام البنین چه بود؟ فاطمه

۱۱. حضرت عباس علیه السلام با حضرتت زینب علیه السلام چه نسبتی داشت؟ برادر ایشان بود.

۱۲. بدن حضرت عباس علیه السلام را چه کسی به خاک سپرد؟ امام سجاد علیه السلام

۱۳. حضرت عباس علیه السلام در چه سالی و کجا به شهادت رسید؟ در سال ۶۱ ه. . ق در کربلا

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. حضرت عباس علیه السلام کیست؟

۲. چه ویژگی خاصی در حضرت عباس علیه السلام می شناسید؟

۳. آیا تاکنون به زیارت حضرت عباس علیه السلام رفته اید؟

۴. اگر به زیارت حضرت عباس علیه السلام بروید، از ایشان چه چیزی درخواست می کنید؟

۵. چرا حضرت عباس علیه السلام را باب الحوائج می خوانند؟

۶. فکر می کنید چرا حضرت عباس علیه السلام از دیگر شهیدان کربلا ممتاز شده است؟

۷. آیا تاکنون از کرامت های قمر بنی هاشم علیه السلام چیزی شنیده اید؟

۸. آیا خودتان از حضرت عباس علیه السلام کرامتی به خاطر دارید؟

۹. به نظر شما، علاقه به حضرت عباس تا چه اندازه در رفتارهای فردی تأثیرگذار است؟

۱۰. فکر می کنید زیارت حضرت چه تحول و تغییری در انسان ایجاد می کند؟

۱۱. نخستین اولین جمله ای که هنگام زیارت حضرت می گویید، چیست؟

۱۲. حضرت عباس علیه السلام را در یک جمله وصف کنید؟

۱۳. ارادت قلبی خود را نسبت به حضرت عباس در جمله ای کوتاه بیان کنید؟

۱۴. فکر می کنید حضرت عباس علیه السلام از عزاداران خود چه انتظاری دارد؟

۱۵. اگر از همسایگان همیشگی حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بودید، چه می کردید؟

۱۶. به نظر شما چه ویژگی یا ویژگی هایی از حضرت عباس علیه السلام برای نسل جوان ما سرمشق است؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. آیا بر اساس الگوهای تربیتی غرب می توان انسان کاملی پرورش داد؟

۲. چه مسأله ای، الگوهای تربیتی غربی را ناکارآ جلوه می دهد؟

۳. جایگاه و نقش الگوسازی را در تربیت بیان فرمایید؟

۴. دلیل گرایش انسان به الگوها و تأثیرپذیری از آن ها را چگونه ارزیابی می کنید؟

۵. انگیزه فداکاری حضرت عباس علیه السلام در حرکت عاشورا چه بود؟

۶. موضع گیری صحیح حضرت عباس علیه السلام را در آغاز قیام _ آن جا که همه، حضرت امام حسین علیه السلام را تنها می گذارند _ چگونه ارزیابی می کنید؟

۷. چه عواملی در شکل گیری شخصیت بارز حضرت عباس علیه السلام اثر مستقیم داشت؟

۸. روحیه شهادت طلبی و ایثار عباس علیه السلام را چگونه می بینید؟

۹. انگیزه اصلی دشمن در تسلیم امان نامه به حضرت عباس علیه السلام چه بود؟

۱۰. حضرت عباس علیه السلام در دوران سکوت و خلافت حضرت علی علیه السلام چه فعالیت هایی داشت؟

۱۱. دلیل رویکرد نامسلمانان به حضرت عباس علیه السلام را چه می دانید؟

۱۲. چه ویژگی هایی از حضرت عباس علیه السلام برای نسل جوان اهمیت فراوان دارد؟

پیام های تبریک و تسلیت

اشاره

پیام های تبریک و تسلیت

زیر فصل ها

گفتار مجری در ولادت حضرت عباس علیه السلام

گفتار مجری در ولادت حضرت عباس علیه السلام

سلام بر سینه سینای عشق در سرزمین سبز سیادت! سلام بر ماه درخشان بنی هاشم؛ هم او که سرخ ترین ترانه محبت و زیباترین

چکامه ایثار را سرود. میلاد فرخنده ماه درخشان هاشمی، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام را گرامی می داریم.

مژده دهید عاشـقان کوی ولا را که آسمان تنهایی شان امشب به بارش نقره فام ماه هاشمیان، عباس علیه السلام روشن می شود و زمین سـرد و خاموشـشان چراغـانی می گردد. ای بلنـداختر، ای بی پایان، ای کرانه بی کران فضـیلت ها، میلاد نورانی ات را خجسته می داریم.

عباس می آیـد تا نام خود را بر لوح بی هماوردان تاریـخ نقش کند؛ سواری بلندآوازه که وقتی شمشـیرش از مشـرق نیام طلوع می کنـد، شب از برق آن می گریزد. عبـاس می آیـد و شـکوفه های احساس بر دسـتان خـدایی اش می شـکفند و عطوفت بار دیگر تـازه می شود. سـلام خـدا بر تو ای بهترین اسوه برادری و عطوفت، سـلام بر تو ای آینه تمـام نمـای علی، سـلام بر تو ای عباس!

لحظه هـا، تشـنه درخشـش تو در آسـمان خوبی ها و فضـیلت هاینـد و نفس شب در سـینه حبس شـده است تا با تابناکی قرص کامل تو بر سـینه خود آشـنا شود. میلاد تو را که درخشـش همه جانبازی ها در آسـمان دین است، فرخنده می داریم و بر همه جانبازان و رهروان راه تو تبریک می گوییم.

گفتار مجری در روز تاسوعا

گفتار مجری در روز تاسوعا

تو کیستی که تمـام لب هـای ترک خورده، نام تو را زمزمه می کننـد و تمام چشم های منتظر، نشانی دسـتان خروشان تو را می گیرنـد؟ تو کیستی که وفا بر نام زیبایت، دخیل توسل بسـته و ادب شـرمنده، از نام آوری توست؟ سـلام و درود خـدا بر تو ای عاشق بلند آستان کربلا، عباس!

ای ساقی جام کربلا، ای سـقای سـیراب از جام تشـنگی، ای سـربلند از نام تو همه عشق های آسـمانی، از کدامین قبیله ای و از کدامین سرچشمه جاری شده ای، آن سان که لب تشنه بر لب آب رفتی و تشنه بر گشتی؟ دل، تو را با

کـدامین نام صدا زند و عشقِ تو را با کدامین آرایه بخواند که تو عشق را کنار علقمه روسـفید کردی. سـلام و درود خدا بر تو باد!

فرات از سـخاوت دسـتانِ جدا شده تو جاری است و آب از طراوت ایثار و جانبازی تو طراوت یافته است؛ ولی شـرمنده از لبان خشـکیده توست که آب را در حسـرت جرعه ای وا گذاشت و دست آب از ضریح غبار گرفته و ترک خورده آن کوتاه ماند. سلام و درود خدا بر لبان خشکیده ات ای فرزند برومند علی!

متنی نمایشنامه رادیویی

اشاره

متنی نمایشنامه رادیویی

زیر فصل ها

سپهدار لشکر عشق

انجام سخن

سپهدار لشکر عشق

سپهدار لشکر عشق

فرات هم چنان صبور ایستاده با گیسوانی طلایی و نخل ها در دو سویش دامن گسترده اند؛ در بی کرانگی دشت.

ساعتی دل به زلالی آرام می سپارم و بر تخته سنگی می نشینم و گذشت عمر را در موج ها تماشا می کنم.

آسمان بیش از آن که من بخواهم، خاکستری است و آرامش نقره ای، سرتاسر دشت را به زیر پر گرفته است...

نسیمی خنک از فراسوی نخل ها می وزد و چین چهره آب را با چین های پیشانی ام برابر می کند. نخل ها گیسو افشان بر هرم دشت، به آسـمان زل زده اند و سکوت هم چون نگاه افق خاطره بر دلم چنگ می زند و من در احساس سنگ فرو می روم. با زلال آب در می آمیزم، به گیسوان نخل ها دست می سایم، بال در بال نسیم می پیچم و از زمین و زمان عبور می کنم.

این خانه علی علیه السلام است. زن هایی می روند، زن هایی می آیند. تبسم از دیوارهایش می بارد. نوزادی صدا به گریه بلند کرده است، ام البنین در بستری

سفید به روزهایی که در راهند، می اندیشد.

کسی فریاد می زند.

«گلاب بیاورید! اسپند بسوزانید! عود...».

و آن دیگری :

«یکی به مسجد برود و امیرالمؤمنین را خبر کند».

... علی علیه السلام لبخند می زند. قدم در راه می نهد. تو گویی کوچه ها با ترنّم گام هایش، صدا به قهقهه بلند می کنند و آسمان بر سرش، نقل شادی می پاشد.

علی علیه السلام تمام دلش را کف دست گرفته تا به پای نو رسیده اش بریزد. آه، چه اشتیاقی در نگاهش موج می زند! این کوچه ها انگار کش آمده اند! مردم سال هاست که علی علیه السلام را این گونه متبسّم و شادمان نیافته اند.

ــ یا الله!

یکی فریاد می زند:

«راه را باز کنید! امیرالمؤمنین آمده است».

کبوتر صلوات زن ها در صحن کوچک خانه به پرواز در می آید و همهمه در همهمه می پیچد.

و این علی است که چشم در چشم ام البنین لبخند می زند و بی آن که چیزی بگوید، صمیمانه ترین سپاس هایش را با زبان نگاه، نثار آن بانوی بزرگ می کند.

علی، نوزادش را که چون ماهی کوچک، در آغوش آسمانی آرمیده است، غرق در بوسه می کند:

«خدایا! تو را سپاس می گویم. و بر درگاهت خضوع می کنم. حمد و ثنا از آن توست که فرمانروای آسمان و زمینی».

و اینک این صدای آسمانی مولاست که پرده های نازک گوش دلبندش را با چنگ دلنواز اذان و اقامه بر می آشوبد و سپس با موج خنده فرشتگان الهی در می آمیزد. و بدین سان ماه کوچک بنی هاشم، عباس نام می گیرد. و عباس همان که در چهره باطل، عبوس و در برابر حق و صفا و راستی و هرچه از این دست، متبسّم خواهد بود...

شور و هلهله، خانه کوچک علی علیه السلام را فرا گرفته است و خورشید مهربان تر از همیشه برمدینه می تابد. از خانه علی بیرون می زنم. مردم دسته دسته هجوم می آورند وشهر یکسره شور و نور و شادی و لبخند می شود...

... ناگاه به خود باز می گردم. فرات هم چنان صبور ایستاده؛ با گیسوانی طلایی و نخل ها در دو سویش دامن گسترده اند؛ در بی کرانگی دشت.

نسیمی خنک از فراسوی نخل ها می وزد و چین چهره آب را با چین های پیشانی ام برابر می کند. نخل ها گیسوافشان بر هرم دشت، به چشم آسمان زُل زده اند. و سکوت همچنان بر دست سم می کوبد و شیهه می کشد.(۱)

انجام سخن

انجام سخن

انقلاب اسلامی ایران، معجزه بزرگ قرن حاضر بود که طلسم ننگین دوهزار و پانصد ساله حکومت اهریمنی را با رهبری روح الله بت شکن در هم شکست و شجره طیبه ای است که از زلال عاشورا سیراب شده و آسمان خون رنگ

۱- تقی متقی، مجله اشارات، شماره ۴۱، ص ۸۸.

تشیع سرخ علوی را با فروغ خود روشن ساخته است. ثمره آن نیز عرضه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم در عصر تکنولوژی است؛ عصری که بشر به بن بست عقیده رسیده و انسانیت خویش را از یاد برده است.

از جمله چیزهایی که سبب پیروزی این انقلاب و سرنگونی رژیم منحوس پهلوی شد، پیام ها و آموزه های قیام حسینی بود. محور اصلی مبارزه های پیش از انقلاب، فرهنگ بود و اکنون نیز باید پیام های فرهنگی و اعتقادی ما به سراسر جهان فرستاده شود. این مسؤولیت خطیر و سنگین نیز تا حد زیادی بر دوش رسانه است؛ زیرا رسانه کارآمدترین ابزار در قرن حاضر است. دست اندرکاران باید با ایجاد زمینه های لازم به بهره برداری بیشتر از فرهنگ عظیم عاشورا و آموزه های ارزشمند آن کمک کنند. رهبر فرزانه انقلاب در این باره می فرماید: «عاشورا پیام ها و درس هایی دارد. عاشورا به ما می آموزد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد».

نبرد روز عاشورا اگرچه در زمان و مکان بسیار محدودی رخ داد، طولانی ترین خط سیر فرهنگی را برای جامعه ما و برای همه مردمان جامعه جهان رقم زد. پس همان گونه که امام حسین علیه السلام از عنصر سرنوشت ساز پیام رسانی در قیام خود بهره برد، ما نیز باید برای روشنگری اذهان عمومی دنیا و جلب افکار به سوی انقلاب، زمینه صدور انقلاب را فراهم سازیم تا انقلاب ما نیز چون عاشورا، فرامکانی و فرا زمانی شود. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: «هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام... همه صحنه ها، کربلاست و همه ماه ها، محرم و همه روزها، عاشورا. باید انتخاب کنید یا خون، را یا پیام را؛ یا حسین بودن را یا زینب بودن را؛ یا آن چنان مردن را یا این چنین

ماندن را».(۱)

در پایـان از تلاـش هـای ارزنـده همگی برنامه سازان و دست انـدرکاران رسانه که همت خود را برای دستیابی کامل به آرمان های بلنـد امام راحل رحمه الله به کار گرفته انـد، سـپاس گزاریم. به امیـد روزی که فرهنگ عاشورا فراگیر شود و پرچم سـرخ حسینی از دستان بزرگ جانباز انقلاب، رهبر فرزانه مان به دستان حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف سپرده شود.

به امید آن فردای روشن،

به انتظارت می مانیم ای همیشه جاری!

۱- پیام های عاشورا، ص ۲۱۱.

معرفی کتاب

معرفی کتاب

۱. ابوالفضل علیه السلام پرچمدار و شمع فروزان کربلا، بدرالدین نصیری، مجله ماه نو.

۲. باب الحوائج، عبدالحسین مؤمنی، جاویدان.

۳. پرچمدار انقلاب، عبدالحسین رضایی، بورس کتاب.

۴. زندگانی پرچمدار کربلا، حسن مظفری معارف، دیانت.

۵. حضرت ابا‌الفضل علیه السلام ؛ مظهر کمالات و کرامات، سیدعلی موحد ابطحی موسوی، مؤلف.

۶. درس هایی از زندگانی حضرت ابوالفضل علیه السلام، محمود میردامادی، مؤلف.

۷. زندگانی حضرت عباس، باقر قرشی، دفتر انتشارات اسلامی.

۸. سیره عملی ابوالفضل العباس علیه السلام ؛ پرچمدار انقلاب حسینی، عباسعلی محمودی، فیض کاشانی.

۹. شخصیت حضرت ابوالفضل علیه السلام، محمدجواد نجفی، اسلامیه.

۱۰. قهرمان علقمه، احمد بهشتی، اطلاعات.

۱۱. مردان انقلاب؛ حسین بن علی علیه السلام و عباس بن علی علیه السلام، مرتضی خاتم و کاظم مدرسی و علی اکبر مهدوی ارشاد.

۱۲. قمر بنی هاشم، غلامعلی بهاونگری، مؤلف.

۱۳. شخصیت ابوالفضل علیه السلام ؛ قمر بنی هاشم، عطایی خراسانی، اسلامی.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن.

۲. نهج البلاغه.

۳. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه . ق.

۴. ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، مؤسسه التاریخ العربیه، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ق.

۵. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.

۶. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دارالاحیاءالتراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه . ق.

۷. ابن نماء حلی؛ مثیر الاحزان، قم، مدرسه امام مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۶ ق.

۸. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبین، قم، منشورات شریف رضی، چاپ اول.

۹. اصفهانی، عمادالدین حسین؛ زندگانی قمر بنی هاشم علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام و حضرت علی اصغر علیه السلام، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. امین، سیدمحسن؛ اعیان الشیعه، بیروت، ناشر دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

۱۱. بیرجندی، محمدباقر؛ کبریت احمر، تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا.

۱۲. پیشوایی، مهدی؛ سیره پیشوایان، قم، مؤسسه تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

۱۳. حائری، محمدمهدی؛ معالی السبطین، بیروت، مؤسسه النعمان، بی تا.

۱۴. خوارزمی، احمد اعلی؛ مقتل خوارزمی، قم، نشر انوارالهدی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۵. ربانی خلخالی، علی؛ چهره درخشان قمر بنی هاشم علیه السلام، قم، مکتب الحسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.

۱۶. زجاجی کاشانی، مجید؛ ابوالقربه، تهران، انتشارات سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۱۷. ساجدی، اکبر؛ رسانه؛ آیینه اسوه ها، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۸. سیدبن طاووس؛ لهوف، برگردان: عقیقی بخشایشی، انتشارات بخشایش، ۱۳۷۷.

۱۹. شاهرخی، محمود (مشفق کاشانی)؛ آینه ایثار، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۲۰. شرفخانی، احمد؛ رفتارشناسی علی علیه السلام، قم، انتشارات پارسایان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۱. شریف کاشانی، ملاحبیب؛ تذکره الشهدا؛ بی نا، بی تا.

۲۲. شمس الدین، محمدمهدی؛ ارزیابی انقلاب امام حسین علیه السلام، برگردان: مهدی پیشوایی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۲.

۲۳. شیخ صدوق؛ خصال صدوق، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۲۴. ____________________؛ علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.

۲۵. ____________________؛ من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.

۲۶. شیخ طوسی؛ محمد بن حسن؛ امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۲۷. شیخ مفید؛ الارشاد فی معرفه حجج اله علی العباد ــ بیروت ــ مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ ه . ق، ۱۹۹۵ م.

۲۸. صافی، لطف اللّه ؛ پرتوی از عظمت امام حسین، قم، انتشارات حضرت معصومه علیهاالسلام، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ اعلام الوری، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.

۳۰. ظهیری، علی اصغر؛ برگ های سیاهی از تاریخ، قم، انتشارات نهاوندی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳۱. عبدالرزاق مقرم؛ العباس، قم، بی تا، بی نا.

۳۲. عقاد، عباس محمود؛ نگرشی به زندگانی امام حسین علیه السلام، برگردان: مسعود انصاری، تهران، نشر پردیس، ۱۳۸۰.

۳۳. علی المتّقی علاءالدین بن حُسام الدین الهندی؛ کنز العُمّال فی سنن الأقوال والأفعال بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۹ ه . ق، ۱۹۹۸ م.

۳۴. غفورزاده، محمدجواد؛ رستاخیز لاله ها، مشهد، انتشارات رستگار، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.

۳۵. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه . ق.

۳۶. قمی، ابن قولویه؛ کامل الزیارات، برگردان محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، انتشارات پیام حق، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۷. قمی، شیخ عباس؛ بیت الاحزان، برگردان: محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات ناصر، ۱۳۶۹.

۳۸. قمی، شیخ عباس؛ تتمه المنتهی در تاریخ خلفا ــ انتشارات داوری ــ قم.

۳۹. ______________________؛ سفینه البحار، تهران، کتابخانه سنایی، بی تا.

۴۰. ______________________؛ مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.

۴۱. ______________________؛ نفس المهموم، انتشارات المکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۴۲. کلباسی، محمدابراهیم؛ خصایص العباسیه، تهران، انتشارات خامه، چاپ دوم، ۱۳۵۹ ق.

۴۳. کمره ای، محمدباقر؛ در کربلا چه گذشت، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸.

۴۴. لوط بن یحیی، ابومخنف؛ وقعه الطف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۷.

۴۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۴۶. مجله اشارات، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شماره ۴۱، ۱۳۸۱.

۴۷. مجله گلبرگ معرفت، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شماره ۳۴، مهرماه ۱۳۸۱.

۴۸. محدثی، جواد؛ پیام های عاشورا، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۴۹. محمدبن جریر طبری؛ تاریخ طبری، قاهره، ۱۳۵۸ ه . ق.

۵۰. محمدی اشتهاردی، محمد؛ پرچمدار نینوا، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۵۱. ______________________؛ سوگ نامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم، ۱۳۷۳.

۵۲. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

۵۳. محمودی، عباس علی؛ ماه بی غروب، تهران، انتشارات فیض کاشانی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۵۴. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، قم، انتشارات صدرا، چاپ بیست و نهم، ۱۳۷۷.

۵۵. مقرم، عبدالرزاق؛ سردار کربلا، برگردان: ناصر پاک پرور، قم، انتشارات مولود کعبه، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

۵۶. مقرم، عبدالرزاق؛ مقتل الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.

۵۷. ملبوبی، شیخ باقر؛ الوقایع و الحوادث، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۶۳.

۵۸. مهاجرانی، سید عطاءاللّه ؛ پیام آور عاشورا، تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۵۹. مؤسسه پژوهشی باقرالعلوم، موسوعه کلمات امام الحسین، علی مؤیدی، قم، انتشارات معروف و مشرقین، چاپ ششم، ۱۳۸۱.

۶۰. نجفی، محمدجواد؛ ستارگان درخشان، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.

۶۱. نصیرپور، محمدقاسم؛ زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۶۲. نصیری، بدرالدین؛ زندگانی حضرت ابوالفضل، تهران، چاپ دوم، بی تا، بی نا.

۶۳. نظری منفرد، علی؛ قصه کربلا، قم، انتشارات سرور، چاپ ششم، ۱۳۷۹.

۶۴. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیه السلام لاحیاء التراث الطبعه الثانیه، ۱۴۰۸ ه . ق، ۱۹۸۸ م.

۶۵. هادی منش، ابوالفضل؛ آیین ستایشگری، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول،

ص:۱۶۸

.۱۳۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹